



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۶۱ الی ۷۰

۹۹/۱۰/۲۴ - ۹۹/۱۰/۰۹

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۶۲

۹۹/۱۰/۱۰

جلسه ۶۱

۹۹/۱۰/۰۹

جلسه ۶۴

۹۹/۱۰/۱۶

جلسه ۶۳

۹۹/۱۰/۱۴

جلسه ۶۶

۹۹/۱۰/۲۰

جلسه ۶۵

۹۹/۱۰/۱۷

جلسه ۶۸

۹۹/۱۰/۲۲

جلسه ۶۷

۹۹/۱۰/۲۱

جلسه ۷۰

۹۹/۱۰/۲۴

جلسه ۶۹

۹۹/۱۰/۲۳

۹۹/۱۰/۰۹

جلسه شصت و یکم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

تسلیت ایام شهادت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها

با تسلیت مجدد ایام سوگوار ام ابیها و شهادت صدیقه طاهره به محضر مقدس فرزند بزرگوار شان امام عصر (عج) و نائب بر حق ایشان رهبر فرزانه انقلاب و به همه مراجع و سربازان و ارادتمندان ام ابیها، امیدوارم ان شاء الله عزاداری ها و تلاش های تبلیغی و عبادی عزیزان در این مناسبت مهم ان شاء الله مورد قبول حق قرار گرفته باشد

بحث ما در ارتباط با فرمایشات تلامذه امام(ره)

درباره مسئله ایی که مرحوم آخوند مطرح کردند بود، عرض کردیم بر اساس آنچه که از مبانی فقه الخمینی و مختاراتی که ما بر اساس بحث های قبل داشتیم تقریباً این چند نکته به دست آمد و این نکات در بیانات اساتید بزرگوار ما تلامذه حضرت امام(ره) جدی بررسی نشده است،

ذکر چند نکته که در بیانات تلامذه امام(ره) بررسی نشده است

نکته اول این بود که ما بر اساس مبناء مان در کبرویت مسئله اجتماع امر و نهی و اینکه یک مسئله عقلی داریم و این مسئله عقلی بحث کبرویت امکان و امتناع اجتماع امر و نهی در دو عنوانی است که متصادق بر بر واحد هستند، این قطعاً روشن تر از مبناء مرحوم آخوند که بحث را صغروی کرده بودند نزاع را اعم می کند از نفسی و غیره، از عینی و کفائی و تعیینی و تخییری، و در واقع مناط بحث را قطعاً با عنوانی که ما اختیار کردیم و امام(ره) اختیار کرده اند توسعه می دهد و محدودش نمی کند به این نفسی عینی تعیینی، که خیر مقابلات آنها را هم می گیرد و چون مناط این است

نکته دوم

نکته دوم که عرض کردیم این بود که مختار ما در

اینکه صیغه امر ظهور پیدا می کند در عینی تعیینی نفسی که از باب حکم عقل بود در وادی امتثال و اینکه بعث مولی بلا جواب نباید بماند که توضیح دادیم آن هم منافی با این مسئله نیست، ما یک حکم عقل در صیغه داریم در وادی امتثال، یک حکم عقل داریم بر مسئله جواز و امتناع اجتماع، خوب اینها دو تا حکم هستند و چون ما آنجا یک بحث وادی امتثالی داشتیم و یک بحث عقلی در امکان و امتناع اجتماع امر و نهی در دو عنوان متصادق داشتیم هیچ اشکالی ندارد که حکم عقلی بحث ما اعم باشد و آن حکم عقلی در وادی امتثال از توی آن نفسیت و عینیت و تعیینیت در بیاید منافاتی با هم ندارند روشن است

نکته سوم؛ اعم بودن حکم عقل (از غیری و نفسی و..) در امکان و امتناع اجتماع

نکته سومی که ما بحث کردیم و این هم مهم است و باید بدانید، این بحث ما در باب اینکه حکم عقل را داریم از جواز و امتناع اجتماع بحث می کنیم متوقف نیست بر تصویر حرام عینی یا حرام کفائی، حرام نفسی و حرام غیری، حالا اگر من مثلاً نتوانستم مصداق حرام غیری را پیدا کنم، یا مصداق حرام کفائی را نتوانستم پیدا کنم، یا مصداق حرام تخییری را نتوانستم در شریعت پیدا کنم، و یک بحث در واقع فرضی کردم باز عیبی ندارد

ما در محکمه عقل و حکم عقل نیازی به این نداریم که بگوئیم آیا حرمت تخییری مصداق دارد در شریعت؟ آیا حرمت کفائی مصداق دارد در شریعت، آیا حرمت غیری مصداق دارد در شریعت یا ندارد؟

نه خیر هیچ اشکالی ندارد، همانطوری که آقایان در بحث های اصولی نشان می دهند که ما وجوب غیری نداریم بنابر مختار کسانی که خلاصه برای مقدمه واجب وجوب شرعی قائل نیستند، یا مثلا حرمت غیری نداریم اصلا، اشکال ندارد، اگر ما در شریعت چنین حرمتی غیری نداشته باشیم، یا چنین وجوب غیری را نداشته باشیم، این نقض نمی کند از اینکه من بحثم در محکمه عقل در امکان یا امتناع اجتماع اعم باشد، ما به آن محتاج نیستیم، ما یک بحث عقلی داریم با یک مناط حکم عقل، کما اینکه ما دخالت حکم عرف را در موضوع تصویر کردیم و گفتیم دخالت عرف در این است که موضوع را درست کند ولی حکم، حکم مثلا عقل است باز همینطور، که توضیحاتی که دادیم و در واقع مبناء فقه خمینی را در این بحث با توجه به اینکه امام(ره) وارد این بحث نشده اند تصویر کردیم.

بررسی بیان صاحب المحصول

دربین تلامذه امام(ره) استاد بزرگوارمان حضرت آقای سبحانی عرض کردم که بحث خاصی ندارند و فقط یک

مقدمه اولی را اضافه کرده اند به این بحث که مختارشان را در تشخیص واجب عینی و نفسی و تعیینی یاد آور می شوند که مختارایشان همان تقریباً مختار مرحوم آخوند است، که مرحوم آخوند اختیار کرده اند که از اطلاق و مقدمات حکمت ما می توانیم ظهور صیغه را برای اینها درست کنیم، قبلاً هم که بحث اوامر انجام می شد مختار ایشان که همان مختار مرحوم آخوند است حالا با توضیحات آن ما بررسی و نقد کردیم، ایشان تصویر مختارشان را در ظهور صیغه در اینها بیان فرمودند به عنوان یک مقدمه اما وارد بحث که شدند دیگر آن نکاتی که عرض کردم تحقیق نشد در فرمایش ایشان، و فقط اصل مسئله را گفتند که بحث عقلی داریم و این بحث عقلی ما اعم است

استاد بزرگوار ما آیت الله فاضل(ره) همانطور که جلسه قبل عرض کردم تقریباً در چند بخش این بحث را پیگیری می کنند، یک مقدار مفصل تر به بعضی از ابعاد مسئله پرداخته اند.

تصویر حرام غیری توسط آیه الله فاضل (ره)

بحث اولی که استاد ما ارائه می کنند این است که تصویر حرام غیری چیست؟ حرام غیری تصویر آن چطور است؟ یا تصویر حرمت تخییری چطور است، یا تصویر حرمت کفائی چطور است، می خواهند اول

این را تصویر کنند.

ایشان برای تصویر حرمت غیری می گویند که بله ملاک حرمت غیری ملاک وجوب غیری است، چطور ما در وجوب غیری بحث می کردیم که ما باید ملاک وجوب غیری، مقدمیت است، وقتی واجب وجودش متوقف بر مقدماتی است خوب آن ذی المقدمه وجوب نفسی دارد آن مقدماتی که وجود واجب متوقف بر آنها است وجوب غیری پیدا می کند، وجوب غیری بر می گردد به وجوب مقدمی، هر جا وجودی متوقف شد بر مقدماتی.

ایشان می فرمایند که حرمت غیری هم همینطور است، حرمت غیری هم باز ملاکش همین حرمت مقدمی است، اگر یک حرمتی متوقف شد بر مقدماتی، خوب آن حرمت حرمت نفسی است آن مقدمات (که وجود آن حرمت متوقف بر آنها است) حرمت غیری پیدا می کند، نکته ایی که ایشان تذکر می دهند (در جای خودش و بحث هم شد در مقدمات واجب) آن این است که دایره حرمت غیری محدود تر از دایره وجوب غیری است، بخاطر اینکه اگر فرض کنید یک حرامی متوقف شد بر ده مقدمه، تا وقتی مقدمه اخیر آن تحقق پیدا نکند حرام محقق نمی شود، لذا عملاً آنچه که حرمت غیری پیا می کند مقدمه اخیر است،

لذا اگر نه مقدمه را انجام داد اما آخرش پیشیمان شد
ذی المقمه را انجام بدهد و ذی المقدمه به اصطلاح که
همان اراده فعل ذی المقدمه است از او متمشی نشد،
پشیمان شد، خوب عملاً در واقع ما حرام غیری نداریم
و آن توقف وجودی حرام غیری که ملاک حرمت غیری
را درست می کرد مال همان اخیر است به اصطلاح

و لذا تعبیر ایشان این است که حرمت غیری هم
حرمت مقدمی است اما دایره حرمت غیری محدود
است زیرا در واجب غیری تا واجب تحقق پیدا نکند
ذی المقدمه نمی تواند تحقق پیدا کند، اما در حرمت
غیری ممکن است که ده مقدمه هم تحقق پیدا کنند
ولی مکلف از ایجاد ذی المقدمه (یعنی حرام نفسی)
پشیمان شده است و ترک ذی المقدمه را اراده کند،

لذا ایشان نکته اول شان این است بالاخره در حیث
حرام غیری چون قرار است ملاک مقدمیت دخالت کند
ما دایره را باید محدود تر کنیم که عرض کردم این ها
بحثش مفصل در جای خودش انجام شد حالا همه
نکاتش را شاید لازم نباشد دوباره بپردازیم اما بالاخره
گزارش فرمایش استاد لازم است.

تصویر حرمت تخییری توسط آیه الله فاضل (ره)

نکته بعدی که ایشان اشاره می کنند این است که

حرمت تخییری قابل تصویر است، حرمت تخییری مثل وجوب تخییری است وقتی که من مثلا برای خصال کفاره وجوب تخییری قائل هستم امتثالش به این است که احد اطراف را انجام بدهم، عصیان آن به این است که هر دو طرف را ترک کنم مثلا، اگر هر دو طرف را ترک کردم آنموقع این وجوب تخییری بین این دو طرف امتثال نشده است معصیت شده و ترک شده است، در حرمت تخییری، اگر مولی به من گفته که مخیری هستی بین اینکه یا این مجالست با زید را ترک کنی یا مجالست با عمر را ولی یکی از آنها را باید ترک کنی، حرمت تخییری است، خوب آنموقع مخالفتش با این است که من هر دو تا را انجام بدهم، اگر یکی را انجام دادم و یکی را ترک کردم در واقع امتثال کردم، پس ملاک همان ملاک است، در وجوب تخییری من وقتی عاصی هستم که هر دو را ترک کنم، در حرمت تخییری من وقتی عاصی هستم که هر دو را انجام بدهم، که این را ذیل فرمایش مرحوم آخوند هم داشتیم و توضیح آن را ذیل فرمایش مرحوم آخوند توضیح دادیم.

تصویر حرمت کفائی توسط آیه الله فاضل (ره)

بعد می فرمایند اما حرمت کفائی هم قابل تصویر است، وقتی که مولی بخواهد به عبیدش بگوید شما کفائاً یکی از شما ها این فعل را ترک کند، اگر این ده

تا عبد که در واقع همه انجام دادند آنموقع عاصی اند، اما اگر نه تا از آنها انجام دادند ولی یکی از آنها ترک کرد اشکال ندارد، غرض مولی این است که به شکل حرمت کفائی یکی از این مکلفین این ترک را تحقق بدهد، و لذا تعبیر استاد ما این است که اگر ما مثل مرحوم آخوند قائل شدیم به اینکه نهی، طلب ترک است، مولی طلب کرده است ترک این طبیعت را از احد این افراد به شکل کفائی

بعد استاد بزرگوار ما می فرمایند که این از جهت تصویر عقلی ما مشکلی نداریم ما هم تصویر می کنیم حرمت غیری را با ملاک مقدمیت، هم تصویر می کنیم حرمت تخییری را و هم تصویر می کنیم حرمت کفائی را، اما سوال اینجا این است که آیا ما می توانیم برای حرام کفائی مصداقی در شریعت پیدا کنیم؟ در واقع بحث تحقق این مصداقی است که ما تصویرشان کردیم

عدم وجود مثال شرعی برای حرمت کفائی

ایشان می فرمایند که ظاهراً ما مثال شرعی برای حرمت کفائی نداریم، اگر ما مثال شرعی نتوانستیم برای حرمت کفائی پیدا کنیم پس تصویرهای ما فرضی است مصداق ندارد، که البته با توضیحاتی که بنده دادم که در وجوب غیری هم همینطور است، یعنی ما بحث

اقوال را بخواهیم بررسی کنیم خوب مشهور از متاخرین از شاگردان مرحوم آخوند وجوب غیری را قبول ندارند، حرمت غیری را قبول ندارند، لذا عیبی ندارد که ما در محکمه حکم عقل با چیزی که امکان عقلی تصویر دارد کار کنیم، حالا یا تحقق دارد یا تحقق ندارد، آن ممکن است با احد المبانی درست بشود، با یک مبنا اصلاً ممکن است که وجوب غیری باید از سجد بحث های اصولی حذف بشود چون قائل نیستیم به وجوب غیری، ما برای وجوب مقدمی، وجوب عقلی قائل هستیم نه وجوب شرعی، ما برای حرمت مقدمی حرمت عقلی قائل هستیم نه حرمت شرعی، که این در جای خودش بیان شد. ایشان می فرمایند که بنابراین ما مثال نداریم برای حرمت کفائی.

نقل و نقد آیه الله فاضل (ره) از بیان مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه

بعد یک نقدی دارند از مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه که مرحوم مشکینی در حاشیه کفایه خواسته اند یک مثال فرضی برای حرام کفائی بزنند و آن این است که اگر ما یک واجب کفائی داشتیم که این واجب کفائی فقط یک ضد داشت یک ضد خاص، یک واجب کفائی داریم که این واجب کفائی یک ضد خاص دارد، یک، و ما قائل شدیم به اینکه این مر به شیء نهی از ضد

خاص می کند، دو، آنموقع همانطوری که امر به این شیء از آن وجوب کفائی در می آید نهی از ضد خاص آن هم حرمت کفائی پیدا می کند، همانطوری که این واجب به شکل کفائی تحققش واجب می شود احد مکلفین که انجام بدهد از بقیه ساقط است، آن حرام هم حرمت کفائی پیدا می کند، یعنی احد مکلفین باید آن حرام را ترک کند تا واجب محقق بشود دیگر.

لذا مرحوم آقای مشکینی رضوان الله تعالی علیه در حاشیه کفایه خواستند مثال فرضی بزنند که من واجب کفائی داشته باشم و مبناء اصولی ام هم این باشد که امر به شیء حرمت ضد خاص از توی آن در می آید و این ضد خاص آن که حرمت کفائی پیدا کرده است در فضای همان وجوب کفائی است که آن شیء دارد، اگر این وجوب کفائی پا گرفت برای تحقق واجب کفائی ما، باید حرام کفائی ترک بشود، حرمت ضد است دیگر، ضد خاص آن است که با آن جمع نمی شود در عمل.

بعد استاد بزرگوار مان نقدی می کنند این فرمایش را، که این مثال مثال فرضی است، چرا این مثال فرضی است؟ چون در جای خودش گفته شده است که اکثر محققین نهی از ضد را قبول ندارند، چون اکثر محققین قائل هستند به اینکه امر به شیء نهی از ضد حرمت ضد حرمت شرعی ندارد، وقتی صلاتی واجب است

اکل حرام است ولی نه به حرمت شرعی، اکل ممنوع است به حکم عقل، چون قرار است که صلاة تحقق پیدا کند و صلاة با اکل جمع نمی شوند وقتی صلاة واجب شد اکل را باید ترک کرد، ترک اکل از باب در واقع حکم عقل است نه حکم شارع، بنابراین اگر حرمت اکل شد یک حکم عقلی و یک حکم شرعی ما دیگر حرمت ضد خاص نداریم که بگوئیم حرمت کفائی داریم یا حرمت عینی داریم از باب حرمت ضد خاص، نه ما حرمت ضد خاص نداریم.

لذا ایشان می فرمایند مثال مثال فرضی است، خوب ما هم عرض کردیم که اشکالی ندارد مثل بقیه بحث های مان مگر ما در باب وجوب غیری فرضی بحث نمی کنیم، مگر ما در باب حرمت غیری فرضی بحث نمی کنیم، هر کس با مبناء خودش، ما با احد اقوال و احد مبانی هم که حرف مان درست در بیاید می توانیم بحث مان را انجام بدهیم، حالا اگر بحث مان عقلی هم نباشد اشکالی ندارد یعنی ما با احد اقوال بحث عقلائی مان هم درست است فضلاً از اینکه اینجا بحث بحث عقلی است، و ما عرض کردیم که ما وقتی می خواهیم با حکم عقل کار کنیم امکان تصویر کافی است وقوع لازم نیست، این نکته ایی که نکته سوم بحث ما بود ما وقوع را لازم نداریم امکان تصویر برای اینکه من بحث عقلی ام را انجام بدهم کفایت می کند، این هم

این نکته که در فرمایشات استاد ما بود

نکته بعد در فرمایش آیه الله فاضل (ره) تعمیم بحث است

نکته بعدی در فرمایشات استاد ما تعمیم بحث است، ایشان هم مثل مرحوم آخوند و مثل بقیه می گویند بله چون ما با [حکم] عقلی داریم کار می کنیم حکم عقل اعم از اقسام است، بعد می گویند که عقل که حکمش اعم است اشکال ندارد، بعد می خواهند بگویند که از این حکم عقلی به تعمیم یک تعمیم دیگر هم در بیاوریم.

خوب توجه کنید؛ سیر بحث این بود که ما با امر و نهی کار می کنیم؟ یا با وجوب و حرمت؟ آقایان گفتند که ما با وجوب و حرمت می خواهیم کار کنیم ما با امر به عنوان طلب قولی یا با نهی به عنوان طلب قولی کار نمی کنیم این را در بحث قبلی عرض کردیم گفتیم که بحث لفظی نیست بلکه بحث عقلی است و ما با حکم وجوب و حرمت اجتماع دو حکم را در شئ واحد که مصداق دو عنوان است داریم بحث می کنیم، حالا می خواهیم بگوئیم که حتی دو حکم هم نه، ما می خواهیم از بحث اجتماع احکام بحث کنیم، چه حکم من وجوب و حرمت باشد چه حکم من استحباب و کراهت باشد، من دارم یک بحث عقلی می کنم، که آیا من می توانم دو تا حکم شرعی را که با هم تضاد دارند

در یک جا جمع کنم؟

لذا نکته خوبی که ایشان در بیانات شان به آن می پردازند این مسئله تعمیمی است، می گویند بر اساس توضیحاتی که داده شد نه تنها ما از کلمه امر و نهی دست بر می داریم و می آئیم سراغ وجوب بعد هم می گوئیم که هر وجوبی نفسی غیر عینی کفائی، تعیینی تخییری، می رویم سراغ هر حرمتی، بلکه می خواهیم از وجوب و حرمت را موضوع ندانیم اجتماع دو حکمی که تضاد دارند در شئی واحد ذی جهة را بحث کنیم و بنابراین نتیجه می گیرند که کأنّ ما یک بحث عقلی داریم در سه مرحله، مرحله اول این است که من دو تا حکم شرعی داشته باشم که بخواهند در شئی واحد با عنوان واحد جمع بشوند که این قطعاً استحاله دارد، مرحله دوم این است که من دو تا حکم شرعی داشته باشم که در دو تا شئی هستند که هیچ تضادقی ندارند در مصداق واحد، این هم قطعاً جایز است

مرحله سوم مرحله دعوای ما است که من دو تا حکم شرعی داشته باشم که به دو عنوانی خورده اند که آن دو عنوان متضادق در شئی واحد هستند، می خواهم ببینم تضادق در شئی واحد می تواند برای این دو تا حکم اشکال ایجاد کند و بگویند این سومی ملحق به اولی است؟ یا نه تضادق در شئی واحد با توجه به اینکه

ما دو عنوان داریم مشکلی را ایجاد نمی کند.

لذا ایشان می فرمایند بنابراین بحث ما اعم است، تعمیم می دهند در حکم عقل، خوب این قسمت اخیر فرمایش شان قطعاً درست است، قسمت اول فرمایش شان که تصویر کنیم خوب است، و قسمت وسط بحث که ما به دنبال تحقق باشیم گفتیم ضرورتی ندارد.

ولی ما به فرمایش استاد بزرگوارمان در این نکته اخیر فقط این نکته را می خواستیم اضافه کنیم که جای داشت تفصیل این بحث عقلی کبروی یا صغروی را بررسی کنیم، تاثیر حیث عرف را در تعمیم محل نزاع بررسی کنیم که البته ما در توضیحاتی که دادیم این را بررسی کردیم، همین مقدار به نظر بنده برای این مطلب کافی است حالا یک سری نکات دیگری در فرمایشات محقق خوئی(ره) وجود دارد که با توجه به اشباع بحث در مراحل قبلی ما دیگر وارد آن مطالب نشویم و بگذریم از آن، و ان شاء الله جلسه آتی مقدمه بعدی را که محقق خراسانی(ره) بررسی فرموده اند وارد بشویم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

جلسه شصت و دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

بررسی مرحوم آخوند ذیل بحث لزوم یا عدم لزوم قید مندوحه در مسئله

بحث ما به اینجا رسید که مرحوم آخوند در مقدمه دیگری از مقدمات مسئله اجتماع امر و نهی بحثی را آغاز می کنند تحت عنوان لزوم یا عدم لزوم قید مندوحه، فرمایش مرحوم آخوند در کفایه این است که ما بعضی از اصولیین که صاحب فصول باشد مسئله اعتبار قید مندوحه را مطرح فرمودند و قید مندوحه مفادش این است که مکلف به سوء اختیارش جمع بین امر و نهی کند، اگر ما بحث می کنیم از اینکه امری

تعلق گرفته است به عنوان صلاة و نهی ایی تعلق گرفته است به عنوان غضب، و ما از جواز اجتماع امر و نهی در صلاة در دار غضبی بحث می کنیم.

بیان صاحب فصول (ره) در لزوم قید مندوحه در مسئله

فرض کلام از نظر صاحب فصول این است که این صلاة در دار غضبی به سوء اختیار مکلف شده است مجمع دو عنوان، یعنی برای مکلف این اختیار بوده است که امر صلاتی را در دار غیر غضبی امتثال کند، اما به سوء اختیارش آمده است نماز در دار غضبی بخواند، پس جمع بین آن عنوان ماموربه و عنوان منهی عنه به سوء اختیار اتفاق افتاده است. اما اگر فرض کردیم که مکلف مثلاً در زندان است و این زندان در دار غضبی است، خوب مکلف دیگر امکان امتثال صلّ را در دار غیر غضبی ندارد، مندوحه ایی برای امتثال وجود ندارد، سوء اختیاری وجود ندارد که مکلف به سوء اختیارش امر به صلّ را بخواهد در دار غضبی امتثال کند، نه خیر، اگر اینطوری شد یعنی مندوحه ایی در کار نبود سوء اختیاری در کار نبود، چه اتفاقی می افتد از جهت نهائی؟ و حکم شرعی مسئله چیست؟

حکم شرعی مسئله این است که مکلف قدرت بر امتثال امر ندارد در غیر از این دار، و فرد دیگری برای امتثال وجود ندارد برای مکلف که این امر را در آن فرد

امتثال کند، بنابراین اگر کسی از اشاعره بود و تکلیف به غیر مقدور را جائز می دانست خوب مکلف مامور به امتثال است و چاره ای ندارد، و اما اگر کسی گفت که تکلیف به غیر مقدور جائز نیست، و تکلیف به غیر مقدور تکلیف به محال است، و مکلف را نمی توان در جایی که قدرت بر امتثال ندارد مأموریت داد و مکلف کرد، اگر کسی چنین فرمایشی را فتوا داد آنموقع ناگزیر است که اینجا بیاید بگوید که ما دوران بین محذورین در وادی امتثال داریم، در وادی امتثال تراحمی وجود دارد بین امر و نهی، چون مکلف قدرت ندارد بر امتثال هر دو، باید از یکی از آنها دست کشید، حالا مخصوصاً با توجه به اینکه صلاة اقوی ملاکاً است و فرض بر این است که چاره ای وجود ندارد، آنموقع مکلف مامور می شود که امتثال صلاة کند و حرمت غصب از کار می افتد،

بنابراین آقایان می خواهند بگویند که ما که جزء اشاعره نیستیم، یک، ما که تکلیف به غیر مقدور را قائل نیستیم، ما که تکلیف به محال را جائز نمی دانیم، مجبوریم در محل نزاع اعتبار کنیم وجود مندوحه ای برای امتثال، تا تکلیف به محال پیش نیاید، تا تکلیف به غیر مقدور پیش نیاید، تا مسیر خودمان را از اشاعره جدا کنیم

و لذا محل نزاع ما در اجتماع امر و نهی بر می گردد به امکان اجتماع امر و نهی در جایی که مندوحه ای وجود دارد یا بفرما که این اجتماع به سوء اختیار مکلف است، چون مندوحه داشته می توانست حُسن اختیاری داشته باشد و برود در دار غیر غصبی امثال کند. چون مندوحه ای وجود دارد پس جمع به سوء اختیار مکلف است، تکلیف به غیر مقدوری متوجه مکلف نیست، در این فضا بحث می کنیم حالا که تکلیف به غیر مقدور منتفی است، حالا که به سوء اختیار دارد جمع اتفاق می افتد، حالا که مندوحه ای وجود دارد، آیا اجتماع امر و نهی در این مصداقی که دو عنوان صلاة و غصب به سوء اختیار مکلف جمع شده جایز است یا جایز نیست؟ این فرمایش آقایانی است که می گویند بله ما در محل نزاع باید قید مندوحه را بیاوریم هل يجوز اجتماع الامر و النهی فی واحد که تصادق علیه عنوانان بسوء اختیار المكلف، تصادق علیه العنوانان مع المندوحه هل يجوز ام لا، باید قید کنیم که تصادق به سوء اختیار است، تصادق با فرض وجود مندوحه است،

إن قلت و جواب صاحب فصول (ره)

ان قلت: خوب چرا آقایان این قید را نیاورده اند در عنوان بحث؟ صاحب فصول می فرمایند این بخاطر

این است که اتکال کرده اند به بداهة مسئله، چون مسئله بدیهی است نمی گویند ولی واقعاً هست، پس ایشان اگر نیاورده اند اتکالاً بر بداهة مسئله قید را نمی آورند نه از باب این است که چنین قیدی وجود ندارد، نه خیر قید وجود دارد ولی اتکال می کنند بر بداهت آن و قید را نمی آورند این فرمایش صاحب فصول.

اشکال مرحوم آخوند به جواب صاحب فصول (ره)

مرحوم آخوند در کفایه نقد کرده اند این فرمایش را فرموده اند نه خیر، اصلاً ما قید مندوحه لازم نداریم و نیاوردن آن نه به این جهت است که بدیهی است بلکه به جهت این است که اگر بیاوریم اصلاً مغالطه ای درست می شود، خلطی و خبطی اتفاق می افتد، نباید بیاورند و نیاورده اند.

خوب قید مندوحه چرا نباید بیاید؟ مرحوم آخوند گفته اند بخاطر این که نزاع جهتی است، ما در نزاع جهتی مان اصلاً کاری نداریم به مسئله تکلیف به محال، ما در نزاع جهتی مان دعوای مان سر این است که آیا اینجا تکلیف محالی وجود دارد یا نه؟ ما دعوای مان این است، تکلیف به محال مال جایی است که متعلق تکلیف غیر مقدور است، متعلق تکلیف قابل انجام نیست، خود تکلیف مشکلی ندارد، تکلیف به محال مال جایی است که خود تکلیف دچار مشکل است ولو

متعلق تکلیف مشکل نداشته باشد

مرحوم آخوند می گویند که ببینید اینها دو تا رتبه اند، ما یک تکلیف محال داریم که خود تکلیف دچار مشکل است و یک تکلیف به محال داریم که متعلق تکلیف دچار مشکل است، دعوای ما جهتی بود ما می خواستیم بگوئیم که ما یک قاعده ایی داریم به نام اجتماع ضدین، اجتماع ضدین یعنی اجتماع وجوب و حرمت در شئی واحد، که گفتیم قطعاً وقتی یک عنوان داریم این یک عنوان نمی شود که هم وجوب در آن جمع بشود و هم حرمت در آن جمع بشود، وقتی دو عنوان داریم (در آن بحث جلسه قبل هم این را به یک مناسبتی عرض کردیم) وقتی دو عنوان داریم که این دو عنوان با هم تصادق ندارند، قطعاً وجوب سر جای خودش است و حرمت هم سر جای خودش است، حرمت نظر به اجنبیه با وجوب صلاة با هم تصادق ندارند در معنون واحدی، هر کدام از این تکالیف سر جای خودش است، حرمت شرب خمر با وجوب صلاة با هم تصادق ندارند در معنون واحدی، این سر جای خودش است و آن هم سر جای خودش است، اگر حرمت برود سر صلّ و وجوب برود سر صلّ، قطعاً امکان ندارد، چون اجتماع ضدین است، تکلیف محال است، اگر حرمت برود سر نظر به اجنبیه و وجوب برود سر صلاة قطعاً اشکالی ندارد، چون دو عنوان داریم

هیچ تصادقی هم ندارند و مشکلی هم ندارند، اجتماع
ضدینی اتفاق نمی افتد.

اما اگر تکلیف رفت سر عنوان غصب، تکلیف رفت سر
عنوان صلاة، غصب و صلاة در یک جایی با هم تصادق
کردند می خواهیم ببینیم که تکلیف به محال به وجود
می آید یا نمی آید؟ مرحوم آخوند می گویند که نزاع ما
سر تکلیف محال است و جهتی داریم بحث می کنیم،
می خواهیم ببینیم آیا تعدد عنوان در ما نحن فیه که
مصادق واحدی وجود دارد قائله اجتماع ضدین را بر
طرف می کند؟ آیا تعدد عنوان که در تصادق در معنون
اتفاق افتاده می تواند قائله را از باب تعلق تکالیف به
عناوین بر طرف کند؟ یا می تواند قائله را از باب اینکه
تکلیف به معنون خورده است ولی تعدد عنوان واقعاً
معنونات را متعدد کرده است، اجتماع ضدین را بردارد؟
که مثلا من بگویم که صلاة و غصب مثل نظر به اجنبیه
و صلاة شده است؟

اگر نزاع ما سر این است که تکلیف به محال با
تعدد عنوان در معنون واحد حل شده مسئله اش یا
حل نشده است مسئله اش، من دعوایم سر تکلیف به
محال است، شما صاحب فصول! آقایانی که قائل به
قید مندوحه هستید آمدید کنار این بحث تکلیف به
محال یک بحثی درباره تکلیف به محال راه انداخته

آید که آیا در اینجا تکلیف به محالی پیش می آید یا نمی آید؟ نه من چنین بحثی ندارم، من بحثم الان سر تکلیف به محال نیست، که شما بخواهید من را مقید و ملزم بکنید به قید مندوحه، من بحثم سر تکلیف محال است نه تکلیف به محال، شما قید مندوحه تان تکلیف به محال را می خواهد بیرون کند، این تقریباً اصل نقد محقق خراسانی(ره) است.

لذا آقای آخوند می خواهند بفرمایند که در بحث ما که جهتی بود و دعوا می کردیم از یک حکم عقلی مبنی بر اینکه کفایت کند تعدد جهت از استحاله تکلیف محال، یا کفایت نکند تعدد جهت از استحاله تکلیف محال و کما کان تکلیف محال پیش می آید، این بحث کاری ندارد به رتبه امثال و اعتبار قدرت در رتبه امثال و من بگویم اینجا در رتبه امثال قدرت دارد مکلف بر امثال یا قدرت ندارد؟ این اصل فرمایش محقق خراسانی است که آقای آخوند فتوای شان این است که نه، بعد ما عرفت و سمعت که نزاع ما جهتی است تعرف به اینکه دعوا سر تکلیف محال است، نفس التکلیف می خواهد اینجا محال بشود، نه سر تکلیف به محال، خوب این فرمایش مرحوم آخوند.

در مقابل این فرمایش خوب ملاحظه فرمودید ما در مدرسه محقق نائینی(ره) که حالا یادآوری مختصری

می کنیم سر نکته ایی که در واقعه ما در اصول فقه از زبان تلمیذ محقق نائینی(ره) مرحوم آقای مظفر داشتیم در آنجا یک بحثی شد بحث این شد که ما در ارتباط با عنوان بحث اگر نزاع را جهتی و صفروی ببینیم حق با مرحوم آخوند است، مرحوم آخوند دارند می فرمایند که نزاع من سرتعدد جهت است از قائله اجتماع ضدین، و از عدم کفایت تعدد جهت است از قائله اجتماع ضدین، من چه کار دارم به مسئله قدرت و اینطور حرف ها، بحثم این است، می خواهند بگویند که حق دارند.

اشکال مرحوم مظفر به بیان محقق خراسانی(ره)

اما اگر یک کسی گفت که نزاع کبروی است نه صفروی در واقع مرحوم آقای مظفر اگر یادتان باشد می خواستند اینطوری اشکال کنند بگویند نه ما نزاع مان سر این نبود نزاع مان سر امکان اجتماع امر و نهی بود، آن که شما می گفتید حیثیت تعلیلی بود آن اصل عنوان محل نزاع نبود، سر اصل امکان ما بحث می کردیم، امکان دارد بخاطر تعدد عنوان و به خاطر تعدد تکلیف به عناوین امکان دارد بخاطر تعدد معنون در جایی که عناوین متعدد است، امکان ندارد بخاطر اینکه تکلیف به معنون نخورده است و اینجا تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد حالا یا عقلا نمی آورد یا

عرفاً نمی آورد، می گویند ما سر امکان و امتناع بحث کردیم نه سر تعدد جهت و نزاع سر تعدد جهت نبود، اگر تعد جهت محل بحث ما و عنوان بحث ما بود حق با مرحوم آخوند بود. اما چون محل بحث ما و نزاع ما سر اصل امکان است ما دعوی مان سر اصل امکان است *مِنَ أَى جِهَةٍ كَان*، دعوی مان سر اصل امتناع است *مِنَ أَى جِهَةٍ كَان* است، من می گویم اینجا امر و نهی امتناع دارند که بیایند، چرا تکلیف به محال است چه اشکال دارد؟ آنجا که به سوء اختیار است امکان ندارد چون تکلیف محال است، چه اشکالی دارد.

دیدگاه مقابل مرحوم آخوند که نزاع را کبروی می داند

ببینید این دید[گاه] مقابل مرحوم آخوند این است، دید[گاه] مقابل مرحوم آخوند این است که من اگر دعوا را کبروی اش کردم و نزاع را سر کبری پیاده کردم نه صغری و نزاع را کبروی دیدم نه صغری، چون نزاع کبروی است من در نزاع کبروی ممکن است به دو حیثیت تعلیلی تمسک کنم، یک حیثیت تعلیلی ام در جایی است که مندوحه هست و از باب تکلیف محال است، یک حیثیت تعلیلی ام در جایی است که مندوحه نیست و تکلیف به محال است، نزاع کبروی است دیگر، منتهی چون در تکلیف به محال اتفاق نظر داریم که تکلیف باقی نمی ماند من آن را می گذارم

کنار، یعنی می‌گوییم یک بحث کبروی دارم سر امکان
و امتناع، اولاً،

دو تا راه حل برای قول به امتناع وجود دارد یکی عدم
کفایت تعدد عناوین آن امتناع را درست می‌کند، و
یکی تکلیف به محال، آن هم امتناع را درست می‌کند،
اگر تکلیف به محال پیش آمد چون آن اتفاقی است
دیگر نزاع در آن ندارم دعوا سر کبری است اولاً امکان و
امتناع، اما چون بخشی از این کبری اتفاقی است محل
نزاع نیست، تکلیف به محال محل نزاع نیست، برای
غیر اشاعره، که الان فرض بحث ما با عدلیه است محل
نزاع نیست، بنابراین چون آن اتفاقی است و محل نزاع
نیست، من آن را می‌گذارم با آوردن قید مندوحه و با
آوردن به سوء اختیار المكلف، می‌گوییم اذا اجتمع عنوان
المأمور به مع النهی عنه بسوء اختیار المكلف اجتمع مع
المندوحه من الامتثال فی غیر مورد الاجتماع إختلفوا
در جواز و امتناع، اختلفوا اینجا، لم یختلفوا در جایی
که مندوحه ایی نیست، چون نزاع کبروی است، این را
اگر خاطر مبارک تان باشد، کأنّ بعضی از تلامذه محقق
نائینی(ره) خواسته اند این مقدار را به مرحوم آخوند
در آنجا نقد کنند، ولو ما اصول فقه را زودتر از کفایه
می‌خوانیم، اما در اصول فقه در یک جاهایی کفایه نقد
شده است، آقای مظفر به تبع اساتیدشان نقد کرده اند
مرحوم آخوند را،

پس ما حالا باید اینجا نظر بدهیم، مرحوم آخوند که صریحاً می گویند که چون نزاع ما جهتی است، نزاع ما صغروی است، نزاع ما عقلی است، این نزاع صغروی عقلی در رتبه تکلیف محال دارد شکل می گیرد مندوحه نمی خواهد، در مقابل یک عده گفتند نه چون نزاع ما کبروی است نزاع ما در امکان و امتناع است نه در آن مسئله کفایت تعدد جهت از رفع قائله تضاد، چون نزاع ما اینطور است ما داریم امکان و امتناع را من ای جهة بحث می کنیم، چه از جهت تکلیف به محال، چه از جهت تکلیف به محال، منتهی چون تکلیف به محال، محل اختلاف نیست آن را می گذاریم کنار، باید بین این دو تا دیدگاه یک مقایسه ایی بکنیم تا ببینیم حق با کدامیک از دیدگاه ها است.

تا ان شاء الله به فضل پروردگار در ادامه بحث ببینیم که ما چه باید بگوئیم یعنی این مثلا دسته از آقایانی که خواسته اند بفرمایند که کبروی است خواستند بگویند با حیث کبروی که ما مناقشه کردیم با مرحوم آخوند در تحریر محل نزاع باید بگوئیم مندوحه می خواهیم و البته تایید می کنند انسجام فرمایش مرحوم آخوند را، که مرحوم آخوند که نزاع را صغروی کرده اند در واقع جهتی اش کرده اند حق دارند که بگویند من مندوحه لازم ندارم، تا ببینیم که ان شاء الله چه باید بگوئیم و نظرات بعضی دیگر از اعلام را بررسی کنیم ببینیم باید

نظر نهائی را چگونه اختیار کنیم.

و صلی الله علی محمد وآله الطاهرين

۹۹/۱۰/۱۴

جلسه شصت و سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين
اللهم صلى على علي بن موسى الرضا المرتضى الامام التقى النقى
و حجتك على من فوق الارض و من تحت الثرى الصديق الشهيد
صلاة كثيرة تامة زاكية متواصلة متواترة مترادفة كأفضل ما صليت
على احد من اوليائك. انا لله و انا اليه راجعون

مجدداً تسلیت عرض می کنم رحلت جانگداز عمار
انقلاب اسلامی استاد بسیار عزیز و بزرگوارمان حضرت
آیت الله مصباح(ره) را. خوب این فقیه سعید مجاهد
سالک الی الله که در آن چند جمله ایی هم که بنده
عرض کردم و بعضی از دوستان لطف کردند نوشتند
و پخش کردند ملاحظه کردید که ایشان الحمد لله

مصباحی بودند برای مسیر حق و عدالت و ولایت، ما در میان شاگردان علامه طباطبایی(ره) و شاگردان حضرت امام(ره) و یاران و همراهان رهبر فرزانه انقلاب شخصیت بسیار کم نظیری را از دست دادیم شخصیتی که الحمد لله ضمن اجتهاد مطلق در فقه اصول تفسیر و فلسفه در سیاست و در زمان شناسی و در تشخیص وظایف خاص بعد از شکل گیری انقلاب اسلامی در خیلی از عرصه ها گوی سبقت را از دیگران می ربود همتی که در تشکیل موسسه در راه حق قرار داشت و الحمد لله مورد عنایت خاصه حضرت امام(ره) قرار گرفت، بنده هیچ وقت از خاطر نمی رود آن اولین چکیده بحث فلسفی را که در خارج از کشور برای دانشجویان ارائه کرده بودند و آن جزوات ارزشمندی را که آنموقع موسسه در راه حق در نقد مبانی تفکرات مارکسیست لمینیستی و تبیین انحرافات که جوانان مختلف تحت تاثیر تفکرات مارکسیست ها و توده ایی ها و منافقین داشتند چه تاثیری در جامعه جوان و با نشاط بعد از پیروزی انقلاب داشتند، مناظره عجیبی که ایشان شرکت و ملاحظه کردید که چگونه با قدرت تمام مطالب را تبیین می کردند، انصافاً الهام بخش خیلی از روحیات بود، روحیه ایشان اخلاص ایشان زمان شناسی و تقوای عجیب سیاسی و عملی ایشان، این شخصیت کم نظیر که موسسه در راه حق را که با قدرت و توان علمی قابل

قبولی راه اندازی کرد الحمد لله بعد از رحلت حضرت امام(ره) هم با عنایاتی که خدای متعال به انقلاب اسلامی داشت و شخصیتی را در اختیار همه ما قرار داد که به تعبیر زیبای حضرت آقا خلع علامه طباطبایی(ره) و شهید مطهری را پر کرد، خلع را پر کرد در ارائه محتوا، خلع را پر کرد در بوجود آوردن یک تشکیلات بنّاء و سازنده نیروی انسانی انقلاب اسلامی، کار بسیار ارزشمندی را ایشان انجام دادند، و این شکل گیری موسسه امام خمینی و مسیر بسیار ارزشمند علمی ایی که راه اندازی کردند بسیار ارزشمند بود، و خاطریم هست که چند جلسه ایی که توفیق داشتیم انجام تدریس در موسسه ایشان، خصوصاً می رسیدیم [خدمت شان] این بحث زبان را بحث فلسفه غرب را اما نه با زبان مترجمین بلکه با زبان خود غربی ها جزء اهداف بسیار عجیب تلقی می کردند و دعوت می کردند و امر می کردند و دستور می دادند که این برنامه کامل بشود، الان الحمد لله یک جمعیت قابل توجهی از ارادتمندان ایشان و تلامذه ایشان چه تلامذه ایی که دروس اصلی اسلامی را از ایشان استفاده کردند چه تلامذه ایی که در سایه مدیریت و هدایت ایشان با بسیاری از مبانی علوم انسانی غرب به زبان خود غربی ها آشنا شدند و مسلط شدند و می دانید که یک طلبه فاضلی که زبان فقه اصول اسلامی را زبان تفسیر و کلام اسلامی مسلط

باشد خود او بیاید فلسفه غرب را و مبانی علوم انسانی غرب را تحلیل کند و با تسلط این را کار کند این خیلی متفاوت است، خوب این دقت ایشان و این انجام این مأموریت دقت عجیبی بود.

همزمان با این کار علمی و این کار دقیق و طاقت فرسای تربیت نیروی انقلاب اسلامی، واقعاً انقلاب اسلامی نه فقط مملکت اسلامی ما، نیروی علمی انقلاب اسلامی را شما بتوانید برای دنیا تربیت کنید با این کار بسیار ارزشمند این کار بسیار ارزشمند طرح ولایت ایشان که ما الحمد لله سال ها است در بسیج دانشجویی محضوض هستیم به تلاش ارزشمند ایشان که با عنایت خاص رهبر فرزانه انقلاب پیش رفت، خوب ملاحظه می کنید، و همزمان با این کارهای ارزشمند کار حضور سیاسی و زمان شناسی سیاسی شجاعت واقعاً مثال زدنی توأم با اخلاص که کلام ایشان را نافذ می کرد و نفوذی به کلام ایشان می داد که قلوب تشنه به حق را تسخیر می کرد کلام استاد بزرگوارمان، خاطرتان هست که همزمان با آن ایامی که آدم ملاحظه می کرد که آقا تشریف می آورند خطبه های نماز جمعه تهران و شروع می کنند در واقع تبیین باید ها و بایسته های انقلاب سید الشهداء را و تاثیری که آن جریان شناسی انقلاب سیدالشهداء باید بر انقلاب اسلامی مخصوصاً در دوره سازندگی بگذارد و جلوی انحراف انقلاب را به

قول آقا که خود آقا تعبیر کردند جلوی انحراف انقلاب را با آن تلاش ارزشمند شان در دوره جهاد اکبر انقلاب آقا گرفته اند.

خاطرتان هست که در خطبه ها جملات شان عجیب بود، که انقلاب در صدر اسلام در دوره جهاد اکبر مشکل پیدا کرد و عدل علی(ع) و زهد علی(ع) نتوانست مانع آن انحراف بشود، آقا آمدند و خودشان ایستادند پای کار و مقاتل را آوردند کلمات عجیبی را القاء کردند و جریان بنّاء روشن گری را بوجود آوردند که انقلاب اسلامی در دوره جهاد اکبر دچار مشکل نشود، و اعتماد شان هم به همین جوانانی بود که پای منبر ایشان بود، دوش به دوش آقا استاد عظیم الشان ما حضرت آیه الله مصباح(ره) پیش از خطبه های نماز جمعه تهران همین ماموریت را انجام دادند، شما را به خدا توجه بکنید یک عالم قوی فیلسوف با این اندازه از تبحر علمی بیاید و احساس کند که ماموریت دارد طرف کار رهبر انقلاب باشد و در واقع این پازل را کامل کند و بگوید آنچه را که باید بگوید، اینها کار عجیبی است اینها حجت را بر ما تمام می کند.

من عرض کردم خدا شاهد است که آدم پشتش می لرزد، من این را به خودم عرض می کنم به حوزه های علمیه به تلامذه و ارادتمندان امام(ره) و حوزه انقلابی

عرض می‌کنم، آدم می‌بیند که چنین ظرفیت‌هایی را ما داشتیم کنار امام(ره) و کنار رهبری، اینها بودند که کاری را که باید انجام می‌دادند به نگام به موقع با قوت با شجاعت و با اخلاص این کار را انجام دادند، حضرت آیه الله مصباح یزدی(ره) و حضرت آیه الله محمد یزدی(ره) این دو نور نیّری که دیدید کوتاه نمی‌آمدند، سر تشخیصی که سر تکلیف شرعی شان می‌دادند، ایستادند سازمان دهی کردند برنامه ریزی کردند، نیرو سازی کردند کار بسیار عجیبی را انجام دادند مخصوصاً استاد بزرگوارمان حضرت آیه الله مصباح(ره) در تربیت نیروی کاری برای تمدن ولّائی، و این تمدن ولّائی را درست کردن کار مهمی است

من یادم نمی‌رود در آن سفری که آقا قم آمدند آقا آنموقع تحلیل می‌کردند که خصوصیت شهید مطهری(ره) این بود که سؤال زمانه را می‌داند آقای مطهری، چون سوال زمانه را می‌داند و مجتهد است می‌رود با اجتهاد از اقیانوس معارف اسلامی مروارید‌هایی را اصطیاد می‌کند که بتواند آن سوال را جواب بدهد، حضرت آیه الله مصباح(ره) دقیقاً یادم هست با همین مسیر که ملاحظه بکنید یک کسی اینطوری پا به گوش اوامر ولی امر مسلمین باشد و اینطور در حالی که خودش یک مجتهد قدر، قوی، صاحب مکتب و صاحب سخن است اینطوری در زمان شناسی و در

تکلیف مداری عرصه میدان را اینطوری پر کند نه تنها خودشان برنامه شان، نه تنها خودشان کادرشان، نه تنها خودشان، نیرو سازی ایشان، چه بسیار دانشجویانی که بعد از طرح ولایت آن ارتباط بسیار عجیبی که با این واقعاً آیه الله به حق آیه الهی و مصباح هدایت انقلاب اسلامی شد، سرمایه اصلی زندگی شان برای ادامه حرکت شان، خوب اینها کارهای بسیار بزرگی است که ایشان انجام داده اند و آدم نگران می شود که ما می توانیم آمادگی داریم این مأموریت بزرگ سنگین را برای حوزه انقلابی مان انجام بدهیم، امیدواریم ما از لطف پروردگار و از عنایاتی که صاحب این حوزه به این حوزه داشته است و آدم می بیند که چه بزرگانی در این فضا تربیت شده اند هر چند به تعبیر زیبای حضرت آیه الله مشکینی رضوان الله تعالی علیه خیلی باید زمان بگذرد خیلی باید هزینه کند حوزه، خیلی باید وجوهات شرعی به تعبیر ایشان هزینه بشود تا یک کسی مثل آیه الله مصباح(ره) متولد بشود و اسلام و انقلاب اسلامی و مردم تشنه روزگار ما بتوانند از این شجره طیبه سیر آب بشوند.

رضوان خداوند بر ایشان باد، امروز در محضر ثامن الحجج(ع) نماینده محترم خراسان رضوی در جلس خبرگان رهبری رفته اند برای زیارت وداع شان در محضر امام هشتم(ع)، ما هم با ایشان و با این جسم نورانی

و روح مطهرشان صلوات خاصه امام رضا سلام الله عليه را زمزمه كرديم متوسلیم به ثامن الحجج(ع) متوسلیم به پایتخت معنوی انقلاب اسلامی، متوسلیم به امام رئوف که هم قطعاً ایشان درجات شان متعالی است ان شاء الله و هرچه بیشتر و بیشتر از خزانه کرم الهی به این سالک الی الله ارائه بشود آنچه که دارد بسیار بسیار زیاد است و بسیار بسیار هم از خزانه غیب الهی خدای متعال واقعاً در جبران این عمری مجاهدت و عمری تلاش ان شاء الله به ایشان کرم می فرماید به واسطه امام رئوف و ثامن الحجج(ع) و ان شاء الله ما را هم همه ما با هم را توفیق عنایت کند که این مسیر مهم و مأموریت خطیر را ان شاء الله انجام بدهیم، الحمد لله بزرگان خوبی را تربیت کرده اند ایشان، و آن تیز بینی ایشان همین اقتضاء را داشت که تربیت کنند، طبقاتی از علماء را برای انجام و استمرار این مأموریت الهی.

اللهم صلّی علی علی بن موسی الرضا المرتضی الامام التقی النقی و حجتک علی من فوق الارض و من تحت الثری الصدیق الشهید صلاةً کثیرة تامة زاکیة متواصلة متواترة مترادفة كأفضل ما صلّیت علی احد من اولیائک.

مرور بحث؛ مرحوم آخوند: در محل نزاع قید مندوحه لازم نیست

بحث ما در ارتباط با مسئله قید مندوحه بود که بی از مقدماتی است که محروم آخوند در کفایه برای مسئله

اجتماع امر و نهی و عنوان بحث بحث کردند، نظر مرحوم آخوند را عرض کردیم مرحوم آخوند فرمودند که نزاع ما جهتی است و در نزاع جهتی ما دیگر قید مندوحه نیاز نیست، مفاد قید مندوحه اشاره دارد به اینکه اگر مندوحه نباشد اگر جمع به سوء اختیار مکلف نباشد اگر امثال منحصر بشود به دار غصبی خوب تکلیف نمی تواند فعلی باشد چون تکلیف به محال پیش می آید، و علی المشهوری [بنابر قول مشهوری] که قدرت را از شرائط فعلیت تکلیف می دانند ما نمی توانیم بگوئیم که تکلیف به محال جایز است، لذا برای اینکه بحث بشود از امکان اجتماع امر و نهی باید قید مندوحه در عنوان بحث بیاید، مرحوم آخوند رد کرده اند این را، و فرمودند که ما قید مندوحه را در آنچه که مهم از محل بحث ما است آن را لازم نداریم، توضیح این مطلب را خدمت شما ارائه کردیم.

بعض تلامذه محقق نائینی(ره): با کبرویت نزاع قید مندوحه لازم است

در مقابل نظریه مرحوم آخوند عرض کردیم بعضی از تلامذه محقق نائینی(ره) آمده اند و نظر داده اند که ما قید مندوحه را می خواهیم، منتهی آن دیدگاه این بود که ما قید مندوحه را برای نزاع کبروی نیاز داریم، نه برای نزاع صغروی و جهتی مان، کأنّ جمع بندی

این شد که اگر کسی نزاع را کبروی بداند یعنی بگوید امکان اجتماع امر و نهی محل بحث ما است، آنموقع که امکان، محل بحث ما شد دیگر جهت آن فرق نمی کند، امکان از باب تکلیف محال محل بحث باشد یا امکان از جهت تکلیف به محال، محل بحث باشد، ما می خواهیم ببینیم که امکان دارد امر و نهی در یک جا با هم جمع بشوند، حالا چه محذور عدم امکان تکلیف محال باشد، چه محذور عدم امکان تکلیف به محال باشد، اگر این عنوان بحث کبروی باشد خواسته اند بفرمایند که پس ما قید مندوحه می خواهیم، چرا قید مندوحه می خواهیم؟ چون دعوا داریم از امکان، با قید مندوحه آن بخشی را که همه قبول دارند که امکان ندارد را می گذاریم کنار، یعنی بگوئیم اگر مندوحه ای نباشد تکلیف به محالی پیش می آید که همه عدلیه قبول دارند که دیگر امکان ندارد. لذا بخش محل نزاعش در امکان آنجایی است که تکلیف به محال می خواهد پیش بیاید، اینطور خواسته اند جمع بندی کنند، که اشاره هم شد

ولی اگر نزاع را صغروی تصویر کردیم و آمدیم همراه محقق خراسانی(ره) گفتیم که دعوا سر کبری نیست بلکه دعوا سر صغری بحث است، صغری بحث این است که تعدد جهت محذور استحاله را بر طرف می کند یا نه؟ یک جمع بین الضدینی داریم بین الحرمة و

الوجوب می خواهیم استحاله جمع ضدین را با تعدد جهت در معنون واحدی که دو عنوان بر آن صدق می کند بر طرف کنیم، دعوا سر این است، خوب اگر دعوا سر این باشد دیگر کاری به مندوحه نداریم. تقریباً این دیدی بود که بعضی از تلامذه محقق نائینی(ره) ارائه کردند

اما در بیان خود محقق نائینی(ره) اگر مراجعه کنیم که بحث امروز ما است تا بعد از بیانات ایشان بیانات تلمیذ دیگر ایشان محقق خوئی(ره) را هم اشاره به آن داشته باشیم، چون بیانات ایشان در محاضرات ناظر به بیانات استادشان محقق نائینی(ره) است.

بیان محقق نائینی(ره) در لزوم قید مندوحه

محقق نائینی(ره) در اجود بر اساس آنچه که محقق خوئی(ره) تقریر فرموده اند در اجواد بحث شان این است که اجمال مطلب شان را عرض می کنم، محقق نائینی(ره) در اجود بحث شان این است که ما اینجا در واقع دو جهت را باید در نظر بگیریم، اگر ما مسئله را ناظر دانستیم به نزاع جهتی که مرحوم آخوند قائل هستند قطعاً دیگر قید مندوحه لازم نیست، تصریح می کنند می گویند که بله اگر کسی نزاع را جهتی دید قید مندوحه لازم نیست.

اما اگر کسی نزاع را جهتی ندید بلکه آمد (همین بیانی که قبلاً از بیان تلمیذ ایشان بیان کردم) کلی بحث کرد که من دعوایم سر اجتماع امر و نهی است خوب قطعاً قید مندوحه لازم است، چرا قید مندوحه لازم است؟ ایشان می فرمایند ببینید قید مندوحه لزومش از این بابت است که ما در باب اعتبار قدرت دو دیدگاه داشتیم، (محقق نائینی در اجود) و این دو دیدگاه را در بحث ضد ذیل کلام محقق کرکی بررسی کردیم.

یک دیدگاه این بود که ما در مسئله قدرت، قدرت را از باب حکم عقل به قبح تکلیف به عاجز لازم بدانیم، عقل معتقد است که تکلیف عاجز قبیح است، چون تکلیف عاجز قبیح است تکلیفی باقی می ماند و فعلیت پیدا می کند که امکان امتثال داشته باشد.

بر اساس همین مسئله اگر خاطرتان باشد در مسئله امر به شئ نهی از ضد در ثمره محقق کرکی گفتند ما حتی اگر قائل به نهی از ضد بشویم می توانیم در مواردی که یک ضد عبادی موسعی داریم صلاة را درستش کنیم، اشکالی ندارد، من امر به ازاله دارم، امر به ازاله نهی از ضد خاصش یعنی صلاة می کند، اما صلاة یک ضد عبادی موسع است، و این ضد عبادی موسع که صلاة باشد خوب یک فرد از آن الان مزاحم است دو فرد آن الان مزاحم با ازاله است، اما افراد غیر مزاحمی دارد، بر

اساس این مسئله اشکالی ندارد که من بگویم که شما اگر این ازاله را ترک کردی و نماز خواندی چون این امر موجود است فرد آن مزاحم است اما امر به طبیعی صلاة موجود است، شما امر به طبیعی را امتثال کردی انطباق آن عنوان بر این فعل قهری است اجزاء هم حکم عقل است که دیگر شرحش در آنجا گذشت.

محقق نائینی(ره) می فرمایند که بر اساس این سازمان محقق کرکی حرف کاملاً درستی است که اگر اعتبار قدرت را از باب حکم عقل آوردید مشکلی ندارد، اما اگر اعتبار قدرت را از باب اقتضاء خطاب که اقتضاء نفس خطاب این است که آن فعل مقدور باشد و اگر از باب اقتضاء نفس خطاب بود و ما قدرت را از باب اقتضاء نفس خطاب مطرح کردیم و گفتیم چون خطاب می خواهد ایجاد داعی کند در نفس مکلف از برای اتیان، خوب باید ایجاد داعی بشود برای چیزی که مقدور است، برای مقدور می شود ایجاد داعی کرد، در ما نحن فیه این مصداق مقدور شرعی نیست، چون مزاحم با ازاله است این مصداق که مقدور شرعی نبود از باب مزاحمت با ازاله، ممتنع شرعی هم مثل ممتنع عقلی است دیگر نمی شود برای آن ایجاد داعی کرد.

پس در واقع طبیعت مامور به مقید به یک قیدی است که این فرد را نمی گیرد، وقتی این فرد را نگرفت

دیگر نمی شود که آن استدلال محقق کرکی را در اینجا پیاده کرد، اشاره می کنند می گویند که در آنجا توضیح دادیم، می فرمایند که مختار من محقق نائینی(ره) از این باب است، و می فرمایند مختار محقق کرکی از باب حکم عقل است به قبح تکلیف عاجز، با آن مختار می شود این حرف ها را زد، با مختار من نمی شود این حرف ها را زد،

محقق نائینی(ره) می فرمایند اگر اینطوری مبناء ما را قبول کردید آنموقع نتیجه اش این می شود که ما در جایی که مندوحه وجود ندارد تراحمی داریم، تراحم ما هم از این باب است که این فعل مصداق طبیعی مقید به قدرت باید باشد و در مانحن فیه چون در واقع مندوحه ای در کار نیست و امکان امتثال در فرد دیگری وجود ندارد دیگر آنموقع این طبیعی نمی تواند این را بگیرد، مگر آنکه آن نهی از کار بیافتد، یعنی اگر نهی از کار افتاد یعنی آن تراحم این امر را اقوی کرد اشکالی ندارد، اما اگر نهی از کار نیافتد دیگر آن فرد مصداق آن طبیعت مقید به قید قدرت نیست، ایشان می گویند ببینید بر اساس مبناء ما، ما در اینجا گرفتار می شویم لذا ناگزیریم که قید مندوحه را بیاوریم. ایشان می فرمایند بر اساس این مبناء باید فتوا داد به اینکه قید مندوحه لازم است.

محقق نائینی(ره): اگر نزاع را جهتی بدانیم قید مندوحه لازم نیست

اما اگر کسی نزاع را جهتی کرد، دیگر در نزاع جهتی حق با مرحوم آخوند است دیگر نیازی به قید مندوحه نیست. این خلاصه فرمایش ایشان است دراجود که این فرمایش را مرحوم آقای خوئی(ره) بیان کرده اند و در واقع می شود همان بیانی که تلمیذ ایشان هم داشتند و تلمیذ ایشان هم تقریباً همین مطلب را گفته اند که اگر ما نزاع را کبروی کردیم با نزاع کبروی مندوحه لازم است، اما اگر نزاع را در واقع صغروی و جهتی کردیم که مرحوم آخوند کرده اند دیگر با نزاع صغروی و جهتی قطعاً مندوحه لازم نیست.

البته ملاحظه می کنید که این فرمایش آقای نائینی(ره) را باید تکمیل کنیم یعنی با همین توضیحاتی که تلمیذ بزرگوارشان می دهند تکمیلش کنیم که شما که مندوحه را می خواهید از باب اینکه فرمودند جهتی باشد مندوحه لازم نیست می گوئیم آن قسمت بالا چون جهتی نیست نزاع را کبروی در امکان اجتماع امر و نهی تصویر می کنند، خیلی خوب اگر نزاع را کبروی در امکان اجتماع امر و نهی تصویر کردند دیگر ما از این بابت می گوئیم دیگر مسئله ای نیست، این فرمایش محقق نائینی(ره) است در اجود و فرمایش تلمیذ بزرگوار ایشان که اشاره کردیم.

تملیذ دیگر ایشان محقق خوئی(ره) این فرمایش استاد شان محقق نائینی (ه) را قبول ندارد، حالا باید ببینیم در عبارات محقق خوئی(ره) چیزی وجود دارد که این تحلیل آقای نائینی(ره) را بر هم بزند؟ بالاخره محقق نائینی(ره) امر را دائر کرده اند بین دو دیدگاه، به یک اعتبار گفته اند که آن [قید مندوحه] لازم است به یک اعتبار گفته اند که لازم نیست، ببینیم محقق خوئی(ره) در تحلیلی که می کنند چه نظریه ای دارند تا بعد ان شاء الله جمع بندی ایی بکنیم ببینیم در... حضرت امام(ره) و تلامذه بزرگوار ایشان اساتید محترم ما چه دیدگاهی مطرح است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۹۹/۱۰/۱۶

جلسه شصت و چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی فرمایش محقق نائینی (ره) و محقق خوئی (ره)

درباره قید مندوحه

بحث ما در ارتباط با فرمایشات محقق خوئی (ره) بود، عرض کردیم که در فرمایشات محقق نائینی (ره) اجمالاً این مطلب آمد که اگر بحث ما جهتی باشد و ما بخواهیم در ارتباط با سرایت و عدم سرایت و جهتی بودن بحث کنیم که آیا تعدد عنوان معنون را متعدد می کند یا نمی کند و ما مسئله صغری اجتماع امر و نهی را بحث کنیم، خوب مسلماً مسئله مندوحه دخالتی ندارد در بحث ما و اما اگر ما بحث را جهتی ندیدیم

و گفتیم که بحث درباره کلیت جواز اجتماع امر و نهی است خوب قید مندوحه لازم است از باب تکلیف به محال، چون ما می خواهیم جواز را بحث کنیم.

و عرض کردیم که این جمله محقق نائینی(ره) در فرمایشات تلمیذ بزرگوارشان مرحوم آقای مظفر بیان شده و توضیح داده شده است، و کأنّ یک ملاحظه ایی است درباره فرمایش مرحوم آخوند که آقای آخوند! فرمایش شما درباره عدم مندوحه درست است در فضای صغروی بودن، اما اگر بخواهید فضای بحث را کبروی کنید ما لابد هستیم از لحاظ مندوحه،

بیان محقق خوئی(ره) در نقد استادشان و دفاع شان از لزوم قید مندوحه

محقق خوئی(ره) در همین فضا فرمایشات مفصلی را ارائه می کنند که تلاش می کنند که فرمایشات استادشان محقق نائینی(ره) را بررسی و نقد کنند، ایشان در عبارات محاضرات که تقریرات اصول ایشان است مطالب تقریباً مبسوطی را ارائه می کنند که بله بر اساس در واقع مختار ما، ما مسئله مندوحه را لازم نمی بینیم و تقریباً بعد از استدلال بر ضرورت مندوحه بر اساس فرمایش صاحب فصول که مرحوم آخوند هم نقد کرده اند، ایشان شروع می کنند نقد نظریه صاحب فصول را با مبناء خودشان، اما در فرمایشات

شان نکاتی مطرح است که این نکات ناظر به فرمایش محقق نائینی است که حالا ملاحظه بفرمائید عبارت ایشان را، عرض کردم ابتداءً مطلب صاحب فصول را نقل می کنند و آن اصل مطلب را مطرح می کنند که:

قد يتوهم أنه لا بد من اعتبار قيد المندوحة في محل النزاع في هذه المسئلة ضرورة أنه بدونها چون اگر مندوحة ایی نباشد يلزم التكليف بالمحال تكليف به محال پیش می آید، و بعد هم توضیح می دهند، منتهی در توضیح شان تقریباً ناظر هستند به فرمایشات محقق نائینی(ره)، با این بیان که ایشان می فرمایند که توضیح ضرورة مندوحة این است که لا بد هستند از اعتبار قدرت در متعلق تکلیف و ما قائل هستیم به استحاله توجه تکلیف نحو العاجز، حالا استحاله توجه تکلیف نحو العاجز را یک بار با مبناء خودشان توضیح می دهند که قبلاً در بحث ضد توضیح داده بودند که این ناظر است به اعتبار قدرت در ظرف امثال، و قدرت در ظرف امثال حصه مقدوره را متعلق نمی کند، ما نمی توانیم بگوئیم متعلق تکلیف حصه مقدوره است. که ما هم مفصل فرمایشات ایشان را در ذیل مسئله ضد بررسی کردیم، این را هم اشاره می کنند.

پس اولاً قدرت در ظرف جعل اعتبار ندارد در ظرف امثال اعتبار دارد و اعتبار قدرت در ظرف امثال اقتضاء

نمی‌کند که متعلق تکلیف حصه مقدوره باشد، بعد می‌فرمایند که بله علی‌وجه نظر شیخنا، ولی بنا بر نظر محقق نائینی(ره) که خود نفس تکلیف اعتبار دارد که اعتبار قدرت را بیان می‌کند که در جلسه قبل اشاره کردیم به عبارت محقق نائینی(ره) هم محقق نائینی(ره) در مسئله بحث مندوحه در بحث اجتماع اشاره کرده‌اند و قبلاً هم در نقد فرمایش محقق کرکی در ثمره مسئله ضد [بیان کردند] که اشاره کردیم.

ایشان هم اینجا اشاره می‌کنند که بله استادمان محقق نائینی(ره) قدرت را از ناحیه خود تکلیف می‌خواهد و می‌خواهد بفرماید که خود تکلیف خطابی است که خود تکلیف اقتضاء می‌کند که در واقع متعلق آن مقدور باشد و لذا حصه مقدوره طبیعی متعلق تکلیف است، نه اینکه طبیعی مطلقاً متعلق تکلیف باشد، ایشان هم می‌گویند که حالا چه نظریه ما را بگوئید که قدرت در ظرف امتثال معتبر است و تکلیف عاجز قبیح است و اعتبار قدرت در ظرف امتثال اقتضاء نمی‌کند که حصه مقدوره مورد تعلق تکلیف قرار بگیرد که ما (آقای خوئی) نظرمان این بود، چه نظر محقق نائینی(ره) را قائل بشویم که اعتبار قدرت از خطاب می‌آید و خطاب اقتضاء کرده است قدرت را و لذا حصه مقدوره متعلق تکلیف است هر کدام را که بگوئیم خلاصه باید مکلف قدرت بر امتثال داشته باشد، اگر مکلف قدرت بر امتثال

نداشت آنموقع تکلیف به غیر مقدور است و تکلیف به عاجز است و تکلیف به عاجز هم در واقع تکلیف به محال است. بنابراین برای اینکه قدرت بر امتثال داشته باشد ما باید قید مندوحه را معتبر بدانیم،

تقریر ضرورة مسئله مندوحه با عنایت به مجمع مبانی توسط محقق خوئی

لذا ایشان کانّ ضرورة مسئله مندوحه را خواسته اند با عنایت به مجمع مبانی تقریر کنند، که شما چه مبناء تان مبناء محقق نائینی(ره) در اعتبار قدرت، چه مبناء تان مبناء ما باشد در اعتبار قدرت اگر قدرت بر امتثال شرط صحت تکلیف بود یا قدرت اصل تکلیف یا حصه مقدوره را متعلق تکلیف دانستن اقتضاء کرد قدرت را بنابراین مندوحه لازم است، چون شما بدون مندوحه آنموقع تکلیف عاجز را دارید، بدون مندوحه در واقع فرض بر این است که نمی شود تکلیف را متوجه به شما کرد، چون تکلیف در دار غصبی مواجهه به مزاحمت غصب است و ممتنع شرعی است، و ممتنع شرعی هم ممتنع عقلی است، تکلیف در غیر دار غصبی هم انجامش امکان ندارد، یعنی مندوحه ای وجود ندارد، امکان تحقق طبیعت در غیر مورد غصب منتفی است، فرض کلام این است آنموقع ما توجه تکلیف را به این مخاطب و این مکلف تکلیف به محال می

دانیم، ایشان می فرمایند با این توضیحاتی که ما می دهیم بنابراین فلا معنی للنزاع فی المسئلة عن جواز اجتماع الامر و النهی و عدم جوازه ضرورة أنّ الامر علی هذا الفرض غیر معقول ليقع النزاع فی ذلك ایشان می گویند این غایت توضیحی است که ما می توانیم برای اعتبار مندوحه بگوئیم.

محقق خوئی (ره): نزاع در سرایت و عدم سرایت است لذا قید مندوحه لزوم ندارد

بعد ایشان می فرمایند که این مطلب غایت دفاعی است که از اعتبار قید مندوحه می شود انجام داد اما نظر خاطئ و غلطی است، چرا غلط است؟ ایشان می فرمایند به این دلیل که ما گفتیم نزاع در سرایت است، ما گفتیم می خواهیم ببینیم که آیا امر از متعلق خودش به متعلق نهی سرایت می کند، آیا نهی از متعلق خودش به متعلق امر سرایت می کند؟ دعوا سر این است، سرایت هم ریشه اش به این است که من بگویم تکلیف به معنون می خورد و معنون وجود واحد است، خوب ایشان می گویند که این را ما چند بار توضیح دادیم، اگر نزاع در ارتباط با سرایت و عدم سرایت باشد که دیگر می شود همان صغری اجتماع، که من بگویم من معنونی هستم، یک، و اینجا تعدد عنوان تعدد معنون نمی آورد، دو، پس سرایتی اتفاق افتاده لذا اجتماع امر

و نهی شکل گرفته است و این محال است

ایشان می گویند که وقتی نزاع این باشد (که حالا دوباره این مطلب را شرح می دهند که ما در جای خودش چند بار شرح دادیم) ایشان می فرمایند که اگر نزاع در سرایت و عدم سرایت باشد، چرا نزاع در سرایت و عدم سرایت است؟ دیگر شرح می دهند که چون:

أَنَّ الْقَوْلَ بِالْإِمْتِنَاعِ يَرْتَكِزُ عَلَى أَمْرٍ قَوْلٌ بِإِمْتِنَاعٍ بِهِ
يَكُونُ مِنْ أَمْرٍ مَرْتَكِزٍ أَيْ، أَوَّلًا مَجْمَعٌ بَائِدٌ وَجُودٌ
وَاحِدٌ بَاشِدٌ ثَانِيًا مَا التَّزَامُ دَاشْتَهُ بَاشِيمُ بِه سَرَايْتِ، وَ قَوْلٌ
بِه جَوَازٌ هَمُ بِه اَيْنِ اسْتِ كِه مِنْ بَگُويْمُ مَجْمَعٌ مُتَعَدِّدٌ
اسْتِ مِثْلًا يَ اَعْنَوانِي بِشُومُ كِه اَيْنِ هَمُ تَوْضِيحَاتِش
دَادَه شُد،

و لذا ایشان می فرمایند اگر دعوا رفت سراغ سرایت و عدم سرایت و یک دعوی صغروی درست کردیم اگر اینطوری شد آنموقع معلوم است که مسئله مندوحه در وادی امتثال و عدم مندوحه دخالتی در این بحث ندارد، این فرمایش آقای خوئی(ره)، و من الواضح جداً أنَّه لا دخل لوجود المندوحه في ذلك ابداً ملاحظه می کنید که این بخش در واقع توضیح استادشان محقق نائینی(ره) است یعنی ایشان اختیار کرده اند که چون نزاع ما این است مندوحه نمی خواهیم، و بکلمة آخری

أنّ اعتبار وجود المندوحه في مقام الامتثال أجنبي عن ما هو محل النزاع في المسئلة ما محل نزاع مان دعوى سرايت و عدم سرايت است و بودن و نبود مندوحه در اين نزاع دخالتی ندارد، ایشان می گویند این اولاً.

بعد كأنّ ایشان یک نکته ایی می خواهند اضافه کنند که این نکته بخواهد نقدی باشد به بخش دوم فرمایش استادشان محقق نائینی(ره)، چون بخش اول که فرمایش محقق نائینی(ره) بود، که محقق نائینی(ره) می گویند که ما مندوحه نمی خواهیم چون تایید می کنیم حرف مرحوم آخوند را که مندوحه لازم نیست، بخاطر اینکه نزاع ما صغروی است و در سرايت است، نزاع ما جهتی است، حالا هر طور که تعبیر کردیم، مندوحه لازم نداریم چون نزاع مان [صغروی است] ایشان در بخش اول این را تایید می کنند.

نقد محقق خوئی(ره) به این کلام محقق نائینی(ره) که اگر نزاع کبروی باشد مندوحه لازم است

اما در بخش دوم محقق خوئی(ره) می خواهد یک بیان دیگری اضافه بکنند که در این بیان آن تکمله فرمایش محقق نائینی(ره) را رد کنند، تکمله فرمایش محقق نائینی(ره) این بود که بله اگر کسی نزاع را کبروی دید آنموقع باید مندوحه را معتبر دانست، ایشان با این بیان دوم می خواهند بگویند که نمی شود، حالا

بیان دوم آقای خوئی(ره) را ملاحظه کنید و ببینید که چطور این بیان جواب آن مطلب می شود که اگر اینطوری بشود در واقع نقد فرمایش آقای نائینی(ره) و نقد فرمایش آن یکی دیگر تلمیذ آقای نائینی همدرسی ایشان آقای مظفر(ره) است، که نمی شود علی ای حال مندوحه نمی خواهیم چطور؟

ایشان توضیح می دهند می گویند هذا من ناحية از یک ناحیه بحث نیست که گفتیم ما که عنوان محل بحث مان سرایت و عدم سرایت و صغروی است و تعدد جهت و عدم تعدد جهت را داریم بحث می کنیم، کفایت تعدد جهت در رفع قائله یا عدم کفایت تعدد جهت در رفع قائله تضاد را و مندوحه نمی خواهیم این من ناحية

اما من ناحيةٍ أُخری ایشان می خواهند یک نکته اضافه کنند بگویند که شما قبلاً دیدید که در قول به امتناع که من مثلاً امتناعی شدم می گویم اینجا احکام متعارضه ایی جاری است، اگر من امتناعی شدم و گفتم در مسئله اجتماع امر و نهی وقتی که امر می آید سر یک عنوانی و نهی می آید سر یک عنوانی و این دو تا عنوان در یک جایی تصادق می کنند که آنجا معنون واحد است و من امتناعی هستم.

در فضای امتناع ما قبلاً در توضیح دادیم که در واقع

یک نوع تکاذب در مرحله جعل پیش می آید، می شود صغری تکلیف محال، آنموقع مولى نمی تواند تکلیف کند هم به امر و هم به نهی، لذا صدور این دو تا تکلیف از مولى می شوند مستحیل، اگر صدور این دو تا تکلیف از مولى شدند مستحیل، حکم حکم متعارضین است، من یک مجمع ایی دارم که این مجمع وجود واحد است، این وجود واحد هم متعلق وجوب قرار گرفته است و هم متعلق حرمت، و این وجود واحد که متعلق وجوب و متعلق حرمت است، شده تکلیف محال، و این تکلیف محال سبب می شود که من بگویم که چنین تکلیفی از مولى صادر نمی شود، این استحاله است و اراده مولى، دیگر صادر نمی شود چنین چیزی از مولى، اگر این درست شد خوب شد حکم تعارض.

اما اگر من قائل شدم به جواز و جوازی شدم، آنموقع می گویم اگر صدور چنین چیزی از مولى جایز بود در وادی امثال، اگر مندوحه ایی دارم در وادی امثال دو تا تکلیف فعلی است، چون مکلف قدرت بر امثال هر دو تا را دارد، اگر مندوحه ایی ندارم خوب دیگر نمی شود در وادی امثال هر دو تا تکلیف فعلی باشند، تراحمی پیش می آید بین امثال امر و امثال نهی، باید بروم سراغ اعمال قواعد باب تراحم، أقوی ملاکاً را فعلی کنم آن یکی را از فعلیت بیاندازم، اگر در ملاک ها

أقوایی احراز نمی شود مخیر می کنم مکلف را در وادی امتثال، ایشان می گویند سازمان مسئله این است و ما هم قبلاً اینرا توضیح دادیم به یک مناسبتی و بعداً هم دوباره سر خود این مقدمه ایی که مرحوم آخوند می گویند مفصل بحث می کنیم.

دخالت نداشتن قید مندوحه در اصل محل نزاع بنا بر نظر محقق خوئی (ره)

ایشان می گویند بر اساس این توضیحی که ما دادیم و شما هم با آن آشنا هستید آنموقع نتیجه این می شود که من علی الامتناع بحث تعارض، علی الجواز در یک فضا تراحم دارم و در یک فضا تراحم هم ندارم، در کدام فضا تراحم دارم؟ در فضای عدم مندوحه، در کدام فضا تراحم ندارم؟ در فضای وجود مندوحه، که مکلف هیچ مشکلی ندارد باید دو تا تکلیف را امتثال کند، ایشان می گویند بنابراین توضیحی که ما دادیم معلوم می شود که قید مندوحه کاری به اصل نزاع ندارد، وجود و عدم وجود مندوحه دخالت می کند در اینکه من قائل بشوم به تراحم یا عدم تراحم در فرض جواز، اما این نزاع سر جای خودش جاری است، پس من نمی توانم بگویم که وجود مندوحه در اصل محل نزاع دخالت دارد، ببینید حالا این توضیح ایشان را تا بعد ارتباطش را با آن تکه تکمله فرمایش محقق نائینی (ره)

تطبيق بدهيم.

تطبيق عبارت محقق خوئی (ره)

اصل فرمایش ایشان این است که: من ناحية أخرى قد ذكرنا أنه يترتب على القول بالامتناع و السراية اگر کسی قائل به امتناع شد یعنی قائل به سرايت شد گفت امر خورده به متعلق نهی، نهی خورده به متعلق امر، این وقوع التعارض بين دليلی الوجوب و الحرمة فی مورد الاجتماع و التکاذب بينهما فيه بحسب مرتبة الجعل بحيث لا يمكن أن يكون كل منهما مجعولين یعنی نمی شود که شارع هر دو تا را جعل کرده باشد علی نحو يشمل مورد الاجتماع تکاذب پیش می آید، شارع نمی تواند بگوید چون تکلیف محال است، بگوید این را هم وجوب می خواهد و هم حرمت می خواهد، نمی تواند، وجوب بخواند باید حرمت جعل نشود، حرمت بخواند باید وجوب جعل نشود، ایشان می فرمایند که این را ما توضیح دادیم و بعداً هم ان شاء الله سر جای خودش توضیح می دهیم فإنّ ثبوت كل منهما فی مرحلة الجعل اگر جعل الهی و تکلیف الهی بخواند این مورد را بگیرد این معنایش تکذیب حرمت است، حرمت بخواند بگیرد باید تکذیب کند وجوب را، باید بگویم که وجوبی در اینجا از سوی شارع نیامده است، ایشان می فرمایند این معنای تعارض است و قبلاً هم

گفته شده است که در موارد امتناع اگر کسی قائل به امتناع شد احکام متعارضین را باید اینجا پیاده کند، چرا؟ (فروعش) هم همان یک جمله است که چون تکلیف محال است. چون اراده الهی یعنی متنافیین در اراده مکلف جمع شه اند، این را نمی شود جمع کرد، وجود یکی تکذیب دیگری است، تعارض است، فإذن لابد من الرجوع الی مرجحات باب التعارض لتشخیص الکاذب عن الصادق ایشان می گویند که ما قبلاً توضیح دادیم بعداً هم سر جای خودش توضیح خواهیم داد.

اما علی القول بالجواز و عدم السراية اگر قائل شدیم به جواز و گفتیم که تکلیف سر عنوان خودش می ماند و جوب سر عنوان خودش می ماند و حرمت هم سر عنوان خودش می ماند و هیچ کدام به دیگری سرایت نمی کند، اگر اینطوری شد آنموقع یک تزاممی در محل اجتماع بوجود می آید، منتهی این تزامم اگر مندوحه وجود داشته باشد خوب در واقع تزاممی وجود ندارد، اگر مندوحه وجود نداشته باشد تزامم است، یعنی اگر جمع به سوء اختیار مکلف باشد، خوب هیچ، مکلف مندوحه ایی داشته می توانسته که در غیر مورد اجتماع امتثال کند، اما مندوحه وجود دارد و جمع به سوء اختیار است، تزاممی در کار نیست، این را هم ایشان توضیح می دهند ایشان می فرمایند وقوع التزام بینهما فی ما اذا لم تکن مندوحة فی البین لما عرفت چون اگر

مندوحه بود مزاحمتی با هم ندارند چون مکلف تمکن دارد، اما اگر مندوحه ای نبود تراحم درست می شود، ایشان می فرمایند که نتیجه این مطلب چیست؟

دخالت وجود مندوحه و عدم وجود مندوحه در ثمره بحث آن هم بنابر احد اقوال

نتیجه این تحلیل ما این است که:

على القول بالامتناع يترتب وقوع المعارضة بين دليلي الوجوب و الحرمة چه مندوحه باشد و چه نباشد و اما على القول بالجواز يترتب وقوع المزاحمة اذا لم تكن مندوحة في البين لا مطلقاً تازه تراحم هم مطلقاً نیست چون اگر مندوحه ای در کار بود و جمع به سوء اختیار مکلف اتفاق می افتاد تراحمی هم وجود ندارد، ایشان می گویند از این تحلیلی که ما گفتیم خلاصه حواس تان را بدهید مندوحه در اصل دعوا دخالت نکرد، وجود و عدم وجود مندوحه در ثمره، آن هم بر احد اقوال دخالت کرد، و قد تحصّل من ذلك أنّه اذا كانت مندوحة للمكلف في مقام الامتثال وجب عليه امتثال كلا التكليفين لفرض انّ كليهما فعلى في حقه و اما اذا لم تكن مندوحة فتحقق المزاحمة اگر مزاحمت شد قواعد باب تراحم چیست؟ ایشان می گویند که اقوی ملاکاً فعلى است آن یکی انشائی می شود و اگر اقوایی وجود نداشت تخییری است.

جمع بندی محق خوئی (ره) در مسئله

بنابراین ایشان جمع بندی می کنند که ما نباید بگوئیم که اگر قید مندوحه نبود نزاع غلط است، نه خیر، اگر مندوحه نبود نزاع درست است ولی تزاحم به وجود می آید علی الجواز، نزاع درست است ولی تزاحم درست می شود علی الجواز، علی الامتناع اصلاً به تزاحم هم نمی رسد.

ایشان می گویند که با این توضیحی که ما با من ناحیه آخری دادیم کأنّ می خواهند بگویند که حضرت آقای نائینی استاد معظم! آن فرمایش شما با این تکه عرض ما خراب می شود، یعنی حتی اگر کسی مسئله را کبروی کرد و مسئله را برد سراغ جواز و عدم جواز نباید مسئله مندوحه را مطرح کنیم، چون شما در واقع در اصل نزاع تان مندوحه دخالت ندارد، در اصل نزاع تان این مسئله دخالت دارد که شما امتناعی هستید تا قانون تعارض را پیاده کنید یا جوازی هستید تا بروید سراغ اینکه ببینید در وادی امثال تزاحمی هست یا نیست و تشخیص تزاحم بر اساس مسئله سوء اختیار و وجود مندوحه و عدم سوء اختیار و عدم مندوحه است، مسئله این است،

لذا توجه می کنید این من ناحیه آخری ایی که در بیان محقق خوئی (ره) بیان شده است کأنّ نقد

فرمایش استادشان محقق نائینی(ره) است، کأنّ نقد فرمایش تلمیذ محقق نائینی همکلاسی و هم درس ایشان [مرحوم آقا مظفر] است، که نمی شود این حرف ها را ملتزم شد، نه خیر ما چه نزاع را صغروی کنیم که خیلی واضح است که آنموقع مندوحه دخالت ندارد، چه نزاع را ببریم سر جواز و عدم جواز یعنی کبروی اش هم کنیم باز مندوحه دخالتی در اصل محل نزاع ندارد،

آرائ علماء در مسئله مندوحه

پس ملاحظه می کنید که اینجا محقق خوئی(ره) کأنّ یک نظریه سومی دارند ارائه می کنند، مرحوم آخوند صریح گفتند که نزاع جهتی است و مندوحه نداریم، محقق نائینی(ره) اضافه کردند که بله اگر نزاع کبروی بود مندوحه لازم است، تلمیذ محقق نائینی(ره) مرحوم آقای مظفر آمدند و این قول را اختیار کردند و می گویند که چون من می گویم نزاع کبروی است پس مندوحه می خواهم، چون من می خواهم درباره جواز بحث کنم یا عدم جواز من آیه جهته، من می خواهم ببینم جواز یا عدم جواز اجتماع امر و نهی جایز است یا جایز نیست، حالا کار ندارم من جهته تکلیف محال است یا تکلیف به محال، چون نزاع من سر کبرای جواز و امتناع است، با مندوحه باید کار کنم، چون اگر با قید مندوحه کار نکنم آنموقع ممکن است که یک کسی توهم کند که تکلیف

به محال هم قائل دارد همانطوری که توضیح دادیم. آقای خوئی(ره) آمدند و یک فرمایش سومی را ارائه کنند که نه خیر آقا، شما حتی اگر فرمایش تان را ببرید سر کبرای جواز و عدم جواز مندوحه و عدم مندوحه در مسئله تحقق تزاحم علی القول بالامتناع دخالت دارد نه در اصل مسئله،

من این جمله آقای خوئی را اصلاح کنم، مندوحه و عدم مندوحه در تشخیص تزاحم علی الجواز دخالت دارد نه در کلیت مسئله چون علی الامتناع تعارض بود، آقای خوئی(ره) اینطور فرمودند.

پس آقای خوئی(ره) یک حرف سومی دارند می زنند، می گویند که کبروی هم که کنید مسئله را نمی توانید مندوحه را بیاورید، این فرمایش آقای خوئی(ره) البته ملاحظه می کنید که ما به فرمایش آقای خوئی(ره) کمک کردیم، یعنی اصل مطلب ایشان من ناحية آخری درست، اما ارتباط دادنش با مسئله کبرویت کمک کردیم، یعنی کأن گذاشتیم روی این مطلب که با این مبناء ایشان نزاع کبروی هم که باشد کأن آقای خوئی(ره) می خواهند بفرمایند که با فرض کبرویت هم شما مسئله تان این نیست که بتوانید مندوحه را بیاورید.

حالا باید ببینیم بین این سه نظریه کدام را باید

اختیار بکنیم، یک فرمایشی هم حضرت امام(ره) دارند که اجازه بدهید فرمایش حضرت امام(ره) را هم جلسه آتی یک مروری داشته باشیم بعد از مرور فرمایش حضرت امام(ره)، بیائیم بررسی کنیم دیگر فرصت نداریم وارد فرمایش امام(ره) بشویم، که بینیم فرمایش امام(ره) می شود حرف دیگری در این وادی بین این سه حرف، فرمایش مرحوم آخوند با آن پشتیبانی آقای نائینی(ره)، فرمایش تلمیذ آقای نائینی (مرحوم آقای مظفر) که من چون کبرویت را اختیار می کنم مندوحه می خواهم، فرمایش آقای خوئی(ره) که نه، شما کبرویت را هم که اختیار کنید مندوحه نمی خواهید، مندوحه جایش پائین تر است و در اصل نزاع نیست، در ثمره نزاع است علی القول بالجواز.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

نکته:

صوت و متن جلسه ۶۵ بدلیل ضبط نشدن درس استاد موجود نمی باشد.

جلسه شصت و ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

بيان ابعاد شخصيت استاد بزرگوار حضرت آية الله مصباح (ره)

توفیقی داشتیم در هفته گذشته در مراسمی که به مناسبت ارتحال استاد عظیم الشأن مان حضرت آية الله مصباح رضوان الله تعالى عليه در بین حوزویان و دانشگاہیان برگزار می شد و عزیزان علاقمند بودند که با ابعاد شخصیت علمی و زحمات و تلاش های انقلابی این استاد بزرگوار آشنا بشوند جلساتی برگزار شد و خدمت گزار بودیم در بعضی از این جلسات.

و چون حضرت ایشان یک نوع مظلومیتی دارند،

مطالبی گفته شد و چون بعضی از دوستان و عزیزان شنیده بودند بخشی از این مطالب را تاکید داشتند که یک اشاره ای در این بحث های درسی ما به این مطلب بشود، چون مبناء آن مطلبی که آنجا گفته شد این بود که ایشان از پیشگامان (...)/صوت به جلو پرش دارد و واضح نیست// که به مطالبه امام(ره) و بعد هم مطالبه حضرت آقا در تحول در حوزه بودند و تلاش می کردند که حوزه ایی را در تراز امروز انقلاب اسلامی فراهم کنند، لذا بعضی از دوستان تاکید داشتند که این نکات گفته بشود، بنده هم اجازه می خواهم چون در فضای آن تحلیل ماموریت این مجموعه ما است یعنی تبیین... و مراجع بزرگوارمان در جهت نقش حوزه علمیه است ما مختصری از آن مطلب را ما امروز خدمت عزیزان عرض کنم.

بیان چند ماموریت جدی حوزه علمیه

بنده آنجا اجمالاً این نکته را تاکید کردم که حوزه علمیه چه از جهت تاریخی و چه از جهت واقعی چند ماموریت جدی را انجام داده است. ماموریت اولی که حوزه های علمیه و علماء ما انجام داده اند این بود که تحت عنوان نقش محدثین در حفظ میراث اهل بیت (علیهم السلام) انجام شد، خوب ما قریب العهد بودیم به عصر معصوم، روایات متعدد و بسیاری را داشتیم که

عملاً پاسخ به مسائل مردم در روایات به شکل مشخص وجود داشت و لازم بود که این احادیث حفظ بشوند و این احادیث دسته بندی بشوند، و این مجوعه ارزشمند حدیثی که در رأس آنها کتب اربعه و نقش محمدین ثلاث حدیث شیعه است را شما دارید، بعد هم در طبقات بعدی تا برسد به آن کار بسیار ارزشمند علامه مجلسی رضوان الله تعالی علیه که آن موسوعه ارزشمند بحار که توانست میراث حدیث شیعه را حفظ کند و حدیث شیعه امروز از غناء و قوتی برخوردار است که اگر نبود آن زحمات ارزشمند ما چینی میراثی را اینطور نداشتیم، حالا دیگر در طبقات مختلف آقایان هم می دانند بنده قصد تفصیل اینجا ندارم.

خوب محدثین بزرگ شیعه اینجا آمدند و کارهای بزرگی انجام دادند، صدوق پسر رضوان الله تعالی علیه، کار بسیار بزرگی را انجام داد، مرحوم کلینی کار بزرگی را انجام داده اند و خلاصه دیدید و این نقش بسیار ارزشمندی را که حفظ احادیث شیعه تا امروز دارد انجام می دهد و ما نیازمند این گنجینه بسیار ارزشمندی هستیم که محدثین بزرگ شیعه و حوزه علمیه چه در نجف اشرف چه در قم مقاوم اینها بوجود آمد و تا به امروز حفظ شده است

ماموریت دوم حوزه علمیه: اجتهاد و استنباط احکام

قدم دومی که علماء ما برداشته اند کاری بود که مجتهدین به عهده گرفتند، خوب حوزه احساس کرد از یک زمانی که ما فاصله گرفتیم از عصر حضور معصوم ما نیاز داریم به ساز و کار اجتهاد و رد الفرع الی الاصل تا بتوانیم به تعبیر زیبای امام(ره) و علامه طباطبایی(ره) قوانین مداری را از قوانین منزلی جدا کنیم و بر اساس آن قوانین تکلیف منازل بعدی را که بالاخره معصوم حضور مستقیم نداشته اند در آنجا روشن کنیم، در آن عهد اول لازم نبود این کار و خیلی جدی نبود، لذا رساله بعضی از بزرگان ما در واقع رساله حدیث است به طوری که الان درباره شیخ صدوق گفته می شود که مبناء بحث (...)//متأسفانه در بسیاری از جای ها صوت به جلو پرش دارد و تماماً جملات معلوم نیستند// در بعضی از بحث های مهم فقهی شد که در جای خودش، آنموقع خود حدیث را شما می توانستید به آن فتوا بدهید به خاطر اینکه تکلیف منزل را روشن می کرد، ولی بعد که فاصله گرفتیم و یک سری مسائل مستحدثه ایی به وجود آمد خوب ما باید از این غناء قریب به دو قرن و نیم حدیث شیعه استفاده کنیم، و تکلیف مدار را از منزل مشخص کنیم تا بتوانیم بر اساس حکم مداری تکلیف مسائل مستحدثه و منازل بعد را روشن کنیم، آن کار خیلی خیلی بزرگی بود که.... ایستاد و قدم برداشت و این کار را انجام دادند.

لذا ملاحظه می کنید خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری را یک مثال زیبایی را می زدند در بحث های شان این اعدوا لهم ما استطعتم من قوة قانون مداری است، من رباط الخیل قانون منزلی است، استحباب سبق و رمایه برای تحقق آن قانون مداری برای آن منزل است، البته برکات دیگری هم دارد خود آن سلامت و ورزش و خیلی چیزهای دیگر... و لذا استحباب باقی است یکی از آثار مهم آن این بود که خلاصه این قانون درست می شد،

من یادم است در بحث کنترل موالید را هم که... و مخالفت هایی که خود من در یک سخنرانی در دانشگاه علوم پزشکی... بیاید پائین و اعدوا لهم ما استطعتم شکل نگیرد، بالاخره این قانون مداری مهم ما یعنی اعدوا لهم ما استطعتم من قوة یک قانونی بود که اقتضاء می کرد کثرت موالید را، اقتضاء می کرد سبق و رمایه را، اقتضاء می کرد خیلی چیزهای دیگر را، امروز هم این قانون و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة اقتضاء می کند همین کارهای هسته ای و موشکی و توانائی های ما در جامعه اسلامی را، باید غایت ترهبون به عدو الله محقق بشود و لذا این رهبر فرزانه ما در این فضا حیث جهاد کبیر را طرح می کنند برای تحقق اعدوا لهم ما استطعتم برای تحقق ترهبون به عدو الله جهاد هم غیر از قتال است، یعنی یک جهاد علمی یک جهاد

سازندگی، یک جهاد معنوی و جهادهای مختلف که مبنای آن ایمان و عمل صالح است و حرکت به سمت این فضا است،

قانون مداری یک نقش خاص به خودش را دارد، حوزه توانست این قوانین مداری را از منازل جدا کند و بر اساس قانون های مداری، تکلیف منازل بعدی روشن بشود، احکام مسائل مستحدثه را با آن اجتهاد و رد الفرع الی الاصل در بیاورد، خوب همین جا هم دیگر بحث های مهمی پیش آمد و اجتهاد وسیع حوزوی در عرصه کار روی در واقع کتاب از جهت دلالتی و کار روی روایت از جهت سند و دلالت شروع شد و کار بسیار بسیار مهم و بزرگی بود که حوزه علمیه ایستاد و دوره اجتهاد را مدیریت کرد حالا از وحید بهبهانی بزرگ و خود شیخ طوسی و حتی صدوق پدر، و بسیاری دیگر از بزرگان و شیخ مفید و همان طبقه تا برسد به شیخ اعظم انصاری و در واقع تلاش هایی که در نجف اشرف و بعد هم در قم به وجود آمد و شکل گرفت، بزرگانی مثل شیخ اعظم و مرحوم آخوند یک طرف مرحوم آقا شیخ عبدالکریم، و مرحوم آقای بروجردی و نهایتاً حضرت امام(ره) سازو کار اجتهاد با قوت لازم درست شد خوب این هم تفصیلی دارد و کاری دارد

مأموریت سوم حوزه علمیه: زعامت و رهبری

اما قدم سومی که حوزه علمیه برداشت قدم زعامت و رهبری بود، این دوره سوم حوزه است، سوم که می‌گوییم از جهت تحقق و الا از جهت قدمت به تعبیر زیبای آقا ولایت فقیه قدمت هزار ساله دارد، اما علماء در یک جایی احساس کردند که باید بایستند و در اجراء کار را به عهده بگیرند، آن کار بزرگی که فقهاء بزرگ ما مانند محقق کرکی در اصفهان انجام دادند، آن کار بسیار ارزشمندی که منجر به تثبیت مذهب شیعه در ایران شد، و اگر نبود ورود علماء به عرصه اجراء، اگر شیخ بهائی و محقق کرکی و آن طبقه ورود نمی‌کردند، اگر کاری که میرزای بزرگ ما در مسئله تنباکو انجام داد اتفاق نمی‌افتاد، ببینید اینها یک چشمه‌هایی بود از حیث زعامت و رهبری، این در حوزه شکل گرفت، حوزه ایستاد و این را اداره کرد، خوب خدا رحمت کند امام را در همین بحث‌های ولایت فقیه ایشان که ان‌شاءالله تفصیل بحث علمی‌اش در جای خودش، در ادامه بحث بیع مان، اصلاً بیع را شروع کردیم بخاطر این مطالب، که برسیم به این بحث و بعد از شناخت مبانی فقهی و اصولی مبانی امام(ره) و یک مقدار تعمیق این مبانی

استدلال امام(ره) با آیه (اطيعوا الله) بر حيث زعامت و رهبری

امام(ره) اینجا اصرار شان سر این آیه است دیگر اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولوا الامر منكم که چرا ما در اینجا دو تا اطيعوا داریم؟ نه یکی نه سه تا، یا باید اطيعوا الله والرسول و اولوا الامر می بود یا باید اطيعوا الله و اطيعوا السول و اطيعوا اولوا الامر امام(ره) می گویند که نه، دو تا داریم چون دو شأن وجود دارد، اطيعوا الله اشاره دارد به شأن مرجعیت دینی و اطيعوا الرسول و اولوا الامر اشاره دارد به شأن زعامت و رهبری، ما در اطيعوا الله هم قول رسول و قول اهل بیت را عمل می کنیم، اما در شأن مرجعیت، یعنی در شأن شناخت حکم خدا از باب ما آتاکم الرسول فخذوا و ما نهاکم عنه فانتهوا این شأن، شأن مرجعیت دینی است، مرجعیت دینی این است که من رساله عملیه ام را از قول و فعل و تقریر نبی اخذ کنم.

لذا آقایان خیلی زیبا گفته اند که آن اطيعوا اول ارشادی است، که در علم فقه و اصول است، اما اطيعوا الرسول و اولوا الامر امام(ره) می خواهند بفرمایند که این دومی مال شأن زعامت و رهبری است، آن شأن اعمال ولایت است، اطيعوا الرسول و اولوا الامر منكم لذا ملاحظه می کنید که حوزه علمیه یک بار برای تبیین و تقویت شأن مرجعیت دینی اهل بیت وارد کار شد، و شأن مرجعیت را با استنباط و حل مشکل ما در رساله

های عملیه و شناخت حکم خدا در امور مستحدثه انجام داد، که الان هم باید با قوت وارد بشود و خیلی از شؤون جدید که فقه حکومتی ما به آن احتیاج دارد استنباط بشود الان هم این کار مهم است که عرض خواهم کرد. یک بار نه، بحث بحث زعمات و رهبری و ورود در این فضا است،

مطالبه امام(ره) از شاگردان و دادن این دید به تلامذه شان

با ذکر این مقدمه، در مطالبات امام(ره) از حوزه علمیه این بود که امام(ره) به تلامذه خودشان این دید را دادند که شما باید وارد این عرصه بشوید، و حوزه آمده مسئله مهم ولایت فقیه را، ولایت مطلقه فقیه را به عهده گرفته است و باید این کار را حوزه انجام بدهد.

شاگردان حضرت امام(ره) که در این حیث قدم های جدی برداشتند

انصاف مطلب این است که ما در میان شاگردان امام(ره) یک شاگردانی داشتیم که مال این دوره سوم بودند و یکی از بهترین این شاگردان مرحوم آقای مطهری است، یکی از بهترین این شاگردان خود حضرت آقا است، و یکی از بهترین این شاگردان استاد بزرگوارمان حضرت آیه الله مصباح هستند، من وقتی می گویم

که حوزه علمیه در مقام اجزاء بر آمده و برای زعامت و رهبری جامعه می خواهد نیرو تربیت کند و قدم بردارد و آدم ارائه کند و برنامه بدهد، خوب این کار می خواهد، این یک توان بیشتر از مرجعیت دینی و صرف شناخت حکم خدا و استنباط حکم خدا می خواهد، هر چند که عرض کردم که آن کار کار بسیار بزرگی است الان هم ما داریم رهبری می کنیم و حوزه می خواهد ولایت فقیه و رهبری را بر عهده بگیرد، الان هم آدم های قوی لازم دارد آن کار، الان هم یک فقهای قوی در عرصه قضاء، در عرصه شورای نگهبان، در عرصه تقنین، لازم داریم، الان هم می خواهیم و این کار را باید انجام داد و قوی هم باید انجام داد، ولی در آن عرصه مسئله ولایت و زعامت و در آن فضای سوم که دیگر ما اصلاً وارد کار اجرائی می شویم

امام رضوان الله تعالی علیه اول واقعاً فقیهی است که با این دید شاگردان شان را به این سمت [سوق دادند]، این هدایت شاگردان امام(ره) به این سمت که البته حضرت علامه طباطبایی(ره) هم نقش بسیار بسیار مهمی در رابطه داشت، که آقا هم در یکی از فرمایشات شان دارند که ما بسیاری از مبانی انقلاب را از المیزان به دست آوردیم و این را به علامه که آمده بودند به منزل مان در مشهد، گفتیم، ببینید یک طبقه ایی از شاگردان این بزرگان آماده شدند و این طبقه از

شاگردان این بزرگان کمر بستند به انجام این ماموریت، مرحوم آقای مطهری، حضرت آقا، حضرت آقای مصباح و این طیف از شاگردان.

نقش به سزای آیه الله بهجت (ره) در تقویت عنصر معنویت

اینجا بنده غفلت نکنم مرحوم آیه الله بهجت رضوان الله تعالی علیه هم در این مسئله نقش بسیار بسیار جدی داشتند، این تقویت نگاه عنصر معنویت در این عزیزان و همراه کردن این عنصر معنوی با فعل جهادی در صحنه بودن و نترسیدن و عقب نشینی نکردن کار خیلی بزرگی بوده است، یادم نمی رود ما آنموقع تازه داشتیم آشنا می شدیم آن جمله آقای مطهری را که اگر کسی قم بیاید فقط برای اینکه یک نماز پشت سر آیه الله بهجت بخواند، بعد فهمیدیم که آیه الله مصباح ما با آن ارتباط عجیب با این مرد خدا در حوزه این طوری کار کرده اند، یک طرف کار دست امام (ره) بوده، یک طرف کار دست علامه بوده، یک طرف کار دست یک بزرگ مرد معنویت و عرفانی مثل آیه الله بهجت، [تا اینکه] خروجی پیدا می کند، بنابراین اگر ما امروز از عظمت کار آیه الله مصباح داریم می گوئیم مبناء دارد این مسئله. بنابراین ما حوزه را وقتی در این سه ماموریت و سه مقطع بررسی می کنیم کار اینطوری بوده است.

بیان خاطره ایی از زبان آیه الله مصباح (ره)

خاطرات جالبی وجود دارد در اینجا، وقتی که آیه الله مصباح (ایشان خودشان نقل می کنند) که بنده و آیه الله محمد یزدی و آیه الله محمدی گیلانی، خدا رحمت شان کند، یادم نرود اهواز دعوت شان کرده بودیم قریب مثلا سال شصت و هشت، یا شصت و نه بود همین حدود ها، یک مراسم سخنرانی دعوت شان کرده بودیم ایشان یک سخنرانی خوبی انجام دادند، ما یک برنامه ایی داشتیم آنموقع در دانشگاه های اهواز و ایشان آمده بودند بعد از سخنرانی خوب مثل اینکه به تاکید آقا یک پیاده روی باید می رفتند و یک بیماری خاصی هم داشتند یک ساعت و خورده ایی بود، آن قدر این مرد عجیب بود، یک راه کارهای عجیب، که حالا عرض می کنم، ما را خیلی سفارش کردن به آقای محمدی گیلانی، درس های اسفار ایشان [آقای محمدی گیلانی] که صبح از رادیو معارف پخش می شد، هم اسفار خود ایشان پخش می شد و هم درس آقای محمدی گیلانی، ایشان خودشان را نمی گفتند، می گفتند از آقای گیلانی خوب استفاده کنید.

ایشان می گفتند من و آقای محمدی گیلانی و آقای محمد یزدی رفتیم خدمت آقا [حضرت امام]، رضوان خدا بر این بزرگ مردان باشد، هر کدام شان گنجینه ایی از اسرار بودند، بعد تعبیر خودشان است حالا خیلی

عجیب است، می گویند که من با پر رویی شروع کردم و یک نکاتی را به امام گفتن، امام(ره) با دقت گوش می کردند بعد فرمودند که این را توسعه بدهید در راه حق را توسعه بدهید، بعد ایشان می گفتند من فکر می کردم که امام(ره) یادشان می رود، یک چند روز بعد من دیدم که امام(ره) پیشکار کارشان را فرستادند برای [پیگیری] کار، گفتند که کار چه شد؟ گفتم که آقا الان وسط ترم است. امام(ره) فرمودند که نه الان بگیری توسعه بدهید، نیاندازید برای چند ماه دیگر، که ایشان می گویند که من واقعاً بهت زده شدم که امام(ره) با آن اشتغالات عجیب اول انقلاب اینطوری کادر سازی در حوزه علمیه و حوزه پاسخ گویی مسائل [برای ایشان اهمیت داشت]، خوب کار ایشان خیلی عجیب است، بحث دفتر همکاری ا و نقشی که ایشان ایفاء کردند، بخشی که موسسه حق که عرض می کنم.

تشریف فرمائی حضرت آقا به قم و راه کار ایشان برای تمدن سازی اسلامی

بعد هم که آقا تشریف آوردند قم، خوب می دانید که حضرت آقا که قم تشریف آوردند اصل بحث آقا همین بود که اگر کسی بخواهد نگاه تمدنی داشته باشد باید دو تا کار بکند، آقا سال هفتاد و نه گفتند، برای ایجاد یک تمدن اسلامی دو عنصر اساسی لازم

است، یکی تولید فکر، یکی پرورش انسان، باور کنید که حضرت آیه الله مصباح پیش قدم هر دو میدان بودند، آقا بعد چه قدر زیبا می گویند یکی می گویند تولید فکر، حالا در اصطلاح آقا یک بحثی دارد که سر جای خودش، یعنی آن نگاه امتدادی، علم منبعت از نگاه فلسفی است، ولی خود فلسفه نیست علم، بعد بر اساس تولید فکر باید تولید علم بشود، حالا این هم از مظلومیت های آقا است که گفتمان های آقا را هم نه خوب گوش می کنیم و نه خوب تحلیل و دقت می کنیم، بین خود و خدا می گویم که خوب گوش نمی کنیم، نه اینکه استماع نمی شود، آن نگاه فنی به فرمایشات آقا تولید فکر، که آقا می گویند فکر منبعت از نگاه فلسفی است، بعد هم تولید علم بر اساس تولید فکر اتفاق می افتد، بعد هم به فیلسوف ها می گویند که بروید بسط بدهید فلسفه را که فکر تولید بشود، بعد آقا می گویند که تولید فکر نیاز دارد به اینکه من سوال زمان را بدانم.

سال هفتاد و نه به قمی ها گفته اند، گفته اند که شهید مطهری حُسن شان این بود که سوال زمان را بلد بود، سوال را بلد بود، مجتهد هم بود، می توانست از آن میراثی که مجتهدین ما در اختیار ما قرار داده اند استفاده کند، تولید فکر می کرد و بعد هم پرورش انسان، حضرت آیه الله مصباح کار شان این بود، خدا

شاهد است که من یک هفته به انتخابات مجلس همین دوره، زاهدان بودم، تعداد زیادی از این دوستان مولوی آمده بودند، باور کنید که من تعجب می کردم اینها اسم حاج قاسم که می آمد گریه می کردند، اصلاً بچه های آنجا این سرود را آماده کرده اند که تقدیم کنند به حاج قاسم، بخاطر اینکه یکی از همراهان ایشان از برادران اهل سنت بود، بعد هم رونمایی نشد برای خود حاج قاسم سروده شد، باور کنید اینها اسم آیه الله مصباح که می آمد بال در می آوردند، پر می کشیدند.

طرح ولایت و گرفتن بودجه دانشجویی کشور، من نمی دانم که اینها چند جلسه آیه الله مصباح را درک کرده بودند، افتتاحیه بوده، اختتامیه بوده، پرسشی بوده، پاسخی بوده، یک سال بوده، یک دوره بوده، نمی دانم ولی حال شان را که می دیدم اینها یک طوری متحول شدند، یک نگاهی پیدا کردند به اسلام و روحانیت و روحانیت در صحنه حوزه علمیه، برادر اهل سنت ما، خوب کادر سازی کرده است حضرت آیه الله مصباح،

حضرت آقا کادری که برای انقلاب اسلامی ساخت می دانید صیاد شیرازی و بچه های ارتش و بروید و ببینید اصلاً آقا خودشان در مشهد تولید فکر کردند و بعد با این تولید فکر کادر سازی کردند، حالا فرقی که

آقا داشتند با بقیه این بود که آقا در عین حالی که از جهت طبقه سنی مال همین طبقه اساتید ما آیه الله مصباح، آیه الله جوادی، نه طبقه شهید مطهری و آیه الله بهشتی، ولی کنار ایشان قلم می زدند، شاید بارها این خاطره را از بنده شنیده باشید، اصلاً یک مقاله از ایشان بنده را طلبه کرد در دیدگاه توحیدی مقاله آقای بهشتی، مقاله آقای مطهری مقاله ای بسیار عمیق و فلسفی بسیار لازم، چون ما درگیر بودیم با منافقین با گروهک ها، با توده، با دیالکتیک، ولی آقا کنارش روح توحیدی و نفی عبودیت غیر خدا را با یک نگاه امتدادی.....

ایشان یک طبقه ای هستند از تلامذه امام(ره) و علامه(ره) که تربیت شدند، آشنا به سوال شدند و فکر تولید کردند، بعد هم یک عده از ایشان که پخته و دقیق و آینده نگر بودند شروع کردند به تربیت کادر، کادری که در حوزه علمیه توسط این بزرگان تربیت شد، مرحوم آقای مطهری کادر تربیت کرد، حالا دیگر بعد از انقلاب شهادت ایشان سازنده تر بود، آقا کادر تربیت کردند، حضرت آیه الله مصباح کادر تربیت کردند تا یومنا هذا برای انقلاب.

تحلیل مهم حضرت آقا در مورد انحراف انقلاب صدر اسلام در دوره جهاد اکبر

خوب بعضی ها نمی فهمند این نکات را، این همه تاکیدى که آقا در طرح ولایت داشتند، شما می دانید در دوره سازندگی ما دچار بحران شده بودیم، آقا مجبور شدند بروند به خطبه نماز جمعه تهران و تاریخ سید الشهداء را تحلیل کنند، آقا مجبور شدند، من یادم هست در پیامی که به بسیج دانشجویی دادند که من خودم آنموقع در نهاد بودم، گفتند که انقلاب صدر اسلام در دوره جهاد اکبر منحرف شد، این را آمدند در خطبه های نماز جمعه تهران تحلیل کردند، انحراف انقلاب صدر اسلام در دوره جهاد اکبر، بعد فرمودند که عدل امیرالمومنین و زهد امیرالمومنین(ع) ذوالفقار امیرالمومنین، نهج البلاغه امیرالمومنین(ع) نتوانست جلوی انحراف را بگیرد، تحلیلی کردند عجیب، انقلاب صدر اسلام در آن دوره دچار مشکل شد، امیرالمومنین(ع) در صحنه بود، امام مجتبی(ع) یک مرد قوی در میدان بود، سیدالشهداء در میدان بودند، یعنی این بزرگواران هر کدام آدم های سی و چند ساله با یک اختلاف سنی، حضرت زینب(س) در میدان بود، ایشان نتوانستند، آقا بعد شروع کردند به تحلیل کردن، ثروت های آقازادگى ها و فساد ها و آلودگی ها و چه و خیلی عالی حالا شما باید ببینید فرمایشات حضرت آقا را در آن زمان.

پای کار بودن آیه الله مصباح (ره)

خوب من دیدم آنموقع کسی که رفت در خطبه های نماز جمعه و شروع کرد سوالات و ریشه های فکر این انحرافی که حضرت آقا دارند تبیین می کنند، حضرت آیه الله مصباح هستند، مسئله این است که شما وقتی می خواهید صیانت کنید از یک جریان نورانی، خیلی فداکاری می خواهند، یک کسی با این توان وارد عرصه تبیین و دفاع از یک جریان نورانی بشود، فکر تولید کند، سوال را بداند، جواب را ارائه کند، جواب را تنقیح تنظیم کند، سند مکتوب و دست نامه هایش را ارائه کند، بعد بیاید بر این اساس کادر بسازد برای انقلاب.

من رصد می کردم هشت ساله دوره ریاست جمهوری آقا را ارتباطی که آقا با اهل هنر اهل سینما آنموقع، آرشیوی درست کرده بودیم از سخنرانی ها و مجلات ایشان، بعد هم که در موضع رهبری قرار گرفتند حالا دیگر مطالبه می کردند، یک کسی مثل آیه الله مصباح می آمدند پای کار، البته کار آیه الله مصباح را باید ادامه می دادند و تکمیل می کردند، تقویت می کردند، خود آقا هم فرمودند، کار خود آقا را باید ادامه می دادند، کار آقای مطهری را باید ادامه می دادند، کار علامه را باید در همان تراز و وزان علمی قوی اجتهادی، نه تکرار حرف غربی ها، آقای مصباح تکرار نمی کرد حرف غربی ها را، آقای مصباح به گونه ای حرف غربی ها را تحلیل

می کرد، به گونه ایی قوت می داد در بیان، همان کاری که آقای مطهری سر فلسفه هگل در دانشگاه تهران کردند، همان کاری که آقای مطهری سر راسل انجام دادند.

این نکته نکته بسیار بسیار مهمی است که من بین خودم و خدا که گفتم بین دوستان حوزوی در خوزستان در چند جلسه، گفتم که ببینید خیلی این مرد بزرگ بود در این جهت، باید یک کسی نزدیک می شد به این مرد، عمق ذهن ایشان را می دید، من خودم توفیق داشتم یک چند دوره ایی فرمایشات ایشان را در موسسه تدریس می کردم صدایم زد و نکاتی را به بنده گفتند خیلی عجیب، می دانید نماز عمومی موسسه را سرور عزیزمان حضرت آیه الله فیاضی اقامه می کردند، خود ایشان حالا هم جلسات شان و هم جلسات نماز شان در دفتر شان بود، خدا می داند آدم می رفت بوی آیه الله بهجت، اصلا معلوم بود حالا ایشان معنویت ایشان، خوب ایشان کتوم بودند، ای کاش بعضی از این فیلم هایی که محرمانه از امام(ره) گرفته شد و پخش شد، آن گریه های عجیب امام(ره) را، [گریه های] آیه الله مصباح را [هم] پخش می کردند، گریه های حاج قاسم پخش شد، مردم آثارش را دیدند، آثارش را اول دیدند، بعد هم دیدند، ببینید اینها یک طبقه ایی هستند که این کار را کردند

جمله کلیدی حضرت آقا در پیام شان به نخبه های جوان

بنده عرضم را اینطور جمع می کنم، آقا یک جمله بسیار عجیبی دارند که من خیلی از این جملات کلیدی ایشان متاثر هستم بین خود و خدا که خدا خودش شاهد است که هیچ هم بحث چیز نیست یعنی آدم انصافش را بدهد، آقا یک جمله ایی دارند به این نخبه های جوان، پیامی داده اند گفته اند که امام(ره) در یک حادثه بزرگی آنموقع شاید خیلی از شما ها به دنیا نیامده بودید یک پیامی دادند، بحث هم این بود که می دانید جنگ را ابتداء بنی صدر بر عهده گرفت، امام(ره) گفتند که برو در میدان، گذاشت زمین و گفت نمی شود کاری کرد، وقتی او را کنار گذاشت، خوب امام(ره) یک رویه خیلی عقلائی داشت، قشنگ بنی صدر امتحان خودش را در عمل در دفاع مقدس رفوزه شد و نتوانست و درگیر شد با صیاد، درگیر شد با ارتش، استفاده نمی کرد از ظرفیت های بسیج و مردم و سپاه، خلاصه او را کنار گذاشت، چهار تا جوان را امام(ره) آوردند در میدان، جوان، مثل حاج قاسم های ما، مثل حسن باقری های ما، مثل همین رفقای حاج اسم که در سوگ ایشان می سوخت، و اشک می ریخت، جنگ را اداره کردند، پیروزی اولی که به دست آمد پیروزی بزرگی بود که بعد از مدت ها [به دست آمد] همه منتظر بودند که امام(ره) بگویند که فتح الفتوح ما این پیروزی است، آقا دارند

در جمله شان امام(ره) نه [نگفتند این پیروزی فتح الفتوح ما است بلکه] از رزمندگان تشکر کردند و گفتند فتح الفتوح ما تربیت این نسل است، من امروز از شما سوال می کنم اگر مطهری نبود اگر بهشتی نبود اگر آقا نبود، اگر مصباح نبود، این نسل تربیت می شد؟ شما را به حضرت ابالفضل(ع) تربیت می شد؟ چه کسی اینها را تربیت کرد؟ یک نسلی انقلاب اسلامی تربیت کرد، یک درخششی در میدان عمل به وجود آورد تربیت این نسل فتح الفتوح انقلاب اسلامی است

خوب امام(ره) در بدترین شرایط از دنیا رفتند، پول نداشتیم خزانه خالی بود هر چه که داشتیم خرج دفاع از شرف و ناموس مان کردیم و باید می کردیم چون در دویست سال گذشته هر وقت ایران جنگید زمین داد از غرب داد، از شرق داد از جنوب داد از جنگل داد، آخرین هم بحرین را از ما جدا کردند، چند سال قبل از انقلاب، دادیم رفت، کسی باور نمی کرد که ایران و ایرانی بتواند بایستد و مقاومت کند و پیروز بشود، اولین بار در هشت سال دفاع مقدس امام(ره) این را رقم زد، خوب چه کسی با این نسل، نسلی که شاگرد آیه الله خامنه ایی است، شاگرد آیه الله مصباح است، شاگرد آیه الله مطهری است، نسلی که سر این سفره تربیت شده است، انقلاب اینطوری شکل گرفت، دفاع اینطوری به نتیجه رسید.

درخواست عده ایی از علماء از حضرت آقا بعد از امام(ره) برای مذاکره با آمریکا

حالا امام(ره) از دنیا رفته اند و هیچ چیزی نداریم، خزانه خالی است، جیب خالی است، آمریکا در جنوب کشور هواپیمای ما را می زند، کشتی ما را می زند، صدام را هم وادار کرده بودند حمله کند به کویت، دلار نفتی کویت را، به نفع خودشان تحریک کردند، دور ما را هم حلقه زدند، حلقه چه؟ ترکیه آنموقع، پاکستان آنموقع، افغانستان آنموقع، شوروی آنموقع حالا تاریخ را شما حتماً ورق بزنید، در این شرائط باور می کنید که عده ایی از علماء جمع بشوند حتی از علماء خبرگان بگویند آقا برویم مذاکره کنیم نمی توانیم توانش را نداریم، این دفعه بنی صدر نگفت نمی توانیم، علماء گفتند که نمی توانیم، بنی صدر به امام(ره) گفت نمی توانیم، اینها به آقا رفتند گفتند که نمی شود نمی توانیم، می توانیم اینها را خیلی نگوئیم، باید بگوئیم بدانید که چه اتفاقی افتاده است، و این مرد آمد عبا را انداخت بر دوشش، چفیه این شهداء و دلاور مردان دفاع مقدس را گذاشت بر دوشش و گفت می توانیم، حاج قاسم بیا در میدان، آیه الله مصباح بیا در میدان، کار را بساز، بیا و دانشگاه را حرکت بده، می توانیم، کادر ساختند اینها، آقا مدیریت کرد.

تعبیر زیبای مقام معظم رهبری (دام ظلّه) از حضرت امام (ره)

امام (ره) را خوب می دانید معجزه ایی بود، خوب ما نداریم آقا تعبیر شان خیلی عجیب است، امام (ره) را مقایسه بزرگی می کنند می گویند اول پیغمبر اسلام را بالا می برند و می گویند امام (ره) هر چند که بی نظیر است ولی پیغمبر نمی شود ولی اگر کادر نسازیم نفس گرم پیغمبر هم بعد از ده سال خراب می شود کارشان در صدر اسلام، آقا حرف شان این است این عبارت های آقا است (من الان نمی رسم بخوانم برای تان ولی باید یک بار جریان شناسی سیاسی فقه الخمینی را دوستان بگذارند تا ما اینها را بگوئیم)

پیش بینی مقام معظم رهبری (دام ظلّه) از مقابله با اسلام بوسیله اسلام

آقا آمدند فرمودند که می شود، می توانیم ولی باید کادرش را بسازیم، اینها را آوردند در میدان و شروع کردند به کار، امام (ره) این موجود عجیب کم نظیر یک حدسی زدند، حدس زدند که یک جریانی را درست می کنم چون کسی حریف دین خدا آن هم اسلام نورانی ما نمی شود، آن هم اسلامی که دست این نسل انقلابی با اخلاص دارد کارش جلو می رود، گفتند تنها راهش اسلام علیه اسلام است، اسلام آمریکایی متولد شد، اسلام دانشگاه مدینه با محوریت آل یهود شکل گرفت

در مقابل اسلام علوی و اسلام ناب، در مقابل اسلام تقوا و عدالت این را شکلش دادند، چهار تا جوان با ریش بلند و تعصبات خاص، اروپا هزینه اش را هم داد، کلی از بچه های شان آلوده شدن وهابی شدند، چاره ای نداشتند باید با اینها علیه اسلام [کار می کردند].

اینجا آقا حاج قاسم را آورد وسط و تشکیلات قدس را شکل داد، عزیزان من آدم باید منصف باشد، سید حسن عزیز ما از فضیلتی خوب ما در قم بود دیگر حتماً بروید خاطرات ایشان را نسبت به آقا بخوانید، حتماً بروید خاطرات محرمانه ای که الان نمی شود از زبان حاج قاسم نسبت به آقا بخوانید، تا بفهمید که چرا سه تا والله قسم جلاله می خورند که راه نجات تان این سید حکیم است، همین گریه و قسم را آیه الله مصباح می خورند، عزیزان من ببینید ایشان آمدند وسط و کار را مدیریت کردند با چه کسانی؟ با همین کادر سازی، جهاد کبیر شکل گرفت، در عرصه هسته ای در عرصه نانو، در عرصه بیوتکنولوژی در همه عرصه های علمی که داریم آثار و برکات شان را می بینیم، من فرمایشات ایشان را دیشب توفیق پیدا کردم که استماع کنم، تقریباً چهار پنج روز قبل این مطلب را در جمع علماء دزفول عرض کردم، یک بخشی از این مطالب را با همین ادبیات،

سروران من! بزرگان حوزه علمیه! قدر آیه الله مصباح را بدانید، قدر این رهبر فرزانه و حکیم را بدانید، قدر آن جوان سی و چند ساله مشهد را که کادر سازی را در سی و چند سالگی شروع کرد و امام(ره) آن را پسندید و امام آوردند او را امام جمعه تهران کردند ایشان را تا کادر سازی کنند، و کادر سازی کردند، قدر آن جوان بیست و هفت ساله مجتهدی مثل آیه الله مصباح را که ایستاد با یک تیم کاری، کادر سازی کردند برای این دین خدا، تا توانستند جریان وهابیت را جمع کنند، چه کسی توانست جمع کند؟ الان بحث شیعه انگلیسی شروع شده، الان هالیود دارد هزینه می دهد، جبهه انگلیسی عدل اسلام امریکایی است، واقعاً انگلیس دلش برای شیعه می سوزد؟ انگلیس دلش برای ام ابیها (سلام الله علیها) می سوزد؟ مطلب چیست؟ خوب این کادر را چه کسی می سازد؟

شما را به خدا می گویم من کردستان رفته ام، زاهدان رفته ام، دلگان رفته ام، بزمان رفته ام، خدا حفظ کند این مرجع نورانی حضرت آیه الله وحید را خیلی تفقد کردن بعد از سفر ما به دلگان و بزمان و اطلاع پیدا کردند یک سری تلاش هایی دارد انجام می شود برای ساخت بعضی مدارس علمیه در آن شهر، بعضی از جوان های شیعی قوی بلوچ ما که کمک های عجیبی کرده اند و می کنند، اما می دانید همان دوستان که من

جلسات با آنها داشته ام بچه های دانشگاه زاهدان بچه های بسیج دانشجویی زاهدان، بچه های دانشگاه و بسیج دانشجویی کردستان، شما را به خدا بروید ببینید مطالب اینها را، امروز اگر پرچم ولایت به دست حوزه شیعی ما است، امروز اگر ولایت فقیه و یک مجتهد قوی شیعی ما می آید اداره می کند و می آید بساط را جمع می کند و مرجعیت نورانی نجف اشرف ما می درخشد، شما این عکس های ابومهدی المهندس را در لشکر بدر ببینید، سن ایشان را ببینید کنار حاج قاسم بودن ایشان را ببینید، ابو مهدی اینجا حاج قاسم آنجا، خواهش می کنم، خواهش می کنم که توجه کنید این نشاطی که بوجود می آید نشاط معنوی وقتی که حاکم شد دیگر پیر مرد هشتاد ساله و جوان سی ساله با هم یکسان هستند، آیه الله اشرفی اصفهانی شهید ما، آیه الله صدوقی شهید ما، آیه الله دستغیب شهید ما، آیه الله مصباح بزرگ ما، حاج قاسم ما دیگر می بینید که فرقی نمی کنند، نشاط معنوی که می آید این حالت که بوجود می آید شما نگاه بکنید به این حالت صیاد ما را چه کسی صیاد کرده است؟ آقا این کادر را تربیت می کند، تحویل آیه الله بهجت و تحویل آیه الله بهاء الدینی می دهند

عدم درک دشمن از این ساز و کار و کادرسازی أم ابیهائی

من از یک جهت خوشحال هستم که دشمن این ها را نمی فهمد، دشمن این ساز و کار کادرسازی ام ابیهائی ما را نمی فهمد، نمی فهمد، دشمن فکر می کند بین مرجعیت و ولایت فاصله بیاندازد، کور خوانده است، دشمن فکر می کند می تواند این موتور حرکت معنوی را که به برکت این نگاه امروز به وجود آمده متوقف کند، کور خوانده است، من به شما می گویم که کور خوانده است، ولی بدانید، بدانید، بدانید سه عنصر باید اینجا دخالت کند: علم، بصیرت و صفا، آقا وقتی آیه الله مصباح از دنیا رفتند همین را گفتند، علم، آقایان حوزوی لذا بنده می گویم که عمیق بخوانید مجتهد بشوید، آیه الله مصباح بشوید، من می گویم که سبک درس نخوانید، قوی بشوید، مطهری باشید سید علی باشید مجتهد باشید، بصیر باشید، صفا و اخلاص را تقوا را، تقوای خیلی بالا، اینها را داشته باشید

من تعجب می کنم آدم بعضی از چیزها را که می شنود دشمن نمی فهمد [عیبی ندارد] دوست چرا نمی فهمد، من همیشه متاثر می شدم از این جمله ایی که از آقای مطهری نقل می کردند خانواده ایشان نقل می کردند، قشنگ نقل می کردند، آقا قشنگ می گویند آقای مطهری را می زنند همانطور که آقای مصباح را می زنند و آقای مصباح را می زنند همانطوری که آقای

مصباح را می زنند، بعد می گویند ما در غیاب مطهری و علامه مصباح داریم، مصباح ولایت و دین، ولی دوست این را نمی فهمد، نمی دانم

نقل خاطره ای از شهید مطهری (ره)

خانم ایشان نقل می کردند می گفتند که یکی دو شب به شهادت شهید مطهری دیدم که از خواب بلند شد و می لرزید گفتم چه شده، گفت دستت را بده، دستم را گرفت گذاشت روی لبهایش، گرم بود (بابا اینها که اولین بار نیست) بعد گفتم چه خبر است؟ گفتند که خواب پیامبر اکرم (ص) را دیده بودند، داشتم با امام (ره) راه می رفتم پیامبر (ص) به سمت ما می آمد من خودم را می کشیدم کنار می گفتم که با امام (ره) کار دارند من چه کاره هستم، اخلاص را ببینید شما را به خدا، این حالت آقای مصباح را نسبت به آقا ببینید، بعضی ها خیال می کنند که همینطوری است، صوری است، بعد پیغمبر آمد من را بغل کرد لب هایش را گذاشت بر روی لب های من و بوسید این لب هایی را که اینطوری تولید کادر می کند، تولید آثار می کند شهید هم می شود، گلوله هم می خورد اهانت هم به او می شود، تحقیر هم می شود، اگر نشود آدم گیر می کند، مگر امیرالمومنین (ع) نشدند؟ انصافاً امیرالمومنین (ع) اهانت ها به ایشان نشد؟ بعد از شهادت شان هم،

کسی که کار می کند این طور است دیگر.

دشمن نمی فهمد نفهمد، دوست چرا نمی فهمد، اینها نبودند کنار آیه الله مصباح، مثل استادمان حضرت آیه الله جوادی که می گفتند علت اعدادی، علت اعدادی ناله است، نماز است، آن خاطره بوعلی را نقل می کرد از ملا سلیمان است در حاشیه، یاد می رود که اصلاً چشم های آیه الله جوادی پر از اشک بود، و خیلی متأثر می شد می رفت نماز می خواند و بعد مسئله شان حل می شد، چه تعجبی دارید بچه های آیه الله بهجت هم اینها بچه های آن مردی است که می آمدند قم می گویند من از دور نگاه شان می کردم همینطور بالای سر بی بی اشک می ریخت مشهور هم نبوده اند آن زمان، نفس مرحوم آقای اراکی به ایشان خورده است، خمیده خمیده می آمد نماز مسجد کوچه بالای سر بی بی (س) یا در فضیه.

دشمن نمی فهمد نفهمد نباید بفهمد بیائید... کنیم به مصباح ولایت و به مصباح هدایت و به این ثمرات نورانی که این انقلاب اسلامی به وجود آورده است به امام (ره)، به علامه (ره)، به مرحوم آیه الله بهجت، به این طبقه ارزشمند از ایشان اقتدا کنیم، من قصد داشتم به قدر یک جلسه نکاتی را بگویم حالا خیلی از چیزها ماند که دیگر نمی رسیم تبیین کنیم ولی من خواهش

می‌کنم عزیزان من سروران من... ما در محضر این فرزانه‌ها حجت بربر ما تمام شده است، من در آن پیام اولم گفته‌ام که می‌دانم که سخت است ولی تعهد می‌دهیم به امام مان و مراجع مان که نگذاریم مشعل این جریان نورانی خشک بشود کم فروغ بشود، ولی سختی دارد، مصباح شدن سخت است، مطهری شدن سخت است، اینها همه اقتداء کردند به ام ابیها (سلام الله علیها)

ذکر توسل

دیگر عرضم تمام بشود با یک توسل مختصر،... تمام کرد بر همه، هنوز صدای زهرا (سلام الله علیها) از بین در و دیوار در کوچه‌های مدینه استماع می‌شود هنوز دارد مهدی اش (ع) را صدا می‌زند، قربان آن صدا بروم قربان آن ناله بروم،... به سید حسن گفته بودند که بایستید ما کمک تان می‌کنیم مادر کمک شان کرد، بروید بخوانید این خاطرات را، چرا تعجب می‌کنید؟ این را هم بگوییم که این مادر یک بار بین در و دیوار آقا را صدا می‌زد و یک بار کنار جسم برهنه آقا ابی عبدالله (ع) صدا می‌زد، ای عالم صدا می‌زنند تو را... و در این حرکت نورانی سهم خودت را پیدا کنی، خواهش می‌کنم این پیام سخنرانی آقا را که در سال هفتاد و نه در حوزه داشتند خواهش می‌کنم این سخنرانی آقا را

چهارده مهر هفتاد و نه در جمع اساتید و حوزه قم یک
ملاحظه کنید خاطرات آقای سید حسن را نسبت به
آقا ملاحظه کنید، کلمات آقای مصباح را نسبت به آقا
را ملاحظه کنید، به خدا قسم مظلوم ترین فقیه روزگار
ما است

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَاتِي يَا فَاطِمَةَ وَصَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَانَا يَا
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ سَيَلَعَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مَنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ. وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ

۹۹/۱۰/۲۱

جلسه شصت و هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ قول چهارم در مسئله لزوم و عدم لزوم مندوحه توسط آية الله فاضل (ره)

.... حضرت امام (ره) بخشی از عبارات استاد بزرگوارمان حضرت آية الله فاضل (ره) را هم بررسی کنیم، بر اساس این بخش از عبارات استاد بزرگوارمان حضرت آية الله فاضل رضوان الله تعالى عليه مسئله لزوم و عدم لزوم مندوحه با تقریری که ایشان ارائه می کنند در واقع قول چهارمی به حساب می آید، ایشان در عباراتی که در این بحث ارائه کرده اند و الان در تقریر درس خارج ایشان وجود دارد، خلاصه فرمایش ایشان این است

که اولاً توضیحی می دهند از فرمایش صاحب فصول بر لزوم اخذ قید مندوحه که قبلاً توضیح آن را داده ایم.

تفاوت توضیح اشکال مرحوم آخوند توسط آیه الله فاضل (ره) با مدرسه محقق نائینی (ره)

بعد شروع می کنند بیان اشکال مرحوم آخوند را بر اعتبار قید مندوحه، توضیحی که ایشان از اشکال آخوند به اعتبار قید مندوحه می دهند با توضیحی که قبلاً از زبان محقق نائینی (ره) و تلامذه محقق نائینی (ره) ارائه شد متفاوت است، در بیان محقق نائینی (ره) و تلامذه محقق نائینی (ره) اینطور آمد که مرحوم آخوند چون بحث را جهتی می داند خلاصه اعتبار قید مندوحه را لازم نمی داند، یعنی مرحوم آخوند با همان بیانی که گذشت نمی خواهند بحث کبروی و امکان کبروی اجتماع را بحث کنند که بخواهند من آیه جهة مسئله را بررسی کنند، حالا چه از جهت تکلیف به محال و چه از جهت تکلیف محال، نه مرحوم آخوند فقط می خواهد از ای جهت بحث کند که تعدد عنوان قائله اجتماع ضدین را بر طرف می کند یا نمی کند یعنی تعدد عنوان سبب می شود که امر به متعلق نهی نخورد و امر به متعلق امر نخورد و سرایتی اتفاق نیافتد؟ یا اینکه نه سبب نمی شود، ایشان توضیح شان درباره فرمایش مرحوم آخوند این بود و بر اساس این توضیح روشن

می شد دیدگاه مرحوم آخوند که قبلاً عرض کردم

توضیح اشکال مرحوم آخوند توسط آیه الله فاضل (ره)

استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل (ره) توضیحی که درباره عبارت مرحوم آخوند می دهند این نیست، ظاهر توضیحی که ایشان در عبارت مرحوم آخوند می دهند این است که مرحوم آخوند خواسته اند بگویند که نزاع ما در نفس امکان اجتماع امر و نهی است و امکانی که در این بحث مطرح است امکان عقلی است، امکان در ایجا به معنای امکان عقلی است و جواز به معنای امکان عقلی است، نه جواز شرعی، لذا ما داریم بحث می کنیم که خود امر و نهی امکان اجتماع دارند یا ندارند، خود وجوب و حرمت امکان اجتماع دارند یا ندارند؟ ظاهر این بیان همانطور که ملاحظه می کنید یک بیان کبروی است و دارند این را به مرحوم آخوند نسبت می دهند.

بعد می فرمایند که چون ما مسئله را می بریم سر اصل امکان اجتماع امر و نهی عقلاً، یا عدم اجتماع امر و نهی عقلاً آنموقع برای ما در توضیح آن سه حالت پیش می آید:

حالت اول این است که این امر و نهی به یک عنوان بخورند که قطعاً امکان اجتماع ندارند، امر به صلّ

بخورد و نهی هم با لا تصل بخورد، صل و لا تصل فی
المغصوب که این امکان ندارد

حالت دوم این است که امر و نهی به دو عنوانی
بخورند که با هم تصادقی پیدا نمی کنند مثل صل و
لاتنظر الی الاجنبیه خوب اینها وقتی تصادق پیدا نمی
کنند قطعاً چنین امری جائز است چون اجتماعی وجود
ندارد و تصادقی وجود ندارد، بعد هم مفصل توضیح
می دهند و مثال می زنند مثل صل و لا تشرب الخمر
که اگر کسی شرب خمر کرد این شرب خمر اجتماع پیدا
نمی کند با صلاة و لو اینکه حین صلاة اتفاق بیافتد،
نظر به اجنبیه اجتماع پیدا نمی کند با صلاة ولو در
حین صلاة اتفاق بیافتد، حالت دوم این است

حالت سوم این است که دو عنوان داشته باشیم که
تصادق بر مصداق واحدی دارند، آنموقع می خواهیم
ببینیم در حالتی که این دو عنوان بر شئ واحدی تصادق
پیدا می کنند، اجتماع این وجوب و حرمت جایز است
یا جایز نیست؟ امکان دارد یا امکان ندارد؟

مبادی احکامیه بودن مسئله اجتماع امر و نهی از نظر آیه الله فاضل(ره)

بنابراین ایشان توضیح می دهند که ما قبلاً گفتیم
که این بحث از مبادی احکامیه است یعنی درباره

نفس دو حکم داریم بحث می کنیم، هر چند در این مبادی احکامیه ملاک مسئله اصولی وجود دارد از باب اینکه کبرای قیاس استنباط است، اما درباره نفس دو حکم بحث شده است، بعد بر اساس این توضیحی که ارائه می کنند که بله نفس دو حکم راما داریم از جواز اجتماع شان سخن می گوئیم، می خواهند بگویند بنابراین مرحوم آخوند می خواهد بگوید که حالا چرا جایز نیست؟

توضیح (دلیل مرحوم آخوند بر انکار اعتبار قید مندوحه) توسط آیه الله فاضل (ره)

بعد وسطش خواسته اند دلیل مرحوم آخوند را هم توضیح بدهند بخاطر تضاد دو حکم، بعد هم ایشان گفته اند که نه ما تضاد را قبول نداریم که ان شاء الله سر جای خودش می آید که ما هم کاری به آن نداریم در فرمایشات استاد مان، که مرحوم با حد وسط استحاله تضاد احکام می خواهد اجتماع را انکار کند، ما ممکن است که با حد وسط دیگری که حالا بحثش مال جای خودش، ولی خلاصه اش این است که مرحوم آخوند گفته اند که چون مسئله خورده است به نفس دو حکم، نفس اجتماع امر و نهی، این ربطی به مسئله اجتماع مندوحه ندارد، مندوحه درباره متعلق تکلیف است نه خود تکلیف، من اگر متعلق تکلیف برایم مقدور باشد

امکان داشته باشد انجامش، از باب اعتبار قدرت در فعلیت تکلیف، می گویم چون من قدرت دارم تکلیف فعلی است، اگر انحصار پیدا بکند امثال این تکلیف در مصداق منهی، آنوقت قدرت ندارم بر اینکه هم امر را اطاعت کنم و هم نهی را اطاعت کنم، آنموقع تراحم پیش می آید، ایشان می خواهند بفرمایند که مرحوم آخوند گفته اند که چون مسئله مندوحه در رتبه تکلیف به محال است، در رتبه مسئله قدرت بر متعلق است، این در رتبه بحث ما نیست.

دو حیثی که آیه الله فاضل (ره) در تکلیف به محال بیان می کنند

بعد استاد بزرگوار ما حضرت آیه الله فاضل (ره) با این توضیحی که می دهند به اینجا می رسند که خوب ما درباره اعتبار قدرت و استحاله تکلیف به محال اشاعره را هم داریم که چون اشاعره اصلاً قبول ندارند چون حُسن و قبح عقلی را قبول ندارند چنین استحاله ای را قائل نیستند که تکلیف به محال استحاله داشته باشد، بعد هم اضافه می کنند که ولو اینجا استحاله از باب تکلیف به محال است اما با رعایت حکیم بودن امر و مولی، که مولی شارع مقدس و حکیم علی الاطلاق است، صدور قبیح از حکیم علی الاطلاق محال است، لذا در تکلیف به محال ما دو حیث داریم، یک حیث اینکه متعلق تکلیف مقدور نیست و تکلیف به محال

است، یک حیث اینکه صدور چنین تکلیفی از حکیم علی الاطلاق محال است، آنموقع خود تکلیف می شود محال، می گویند ولی بالاخره این بحث یک بحثی است که رتبه اش مربوط به آن رتبه است

إن قلت که آیه الله فاضل (ره) به بیان خودشان مطرح می کنند

بعد به خودشان یک اشکالی می کنند که إن قلت اگر کسی بگوید بالاخره بر اساس نظر غیر اشاعره که حُسن و قبح عقی را قبول دارید و صدور چنین تکلیفی را از مولی محال می دانید باز اینجا تکلیف محال شده است، باز در ما نحن فیه اگر مندوحه ایی نباشد تکلیف محال است، اما با این نکته که اصلش تکلیف به محال بوده با رعایت آن قانون که صدور چنین قبیحی از حکیم علی الاطلاق ذاتاً محال است آنموقع خود تکلیف می شود محال.

ایشان می گویند درست است این حرف، که باز در موارد عدم مندوحه تکلیف محال است از حکیم علی الاطلاق، منتهی ریشه این استحاله باز در متعلق تکالیف است نه در خود تکالیف، استاد بزرگوار ما می خواهند بگویند که شما هر کار که بکنید چون ریشه بر نمی گردد به نفس استحاله دو حکم، یا امکان اجتماع دو حکم، شما دارید دوباره استحاله را درست می کنید اما استحاله را از طریق در واقع استحاله تکلیف به محال

سرایت می دهید به تکلیف محال، لذا ما می توانیم باز هم ادعا کنیم که مندوحه لازم نیست، چرا؟ چون در ما نحن فیه داریم از امکان و استحاله خود تکلیف رأساً بحث می کنیم، امکان و استحاله خود تکلیف رأساً اگر محل بحث ما شد خوب معلوم می شود دیگر آنموقع بحث مندوحه چه وجود آن و چه عدم آن اصلاً مغالطه و خلط است.

آیه الله فاضل (ره): اعتبار قید مندوحه موجب خلط در محل نزاع خواهد شد

لذا تعبیر صریحی که استاد بزرگوار ما به کار می برند این است که از آنچه که گفته شد معلوم گردید که در بحث اجتماع امر و نهی نه تنها قید مندوحه معتبر نیست بلکه اعتبار قید مندوحه موجب خلط در محل نزاع خواهد شد، زیرا محل نزاع در ارتباط با نفس حمین است، اجتماع امر و نهی، و کاری به متعلق ندارد و آوردن قید مندوحه معنایش این است که محل نزاع با متعلق مخلوط شده است و نزاع از مسیر اصلی خودش منحرف می شود.

مرور چهار قول در اعتبار و عدم اعتبار قید مندوحه

لذا استاد عظیم الشأن ما که رضوان خدا بر ایشان باد با این توضیح در واقع می خواهند بفرمایند که

فتوا باید بدهیم که حتی اگر نزاع کبروی باشد، یعنی نزاع برود سر اصل اجتماع امر و نهی، امکان و استحاله اجتماع امر و نهی، نه اینکه نزاع را صغروی ببینیم، و جهتی ببینیم، باز ما می‌خواهیم بگوئیم که مندوحه لازم نیست، ملاحظه می‌کنید که این بیان استاد بزرگوار ما در واقع می‌شود یک بیان چهارمی، ما تا الان سه بیان را آشنا شده بودیم: بیان اول این بود که ما بگوئیم چون نزاع صغروی است و چون نزاع جهتی است و نه اینکه نزاع جهتی باشد لذا مندوحه لازم نداریم و بگوئیم که این بیان مرحوم آخوند است که این بیان را محقق نائینی(ره) تایید کرده اند که بیان مرحوم آخوند است، محقق خوئی(ره) تایید کرده اند که این بیان بیان مرحوم آخوند است، محقق مظفر هم همین را تایید کرده اند، که آقای مظفر و آقای خوئی(ره) به تبع استادشان محقق نائینی(ره) و دیگر بزرگان چنین فتوایی می‌دادند، ولی بالاخره این یک قول است

قول دوم این است که من بگویم که اگر نزاع کبروی باشد من قید مندوحه نمی‌خواهم که این را محقق نائینی(ره) باز احتمال داده اند که بله این را در عبارات اجود خواندیم که در ذیل فرمایش ایشان بود که بله اگر کسی نزاع را کبروی بکند آنموقع قید مندوحه لازم ندارد، با همان توضیحات و این را مرحوم آقای مظفر اختیار کرده اند و گفته اند که ما نزاع مان سر امکان

است و چون نزاع ما سر امکان است ما مواردی که از محل نزاع خارج هستند و استحاله آنها مورد اتفاق است را می‌گذاریم کنار، بنابراین ایشان در واقع با این احتمال که محقق نائینی(ره) داده‌اند و تلمیذ ایشان مرحوم آقای مظفر تایید کردند ما قید مندوحه را معتبر دانستیم، با توضیحی که آقای مظفر داده‌اند، یعنی ما در مواردی که مندوحه نیست اختلافی نداریم که نزاعی داشته باشیم، این قول دوم

قول سوم، قول خود آقای خوئی(ره) بود با آن اضافه‌ایی که بیان کردم، آقای خوئی(ره) ضمن اینکه آن قول اول را از مرحوم آخوند تایید کرده‌اند که مرحوم آخوند نزاع را جهتی کرده‌اند و گفته‌اند که مندوحه لازم نیست. ولی خودشان گفته‌اند که اگر نزاع کبروی هم باشد باز مندوحه لازم نیست، این دیگر بر خلاف قول آقای مظفر و آن احتمالی است که استادشان آقای نائینی(ره) داده‌اند، آقای مظفر می‌گفتند که اگر نزاع کبروی باشد نزاع در امکان من آیه‌ی جهة باشد آنموقع در مواردی که مندوحه نیست چون نزاع نیست می‌رود کنار از بحث ما، عدم مندوحه می‌رود کنار، لذا نزاع در مواردی است که مندوحه وجود دارد، چون کبروی است نزاع منحصر می‌شود به مواردی وجود مندوحه، وقتی مندوحه نیست دیگر نزاعی نیست،

خوب آقای خوئی(ره) می گویند که نه، در قول سوم مرحوم آقای خوئی(ره) می گویند که شما حتی اگر نزاع را کبروی کردید با فرض کبرویت هم باز ما باید حرف مرحوم آخوند را تایید کنیم، حرف مرحوم آخوند را تایید کنیم به چه چیزی؟ به اینکه بگوئیم مندوحه لازم نداریم، این قول سوم است، چرا مندوحه لازم نداریم؟ توضیح داده اند و جلسه قل هم عرض کردیم، می گفتند شما علی الجواز تراحمی می شود و علی الامتناع تعارضی می شوید، اگر قائل شدید به امتناع اجتماع امر و نهی، فتوا می دهید به تعارض این دو تا تکلیف با هم، که توضیح آن را قبلاً عرض کردیم، اگر قائل شدید به جواز اجتماع آنموقع این مسئله پیش می آید که اگر مندوحه نبود تراحم پیش می آید، اگر مندوحه نبود تراحمی هم در کار نیست، لذا آقای خوئی(ره) فرمودند که مسئله مندوحه و عدم مندوحه در رتبه اصل نزاع نیست، در رتبه قول به جواز است که علی الجواز ما بینیم مندوحه هست یا مندوحه نیست، و الا علی الامتناع که تعارض پیش می آید من چه کاری به قید مندوحه دارم، لذا آقای خوئی(ره) ترجیح دادند که حتی بر اساس کبروی بودن ما نیازی به قید مندوحه نداریم چون رتبه مندوحه متاخر است، این سه قول را ما بررسی کردیم، قول صغرویت و نبود مندوحه، قول کبرویت و بودن مندوحه، قول کبرویت و نبود مندوحه

این سه تا حرف.

تفاوت حد وسط قول آیه الله فاضل (ره) با حد وسط قول محقق خوئی (ره)

استاد ما حضرت آیه الله فاضل (ره) کأنّ با این توضیحاتی که ارائه کردیم از ایشان می خواهند یک قول چهارمی را قائل بشوند، بگویند که ما نزاع را کبروی هم بدانیم مندوحه لازم نیست، چرا؟ حد وسط این حرف چیست؟ حد وسط این حرف غیر از حد وسط آقای خوئی (ره) است، آقای خوئی (ره) می گفتند که کبروی باشد مندوحه لازم نیست چون مندوحه رتبه اش مال بعد است، تراحم در وادی امثال در وجود مندوحه از بین می برد و نبود مندوحه آن را درست می کند ولی استاد ما آقای فاضل (ره) می گویند که نه خیر در واقع چون دعوی شما سر استحاله اجتماع نفس حکمین است این ربطی به مسائلی که در رتبه متعلق پیش بیاید ندارد، حتی اگر استحاله تکلیف به محال را با حد وسط حکیم علی الاطلاق بودن مولی به استحاله تکلیف محال برگردانیم باز هم ربطی ندارد چون ریشه اش محذوری است که در ناحیه متعلق پیش آمده است، لذا آقای فاضل (ره) یک قول چهارمی دارند که کبروی هم باشد ما قید مندوحه لازم نداریم و آوردن مندوحه خلط است، خوب این چهار قول می

شود

اصرار آیه الله فاضل (ره) بر اینکه قول چهارم مبنا، مرحوم آخوند است

نکته ایی که بعد در فرمایشات آقای فاضل به وجود می آید و قابل بررسی است باز این است که حالا تازه اصرار دارند که این حرف آخوند است، چون خواندیم که ایشان وقتی استدلال قائلین به مندوحه را بیان می کنند بعد در مقام رد آن می گویند اشکال مرحوم آخوند بر قائلین به اعتبار به قید مندوحه، خوب حالا این هم باید بررسی بشود که واقعاً آیا آقای آخوند حرفی را زده اند که آقای مظفر و آقای نائینی (ره) نقل کرده اند؟ یا حرفی را زده است که ایشان دارند می فرمایند؟ مرحوم آخوند انکار مندوحه کرده اند با حیث صغرویت و جهتی بون بحث؟ یا انکار ممندوحه کرده است حتی با حیث کبرویت، ما باید بین این چهار نظریه بررسی کنیم ببینیم که کدام متناسب با واقع خواهد شد؟

وجود دو نوع بیان در عبارات مرحوم آخوند

برای بررسی اینها ابتداء ما این فرمایش مرحوم آخوند را بررسی کنیم ببینیم که مطلب چه خواهد شد؟ اگر شما به کفایه مراجعه کنید و حتی با بیانات استاد بزرگوار ما

در درس های کفایه ایشان، در واقع ملاحظه خواهید کرد که ما دو جور برای مرحوم آخوند می توانیم عبارت پیدا بکنیم، یعنی انصاف مسئله این است که دو جور هست در عبارات مرحوم آخوند، حالا بنده اجمال آن را عرض می کنم و بعد تطبیق می دهیم که معلوم بشود

یک جور همان عبارتی است که آقای نائینی(ره) نقل کرده اند مرحوم آقای مظفر نقل کرده اند، محقق خوئی(ره) هم در بخش اول بیانات شان نقل کرده اند که بله نزاع جهتی است و نزاع در سرایت و عدم سرایت است، که بعد بر می گردد به صغرویت نزاع، با توضیحاتی که قبلاً داده شد لذا مندوحه لازم نیست، این یک بخش از عبارت مرحوم آخوند این است

یک بخش از عبارت مرحوم آخوند باز این نکته است که تکلیف محال با تکلیف به محال فرق دارد، نزاع ما سر تکلیف محال است نه تکلیف به محال، این بخش از عبارت مرحوم آخوند که من نزاع را ببرم سر تکلیف محال و بگویم من فعلاً دارم حیث استحاله تکلیف محال را بحث می کنم، بله من برای اینکه به این مسئله فتوا بدهم در رساله ام، مجبورم وقتی می خواهم آن را به مرحله فتوا برسانم تمام جهات آن را بحث کنم، حالا می خوانیم بعداً که حتی عبارتی را مرحوم آخوند دارند که می گویند نه حتی حیث مسئله قدرت بر متعلق،

ممکن است بقیه شرائط تکلیف هم قابل بحث باشد عیبی هم ندارد اما بقیه شرائط که یکی از آنها قدرت بر متعلق است الان محل بحث ما نیست، این عبارت را هم دارند مرحوم آخوند.

اگر مرحوم آخوند دو عبارتی باشد کأنّ آقای آخوند در دو فضا بحث کرده اند، یک فضای در واقع مبنائی دارد فرمایش ایشان که با مبناء خودشان نزاع را تحلیل کرده اند که نزاع را جهتی و صفروی دانستند و یک جواب داده اند، و با فضای خود آقایان مثل صاحب فصول و مثل بقیه آقایانی که مسئله را اینطور جهتی نمی کنند و صفروی نمی کنند، آن را هم یک جواب داده اند، ما دو عبارت را اگر در عبارات آقای آخوند داشته باشیم که آن را داریم، آنموقع انصاف مسئله این است که وقتی می خواهیم تحلیل کنیم فرمایش محقق خراسانی را باید اینطور بگوئیم که محقق خراسانی قائل به عدم اعتبار قید مندوحه با دو بیان، یک بیان بیانی است بر اساس مبناء خود ایشان که نزاع جهتی و صفروی است و ما خلاصه با جهات دیگر فعلاً کاری نداریم این یک بیان که می شود همین بیانی که استاد بزرگوار ما آیه الله فاضل(ره) که اینجا نقل کرده اند، ولی با این توضیح که من بگویم، یعنی کمکی کنیم به آقای فاضل(ره)، یعنی آقای فاضل(ره) خواسته اند در آن سه احتمالی که داده اند ریشه آن جهتی بودن را بحث

کنند، بگویند که مرحوم آخوند گفته است که نزاع ما قطعاً در جایی نیست که بر یک عنوان تصادق می کنند که قطعاً استحاله دارد، در جایی نیست که تصادقی نداریم که قطعاً جایز است، بلکه نزاع در جایی است که دو عنوان متصادق بر واحد داریم، که پس من نزاعی دارم جهتی در جایی که تصادق بر واحد پیش می آید، که این حرف خوبی می شود نزاع جهتی می شود ولی ما باید به این عبارت استاد مان آقای فاضل(ره) کمک کنیم یعنی با آن توضیحاتی که خودشان در ایضاح الکفایة در توضیح عبارت آقای آخوند داده اند کمک کنیم بگوئیم که ایشان این بیان مرحوم آخوند را دارند در آن سه قسمی که توضیح دادم.

بعد مرحوم آخوند خواسته اند بگویند که علاوه بر این جهت که این جهت مبناء ما است، یعنی یک نزاع صغروی داریم که در مواردی که امر به یک عنوانی و نهی به یک عنوانی خورده است و بر واحدی تصادق پیدا می کنند محذور بر طرف می شود یا نمی شود، خوب این یک مطلب است

یک مطلب دیگر هم مرحوم آخوند دارند که نه فعلاً کاری به این تکه هم ندارند اصلاً همان ذیل فرمایشی که آقای فاضل(ره) نقل کرده اند که آقا من دعوا دارم سر جواز عقلی اجتماع نفس حکمین ولی جواز عقلی

ایی که از ناحیه دو تا تکلیف به وجود می آید نه جوازی که از ناحیه مکلف به و متعلق تکلیف درست می شود، جوازی که از ناحیه دو تا تکلیف می خواهد درست بشود خوب راه آن همان راه مثلا تعدد جهت است تعدد عنوان است یا تعدد معنون است، جواز و یا استحاله ایی که از ناحیه متعلق می خواهد بیاید راه آن بحث استحاله تکلیف به محال و نهایتاً تکلیف محال بر حکیم علی الاطلاق است.

بعد مرحوم آخوند می خواهند بگویند که دیگر این بیان دوم کاری به این حیث صغرویت بحث ندارد، نمی خواهد بحث را جهتی کند، می خواهد بگوید که نزاع کبروی باشد یا صغروی باشد فعلاً معلوم باشد، نزاع سر استحاله نفس دو حکم است یا جواز اجتماع نفس دو حکم است، استحاله و جوازی که از ناحیه دیگر می آید فعلاً به بحث ما مربوط نیست بلکه موجب خلط است، همانطور که استاد بزرگوار ما آقای فاضل(ره) فرموده اند.

با وجود دو بیان در عبارات مرحوم آخوند باید اشکال کنیم به مدرسه محقق نائینی و آیه الله فاضل

اگر ما اینطور گفتیم که مرحوم آخوند دو تا عبارت دارند آنموقع ما حق داریم به آقای نائینی(ره) و آقای خوئی(ره) اشکال کنیم و البته به استاد بزرگوارمان هم

اشکال کنیم که جای داشت دو تا بیان را جدا می کردید از هم، دو تا بیان را استاد ما آورده اند ولی تفکیک شفاف برای دو تا بیان وجود ندارد، ولی دو تا بیان در عبارات ایشان وجود دارد

ولی محقق خوئی(ره) یا محقق نائینی(ره) یا مرحوم مظفر اصلا تمرکز را برده اند سر جهت اول یعنی فقط نزاع صفروی و خواسته اند این را به مرحوم آخوند نسبت بدهند و بگویند مرحوم آخوند گفته اند که مندوحه نداریم فقط به این دلیل، شاید به این دلیل آقای نائینی(ره) این مطلب را گفته اند که خواسته اند بگویند که اگر کبروی بشود مندوحه لازم است که حالا آن را در بخش بعدی عرض خواهم کرد که آقای مظفر هم اختیار کرده اند.

ولی در بخش اول انصاف مسئله این است که ما بگوئیم که مرحوم آخوند دو بیان را و دو حد وسط را دارند، اگر حد وسط اول را اخذ کنیم از باب نزاع صفروی و جهتی انکار مندوحه کرده است، اگر حد وسط دوم را اخذ کنیم از باب این که نزاع کبروی سر نفس حکمین است و استحاله ایی که از ناحیه متعلق می آید ربطی به حکمین ندارد اینطوری خواسته اند انکار کنند، این نکته اول که البته عرض کردم که با توضیحات بنده روشن می شود که اعلام شفاف و روشن حد وسط

های مرحوم آخوند را بیان نکرده اند، مرحوم آخوند دو تا حد وسط را دارند که حالا بعداً ارزیابی می کنیم در بخش اول

نکته بعد باید یک جوابی به آقای خوئی(ره) بدهیم، کما اینکه باید یک جوابی به آقای مظفر بدهیم، بالاخره مرحوم آخوند با این توضیح شان که خواسته اند بگویند که کبروی هم که باشد مندوحه لازم نیست آقای مظفر می خواهند چه کار کنند این اشکال مرحوم آخوند را، باید جواب بدهند به این اشکال مرحوم آخوند، آقای نائینی(ره) می خواهند چه کار کنند عبارت مرحوم آخوند را؟ چون آقای مظفر به تبع آقای نائینی(هر) خواسته اند بگویند که اگر نزاع کبروی باشد قید مندوحه لازم است، مرحوم آخوند می گویند مندوحه لازم نیست چون رتبه مندوحه ربطی به بحث ما ندارد، این را باید ایشان جواب بدهند، ببینیم که کبرویت اقتضاء می کند آنچه را که ایشان می گویند یا اینکه کبرویت اقتضاء می کند آنچه را که اینها می گویند

یک بررسی و جوابی هم باید به آقای خوئی(ره) بدهیم، که آقای خوئی(ره) خواسته اند بگویند که نه، اگر کبروی هم بشود، کبرویت اقتضاء می کند عدم اعتبار مندوحه را اما نه با حد وسط استاد ما و آقای آخوند که ما بگوئیم مندوحه نمی خواهیم چون نزاع در نفس

اجتماع حکمین است، نه آقای خوئی(ره) گفته اند که مندوحه نمی خواهیم چون رتبه بحث مندوحه و عدم مندوحه در فضای در واقع جواز درست می شود والا در فضای امتناع ما تعارضی هستیم، پس نزاع سر جواز و امتناع که بحث تعارض و تراحم را به دنبال دارد ربطی به بحث مندوحه ندارد آقای خوئی(ره) حرف شان این است، باید تکلیف این حیث کبروی فرمایش آقای خوئی(ره) را معلوم بکنیم تا بعد برگردیم تکلیف حیث کبروی فرمایش آقای نائینی(ره) و آقای مظفر را معلوم بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۹۹/۱۰/۲۲

جلسه شصت و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی چهار نظریه موجود در اعتبار و عدم اعتبار قید مندوحه

بحث ما در ارتباط با فرمایشات اعلام بود که عرض کردیم که در اینجا تقریباً چهار نظریه داریم با قطع نظر از فرمایشات حضرت امام(ره) که وارد خواهیم شد، یک نظر این بود که مرحوم آخوند فتوا دادند به عدم ضرورت قید مندوحه به واسطه اینکه نزاع را صغروی و جهتی می دیدند که آیا تعدد عنوان کفایت می کند از رفع قائله تضاد یا خیر؟ و چون نزاع را جهتی می بینند خوب مندوحه نمی خواهند

یک نظر دیگر این بود که ما اگر نزاع را کبروی دیدیم و متمرکز کردیم بحث را بر کبرای جواز اجتماع امر و نهی مجبوریم که قید مندوحه را معتبر بدانیم به خاطر اینکه نزاعی نداریم در موارد عدم مندوحه، که این هم در فرمایشات آقای نائینی(ره) بود و بعضی از تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای مظفر اختیار کرده بودند.

یک دیدگاه این شد که نه، ما اگر مسئله را کبروی هم ببینیم با توجه به اینکه مسئله مندوحه و عدم مندوحه در آن بحث احکام متزاحمین مطرح می شود ما اگر مندوحه نداشتیم تزاحم داریم اگر مندوحه داشتیم تزاحم نداریم ولی این جریان تزاحم در فضای جواز است و به این ترتیب آقای خوئی(ره) فرمایش فرمودند، اما در فضای امتناع ما تعارضی می شویم لذا نیازی نیست که ما مندوحه را در اصل مسئله اخذ کنیم، این نظریه سوم.

نظریه چهارم هم که فرمایشات حضرت استاد مان بود این شد که ما حتی اگر کبروی کنیم مسئله را، مندوحه نمی خواهیم بخاطر اینکه مندوحه محل نزاع را بر هم می زند، ما محل نزاع مان و در واقع دعوا بر سر این است که اجتماع امر و نهی و اجتماع دو حکم به اعتبار اینکه حکم هستند جایز است یا جایز نیست، و کاری نداریم به اینکه مشکلی در واقع در ناحیه متعلق

داشته باشیم ولو اینکه آن مشکل از ناحیه متعلق نهایتاً به تکلیف محال ختم بشود ولی باز از ناحیه متعلق شده تکلیف محال در ارتباط با حکیم علی الاطلاق که توضیح آن را دادیم، اما آن رتبه اش متفاوت است با رتبه بحث ما و آوردن مندوحه در واقع خلطی در محل نزاع به وجود می آورد.

نسبت دادن قول چهارم به مرحوم آخوند توسط آیه الله فاضل(ره)

گفتیم بین این چهار تا نظریه ما باید ببینیم انصافاً در نظریه اول مرحوم آخوند چه می خواهند بگویند، چون استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) این نظریه چهارم را به مرحوم آخوند نسبت می دهند، نه تحلیل اول را که چون مرحوم آخوند نزاع را جهتی دیده اند قائل هستند به عدم اعتبار مندوحه است، استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) می گویند که نه، مرحوم آخوند چون بحث ما را قائل هستند و خواسته اند بگویند جواز یک امکان عقلی است و این امکان عقلی ناظر به نفس دو حکم است، اجتماع دو حکم محل بحث است، از این باب خواسته است بگوید که آمدن مندوحه منافی است.

انصاف مسئلہ: وجود نظریہ اول و نظریہ چہارم در عبارات مرحوم آخوند

جلسہ گذشتہ عرض کردیم کہ انصافاً در عبارات مرحوم آخوند ہر دو نکتہ وجود دارد، یعنی ما می توانیم با ہر دو نکتہ نظریہ مرحوم آخوند را تبیین کنیم، مرحوم آخوند در ہمین بحث خود ما یعنی السادس کہ می فرماید ربما یؤخذ فی محل النزاع قید المندوحة فی مقام الامتثال بل ربما قيل بأن الاطلاق انما هو للاتكال على الوضوح که قبلاً توضیح آن را دادیم بعد می فرمایند کہ لکن التحقيق عدم اعتبارها خوب اعتبار ندارد چرا؟ فی ما هو المهم فی محل النزاع من لزوم المحال و هو اجتماع حکمین المتضادين و عدم الجدوی فی کون موردهما موجهاً بوجهین فی رفع قاعدة اجتماع ضدين این عدم جدوی همان مطلبی است کہ محقق نائینی(ره) به مرحوم آخوند نسبت داده اند کہ مرحوم آخوند دعوی را صغروی کرده اند و خواسته اند بفرمایند کہ تعدد عنوان در شئ واحد قائله اجتماع ضدين را بر طرف نمی کند و عدم الجدوی فی رفع قائلة اجتماع الضدين اینطوری أو عدم لزومه بأن تعدد الوجه یجدی فی رفعها انصاف مسئلہ این است کہ این عبارت صریح در این است کہ آقای آخوند مسئلہ را جہتی کرده اند کہ گفته اند کہ چون ما دعوی مان سر این نکتہ است کہ تعدد عنوان یجدی أم لا فی رفع قائلة التضاد ما کاری

نداریم به مسئله غیر مندوحه لذا فرمودند لایتنفاوت فی ذلک اصلاً وجود المندوحه و عدمها هیچ تفاوتی در این مسئله در جهت وجود مندوحه و عدم وجود مندوحه نمی کند، ولزوم التکلیف بالمحال بدونها محذور آخر لا دخل له بهذا النزاع بله اگر ما قدرت نداشته باشیم تکلیف به محال پیش می آید و این محذور دیگری است و غیر از محذور تکلیف محال است و تکلیف محال از باب عدم جدوای تعدد عنوان درست می شود، تکلیف به محال مسئله دیگری است، این صدر عبارت مرحوم آخوند است که صدر عبارت ایشان نشان می دهند همین مطلبی را که آقایان نسبت می دهند

بعد در ذیل عبارت مرحوم آخوند دارند که بله ما حواس مان را بدهیم که در فتوای فقهی مان و فتوای نهائی مان ما قیود مختلفی را باید اخذ کنیم، یکی از قیود قدرت بر امتثال است، کما اینکه ممکن است که قیود دیگری از باب شرائط تکلیف وجود داشته باشد که آنها را هم باید اخذ کنیم، ولی آوردن قیود دیگر در خروجی و فتوای نهائی تاثیری ندارد در بحث ما نعم لا بد من اعتبارها فی الحکم بالجواز فعلاً اگر کسی بخواهد فتوای به جواز بدهد در رساله عملیه اش و خروجی مسئله را نگاه بکند خلاصه باید مسئله قدرت را هم در نظر بگیرد، معلوم است که باید قدرت را در نظر بگیرد و الا نمی تواند، و لذا فرموده اند لمن یری

التكليف بالمحال محذوراً و محالاً کسی که تکلیف به محال را یعنی از عدلیه است نه از اشاعره، اگر از عدلیه بود نه از اشاعره و تکلیف به محال را محذور دیگری می‌دید باید این را در نظر بگیرد کما ربما لابد من اعتبار امر آخر فی الحکم به کذلک کما اینکه اگر بخواهد جواز فعلی را در نظر بگیرد ممکن است است که سائر شرائط مربوط به تکلیف را که در بعضی از موارد متفاوت می‌شود آن را هم در نظر بگیرد، بگوید که مثلاً این تکلیف مال فلانی است علاوه بر قدرت عقلی یک خصوصیات دیگری هم از قدرت شرعی و استطاعت و بقیه چیزهایی که ممکن است پیش بیاید در بعضی از تکالیف آنها را هم در نظر بگیرد چه اشکالی دارد. ولی اینها را در نظر گرفتن برای فقیهی که به این شرائط قائل است و فتوا می‌دهد ربطی به محل نزاع ما ندارد و محل نزاع ما دفع قائله تکلیف محال است از باب تعدد عنوان است یا از باب عدم دفع این قائله است، این صدر فرمایش مرحوم آخوند حالا عرض می‌کنیم

و بالجملة لا وجه لإعتبارها الا لأجل اعتبار القدرة على الامتثال و عدم لزوم التكليف بالمحال و لا دخل له بما هو المحذور في المقام من تكليف المحال در ذیل مرحوم آخوند کأنّ دیگر آمده اند مسئله را از اختصاص به حیث جهت در آورده است، و خواسته اند بگویند که من دو محذور دارم که دوتا عنوان دارم، یک تکلیف

به محال و یک تکلیف محال، اگر من دعوا را بردم سر تکلیف به محال در مقابل تکلیف محال و گفتم که تکلیف محال را اینجا دارم امکان و عدم امکانش را بحث می‌کنم و تکلیف به محال را در مسئله اعتبار قدرت بحث می‌کنم، می‌شود عبارت مرحوم آخوند را با عنایت به ذیل که یک تقابلی بین تکلیف محال و تکلیف به محال قرار داده است و گفته است که تکلیف به محال یک محذور است، تکلیف محال محذور دیگری است و نزاع ما سر محذور تکلیف محال است، می‌شود تصویر ذیل فرمایش مرحوم آخوند را همانی دید که استادمان آقای فاضل(ره) تصویر کرده اند.

یعنی مرحوم آخوند خواسته اند بگویند که شما اگر نزاع را کبروی هم که بکنید دارید تکلیف محال را بحث می‌کنید، نه تکلیف به محال را، تکلیف به محال محذور دیگری است و خلاصه اعتبار قدرت بر اثتال از باب محذور تکلیف به محال است، اعتبار مثلا تعدد عنوان یا اعتبار کفایت تعدد عنوان یا اعتبار تعدد معنون به واسطه تعدد معنون برای مسئله تکلیف محال است، خوب عنایت کنید در ذیل مرحوم آخوند نمی‌خواهند بگویند که چون بحث من جهتی است اینطوری است مسئله، می‌خواهند بگویند که اگر کسی مسئله ما را هم قبول نکرد، جهتی ندید، صغروی ندید، کبروی هم که نگاه کند، کبرای بحث تکلیف محال غیر از تکلیف

به محال است، تکلیف به محال اقتضاء می کند اعتبار قدرت را، فرار از تکلیف محال، اقتضاء می کند مثلاً کفایت تعدد عنوان را، یا اقتضاء می کند تعدد معنون، ببینید از این منظر که مرحوم آخوند بخواهند نگاه کنند به این مسئله، دیگر تاکید نمی کنند بر مبناء مختارشان، که چون من نزاع را صغروی می بینم مندوحه لازم نیست، نه اگر من نزاع را کبروی هم می دیدم، می خواستم جواز اجتماع امر و نهی را در مصداقی که دو عنوان در آنجا صادق هستند را ثابت کنم، خود این را می خواستم ثابت کنم، بعد آن تعدد عنوان حیثیت تعلیلی من می شد، یا تعدد معنون حیثیت تعلیلی من می شد، مبداء تصدیقی این مسئله می شد که قبلاً توضیح دادیم باز هم حرف من درست بود.

لذا توجه می فرمائید که صدر عبارت مرحوم آخوند همانطوری است که آقایان می گویند که ما عدم الجدوی و جدوی در تعدد عنوان را می خواهیم بحث کنیم و این مسئله مهم در بحث ما است و این مسئله اقتضاء ندارد اعتبار قید مندوحه را، این درست است، انصاف مسئله این است که این درست است صدر اینطوری است، ولی ذیل را که نگاه می کنیم نه، می خواهیم بگوئیم که نه، در ذیل مرحوم آخوند می خواهند جمع بندی دیگری بکنند که حتی اگر کسی دعوا را جهتی ندید، دعوا را کبروی دید، خوب در بحث کبروی اش

تکلیف محال یک محذور است و تکلیف به محال محذور دیگری است، ما دو محذور داریم هر محذوری مسئله خاص به خودش را دارد.

و آن تکمله ایی که استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) که آن [تکمله] هم به تبع محقق بروجردی(ره) است (که سال گذشته به یک مناسبتی این را بحث کردیم) که تکلیف به محال برای حکیم علی الاطلاق، خود تکلیف را محال می کند، فرمایش آقای بروجردی(ره) است که شاگردان ایشان چند جا از آن استفاده می کنند که درست هم هست، باز تکلیف محال می شود اما از ناحیه متعلق محال می شود، که البته این تکمله دیگر در عبارت مرحوم آخوند نیست این تکمله، تکمله تلمیذ بزرگوار ایشان محقق بروجردی(ره) است که استاد بزرگوار ما اینجا از آن استفاده می کنند

بنابراین به نظر می رسد که ما در نکته اول که جلسه قبل ما نکته را گفته بودیم و قرار بود از روی عبارت مرحوم آخوند هم نشان بدهیم، حق این است که می شود دومی را هم به مرحوم آخوند نسبت داد، می شود گفت که مرحوم آخوند برای انکار قید مندوحه دو تا حد وسط دارد، می شود گفت که من نزاع را جهتی می کنم و در نزاع جهتی تفاوتی بین مندوحه و عدم مندوحه نیست، می خواهم ببینم که تعدد عنوان

قائله تضاد را بر می دارد یا بر نمی دارد، چه کاری دارم به اینکه مندوحه ایی در کار هست یا در کار نیست در وادی امتثال، این یک بحث است

یک بحث دیگر این است که نه، حد وسط دیگر این است که نه، نزاع من سر محذور تکلیف محال است، نه نزاع در تکلیف به محال، تکلیف به محال یک محذور است تکلیف محال محذور دیگری است. و اگر اینطوری گفتم آنموقع می گویم در مقام خروجی فتوا ما ممکن است علاوه بر اعتبار قدرت ده تا قید دیگری را هم بیاوریم، خوب بیاوریم پس ملاحظه می کنید که مجموع عبارت مرحوم آخوند هر دو تا حد وسط را دارد.

لزوم جواب محقق نائینی(ره) و مرحوم مظفر به مرحوم آخوند در حیث کبروی بودن نزاع

بنابراین اگر آقای مظفر(و استادشان محقق نائینی(ره) که این را به عنوان احتمال ذکر می کنند) بخواهد با تمسک به اینکه من کبروی بشوم و با حیث کبرویت بگویم من قید مندوحه را لازم دارم این روشن نیست یعنی باید توضیح بدهند که چطور می شود، این قسمت فرمایش محقق نائینی(ره) روشن نیست، شما اگر بخواهید جواز فعلی را بگوئید، بله، اما اگر نه مطلق جواز را در حیث کبروی بحث کنید و مطلق جواز را از جهت تکلیف محال بحث کنید، خوب

دیگر لازم نیست که مندوحه را بیاورید، یعنی این نکته مرحوم آخوند را باید محقق نائینی(ره) جواب مرحوم آخوند را بدهد، محقق مظفر تلمیذ آقای نائینی(ره) که می خواهد اختیار بکند اعتبار مندوحه را، باید جواب مرحوم آخوند را بدهد در آن بخش کبروی فرمایش مرحوم آخوند، ایشان چون حد وسط مرحوم آخوند را منحصر می کنند در حیث صغروی یک راه فراری برای خودشان درست می شود که اگر کسی نزاع را کبروی کرد می تواند مندوحه را بیاورد و اگر کسی نزاع را صغروی کرد لازم نیست که ندوحه را بیاورد.

اما این توضیحی که استاد ما آقای فاضل(ره) می دهند و اصرار دارند به اینکه این حرف حرف مرحوم آخوند است اولاً و خودش هم یک حرف قابل توجهی است ثانیاً، حالا حرف مرحوم آخوند یا غیر مرحوم آخوند، باید آقایان جواب بدهند که ما می توانیم کبروی کنیم نزاع را وبگوئیم یک نزاع کبروی داریم در جواز اجتماع، از جهت محذور تکلیف محال، تکلیف محالی که به خود حکمین بخورد، نه تکلیف محالی که از طرف تکلیف به محال درست بشود با رعایت حکیم علی الاطلاق بودن امر، این تا اینجا که عرض کردیم اجمالاً که حالا با [بررسی] عبارات مرحوم آخوند روشن شد.

اشکال به بیان محقق خوئی (ره)

نکته بعدی که باید به آن رسیدگی بکنیم آن فرمایش محقق خوئی (ره) است، ایشان همانطور که ملاحظه کردید دو بخش داشت فرمایش شان، بخش اول همان بیان محقق نائینی (ره) در آن بود، که بله چون ما از آنجا که نزاع را جهتی می بینیم سرایت و عدم سرایت محل بحث ما است مندوحه نمی خواهیم، این بخش فرمایش آقای خوئی (ره) باز این اشکال به آن وارد است که نه خیر حد وسط دوم جناب آخوند را جواب بدهید، و بررسی کنید، و نزاع آقای مظفر و نائینی (ره) را بررسی کنید، اینجا ما دو تا حد وسط داریم، یکی صغروی بودن و انکار مندوحه، یکی کبروی بودن و انکار مندوحه یا کبروی بودن و ضرورت مندوحه، شما باید این را حل بکنید.

لذا آقای خوئی (ره) مسئله را نمی توانند در حد کبروی بودن و اعتبار مندوحه تمام بکنند، باید وارد این بخش دوم نزاع بشوند که با کبرویت می خواهید چه کار بکنید، شاید به همین جهت است که مرحوم آقای خوئی (ره) جواب دومی را من ناحیه آخری می خواهند بدهند، که من ناحیه آخری ما حتی اگر نزاع را کبروی کنیم مندوحه نمی خواهیم، چرا نمی خواهیم؟ چون مندوحه می خواهد در فضای تزاحم مطرح بشود، در صورتی که نزاع ما اعم از تعارض و تزاحم است، ما

علی الامتناع اینها را متعارض می کنیم. و علی الجواز خوب متزاحم شان می کنیم با فرض مندوحه، تزاحمی وجود ندارد با فرض عدم مندوحه، ایشان می خواستند اینطوری [بفرمایند]، حالا شاید به این دلیل است که آقای خوئی(ره) مستحضر شدن که آن ناحیه اول جواب گو نیست، یعنی تمام نمی کند مطلب را و خواستند ناحیه دوم را مطرح کنند.

بررسی (من ناحیه آخری) در فرمایش محقق خوئی(ره)

حالا در ناحیه دوم باید این نکته را ببینیم که آیا اصل این مطلب درست است؟ حالا ما ان شاء الله در ثمره بحث می کنیم، در ثمره یک مطلبی وجود دارد که آقایان گفته اند در ثمره اجتماع امر و نهی این درست می شود که علی الامتناع اینها با هم متعارض هستند و علی الجواز اینها متزاحم هستند، اما این تزاحم مشروط به عدم مندوحه است، خوب آنجا یک مطلبی مطرح است که آقای خوئی(ره) از همان داشتند استفاده می کردند، که اگر کسی گفت نه اجراء احکام تزاحم در فرض عدم مندوحه، متوقف بر این است که من فقط جواز را در عالم تشریح قائل بشوم، اما من می توانم در عالم امتثال هم جوازی بشوم، خوب آنجا یک بحثی باید با آقای خوئی(ره)، که حضرت آقای خوئی(ره) شما در قول مختار تان نه اینکه جواز را فقط در مرحله جعل

قائل هستید و در مرحله امتثال امتناعی می شوید در فضای عدم تعدد معنون، و جواز در وادی امتثال تان منحصر به تعدد معنون است، خوب به این مطلب قائل هستید، اما اگر یک کسی در هر دو مقام جوازی شد آنموقع دیگر در وادی امتثال بحث تزامم برای او پیش نمی آید.

ریشه اش هم این است همین جمله ایی که عرض کردم، محقق خوئی(ره) تحت تاثیر دو دیدگاه هستند، یک دیدگاه از استادشان محقق اصفهانی(ره) است و یک دیدگاه دیگر از استادشان محقق نائینی(ره) است، محقق اصفهانی(ره) عنوانی است و می گوید که تکالیف به عناوین می خورند، محقق نائینی(ره) معنونی هستند که جای خودش ان شاء الله تفصیلاً می آید، محقق خوئی(ره) در مرحله جعل حق را به آقای اصفهانی(ره) می دهند، می گویند که بله در مرحله جعل تکلیف می خورد به عنوان، لذا ما چون تعدد عنوان داریم، مشکلی در عالم جعل و تشریح وجود ندارد، چون یکی عنوان صلاة است و یکی عنوان غصب است و ربطی به هم ندارند، ولی در وادی امتثال محقق خوئی(ره) خواسته اند بگویند که در وادی امتثال که من نمی توانم بگویم با عنوان کار کنم، ان شاء الله مفصل می خوانیم قبلاً هم به یک مناسبتی اشاره کرده بودیم که در مسئله اجتماع امر و نهی در وادی جعل آقایان می گویند اولاً و بالذات

با عنوان کار می کنند، درست است که عنوان فانی در معنون خارجی است اما فناء سبب نمی شود که من بگویم معنون متعلق تکلیف است نه خیر، عنوان متعلق تکلیف می ماند تا آخر، ولی فناء مصحح این کار است، مفصل حالا وقتی می گوئیم الحرف لا یخبر عنه، حرفی را که مبتداء قرار دادم عنوان است، این عنوان است که دارم از آن خبر می دهم، ولی مصحح آن خبر لا یخبر عنه من بخاطر این است که این عنوان فانی در معنوناتش است، این فناء سبب نمی شود که معنون مبتداء قرار گیرد، مفصل توضیح داده اند تلامذه محقق اصفهانی(ره) سر جای خودش هم بحث می کنیم، پس فناء این عنوان در معنون خارجی که مصحح این اخبار است، معنون را نمی کند مبتداء، فناء عنوان صلاة در معنون خارجی که ملاک تعلق بعث به عنوان صلاة است، معنون خارجی را متعلق بعث قرار نمی دهد، ایشان این حرف آقای اصفهانی(ره) را قبول دارند و به آن فتوا هم می دهند، لذا در مرحله جعل می گویند ما عنوانی و جوازی هستیم

اما محقق خوئی(ره) یک مشکلی دارند می گویند در وادی امثال باید چه کار کنیم، ما در وادی امثال که با عنوان امثال نمی کنیم ما باید فعل خارجی را انجام بدهیم، آن استدلال در مرحله جعل کاملاً درست است، اما در مرحله امثال که من دنبال ملاک و مناط هستم

می خواهم تحصیل مناط کنم می خواهم تحصیل ملاک کنم، خوب باید بروم با معنون کار کنم، اینجا اگر یک معنون داشته باشم و واقعاً تعدد عنوان تعدد معنون به بار نیاورد، خوب من نمی توانم بگویم که می شود تحصیل کرد هر دو تا ملاک را، چون یک واقعیت خارجی که بیشتر نیست یک ملاک دارد، چون یک واقعیت است با یک ملاک، یک تزاحمی در وادی امتثال پیش می آید، آنموقع باید ببینم اقوی ملاکاً کدام است، آنموقع این فعل می شود مصداق آن از جهت اقوائت ملاک، که البته این وجود و عدم وجود تزاحم در فضای وجود مندوحه است، اگر مندوحه بود تزاحمی نیست، اگر مندوحه نبود تزاحمی هست. ببینید این فضایی که محقق خوئی(ره) پیاده می کنند مال اینجا است، در وادی امتثال است.

قائل بودن مرحوم مظفر به جواز هم در وادی جعل و هم در وادی امتثال

در مقابل این دید یک دید دیگری وجود دارد که نه، یک تلمیذ دیگری محقق اصفهانی(ره) دارند مانند مرحوم آقای مظفر که رأساً می گویند که ما مبناء مان این است که هم جواز در وادی جعل را قائل هستیم و هم جواز در وادی امتثال را، آنموقع اگر جواز در وادی امتثال را هم قائل شدیم دیگر نوبت به وادی تزاحم

نمی‌رسد، آن ثمره غلط است که بگوئیم ثمره بحث اجتماع امر و نهی اجراء احکام متعارضین است علی الامتناع و اجراء احکام متزاحمین است علی الجواز، آنها می‌گویند نه، آن جوازی که شما با آن کار کردید جواز در وادی جعل بوده است ولی در وادی امتثال در واقع شما جوازی نشده‌اید، و ما یک راه حل دیگری داریم که سر جای خودش ان‌شاءالله می‌خوانیم که فتوای امام(ره) هم تقریباً همین خواهد بود، حالا تقریباً که می‌گویم تا اینکه ریزه کاری‌هایش را عرض کنم. اگر کسی قائل به این نکته و این مبناء شد که یک تلمیذ دیگری محقق اصفهانی(ره) دارد(مرحوم مظفر) که رأساً و رسماً به این فتوا می‌دهد انموقع باید بگوئیم که آقای خوئی(ره) دیگر این مسئله را شما با مبناء خودتان دارید می‌گوئید.

مرور عبارت مرحوم مظفر در کتاب اصول فقه

لذا حتی ما خوانده ایم در اصول فقه که و قيل إن الثمرة فی مسئلتنا هو اجراء احکام المتعارضین علی دلیلی الامر و النهی بناءً علی الامتناع و اجراء احکام التزاحم بینهما بناءً علی الجواز بعد ایشان نقل می‌کنند لکن اجراء احکام التزاحم بینهما علی الجواز انما یلزم اذا کان القائل بالجواز انما یقول بالجواز فی مقام الجعل و الانشاء دون مقام الامتثال بل یمتنع الاجتماع فی مقام

الامتثال و حينئذ لا محالة يقع التزاحم، و أما اذا قلنا بالجواز في مقام الامتثال أيضاً كما نقول به في مقام الجعل كما أوضحنا که ایشان فتوای شان این است، فلا موجب للتزاحم بين الحكمين لذا این مطلب که یک بحثی است که آقای خوئی(ره) که دارند این مطلب را بیان می کنند، آیا کسی یه این مطلب فتوا می دهد اولاً؟

نا تمام بودن بخش دوم فرمایش محقق خوئی(ره)

یک نکته ثانیاً هم دارد که آقای مظفر هم که از استاد شما آقای نائینی(ره) تبعیت کردند و گفتند که اگر نزاع را کبروی کنیم قید مندوحه می خواهیم، همین را در مقام امتثال قائل هستند که ما بدون مندوحه تزاحم داریم و با مندوحه هیچ مشکلی نداریم، معنون واحد را هم که داشته باشیم می توانیم امتثال کنیم، که حالا عرض کردم آن بحث اول را بعداً نهائی اشمی کنیم، ولی ایشان می خواهند بفرمایند که اگر یک چیزی در ثمره دخالت کرد اشکالی ندارد، منافی با این نیست که من مندوحه را بیاورم که مسئله ثمره را حل کند چه عیبی دارد، یعنی اتفاقاً به آقای خوئی(ره) می خواهیم بگوئیم که اگر ما با شما همراه شدیم و قائل شدیم به اینکه در وادی امتثال امتناعی هستیم و تا وقتی که معنون واحد است ما یک مناط و یک ملاک بیشتر داریم،

این اقتضاء می کند اتفاقاً از همان اول با مندوحه کار کنیم، به عبارت دیگر حیث جواز فعلی محل نزاع ما باشد، ببینید به عبارت دیگر حضرت آقای خوئی(ره) آقایان دیگر هم فرمایش شما را چون توجه داشتند [قید] مندوحه را آوردند

لذا انصاف مطلب این است که فرمایش محقق خوئی(ره) در آن قسمت دوم محل اشکال می شود همین از این جهت که به اصل آن ممکن است که کسی فتوا ندهد و هم مع التنزل از اصل و فتوا دادن به فرمایش ایشان باید بگوئیم خوب آن آقایان هم که مندوحه را آوردند به همین توجه داشتند و بخاطر همین آورده اند قید مندوحه را، و با توجه به همین نکته می خواهند بگویند که ما جواز در وادی جعل داریم و جواز در وادی امتثال هم داریم.

بنابراین اینطوری می شود مسئله که من یک جوازی را باید هم در وادی جعل درست کنم و هم در وادی امتثال درست کنم و اگر جواز در وادی امتثال را خواستم درست کنم و آن ثمره را خواستم در نظر بگیرم مندوحه را می آورم، پس فرمایش آقای خوئی(ره) آن بخش دوم آن نا تمام شد، قسمت اول آن هم که فرمایش محقق نائینی(ره) است کافی نیست، ما می مانیم و این بخش از فرمایش آقای نائینی(ره) که اگر کسی

کبروی کرد مندوحه را می آورد؟ آقای نائینی(ره) گفته اند که بله، استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) می گویند که اگر کسی نزاع را کبروی کرد دیگر قید مندوحه را نباید بیاورد، چون تکلیف محال محل بحث است و این حرف مرحوم آخوند، که تا اینجا که ما نگاه می کنیم آنموقع حق با مرحوم آخوند می شود، نه با محقق نائینی(ره) نه با مرحوم آقای مظفر تلمیذ محقق نائینی(ره) یعنی ما اگر تقریر مرحوم آخوند را قائل بشویم در این چهار تا حرف، حرف چهارم خوب در می آید

حالا این فضا را داشته باشید تا ان شاء الله بقیه مطلب را از زبان حضرت امام(ره) پیگیری بکنیم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد.

۹۹/۱۰/۲۳

جلسه شصت و نهم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

جمع بندی چهار نظریه در اعتبار و عدم اعتبار قید مندوحه

بحث ما در ارتباط با جمع بندی این چهار نظریه بود و تقریباً رسیدیم به اینکه نشان بدهیم فرمایش محقق خوئی(ره) نا تمام است، و محقق خوئی(ره) اصرار داشتند که می توان انکار قید مندوحه را از دو جهت بیان کرد، جهت اول آنکه ما آن فرمایش مرحوم آخوند را که محقق نائینی(ره) تایید کرده اند بگوئیم که بگوئیم چون نزاع جهتی است و نزاع در سرایت است و در این نزاع جهتی قید مندوحه دخالتی ندارد، یا می خواهیم ببینیم تعدد عنوان قائله تضاد را بر طرف می کند یا

قائله تضاد بر طرف نمی شود، ما می خواهیم ببینیم که امر از متعلق خودش به متعلق نهی سرایت می کند یا نه، و بالعکس نهی از متعلق خودش به متعلق امر سرایت می کند یا نه، که معنای اینها این است که قائله اجتماع ضدین برطرف نشده است و خلاصه تکلیف به محالی اینجا به وجود می آید و اگر هم نزاع جهتی باشد بله ما قید مندوحه نمی خواهیم، آقای خوئی(ره) هم می فرمایند که بله دلیل اول و ناحیه اول انکار قید مندوحه همین فرمایشی است که مرحوم آخوند بیان کرده اند

بعد محقق خوئی(ره) فرموده اند که جهت دیگری وجود دارد و آن این است که ما نزاع مان در اجتماع امر و نهی و ثمره اش این است که ما علی الامتناع تعارض جاری کنیم بین دلیل امر و نهی، و علی الجواز برویم دنبال اینکه مندوحه ایی هست یا مندوحه ایی نیست، اگر مندوحه ایی نبود تراحم است، بعد نشان دادند که ببینید مندوحه جایش آنجاست

نا تمام بودن فرمایش محقق خوئی(ره)

که عرض کردیم این مطلب نا تمام است، دو تا نکته در مورد نا تمام بودن آن اشاره کردیم، یک نکته دیگری را هم امروز تکمیل کننده آن نکات است، ما اعلام کردیم که این مسئله که من جواز را در ناحیه جعل و

تشریح داشته باشم ولی در ناحیه امتثال بروم به دنبال اینکه اگر مندوحه ایی بود...//صوت واضح نیست// ندارم اگر مندوحه ایی نبود تزاحم دارم، این مال آن دیدگاهی است که می خواهد نزاع را منحصر کند به جواز در مرحله جعل و در مرحله امتثال امتناعی بشود، ولی اگر کسی جواز را در هر دو مرحله قائل شد و گفت من هم در مرحله جعل قائل به جواز هستم و هم در مرحله امتثال قائل به جواز هستم اصلاً فضا عوض می شود، آنموقع ممکن است که این فرمایش آقای خوئی(ره) که در واقع متأثر است از اساتید ایشان که توضیح دادیم بر اساس دیدگاه ایشان درست در بیاید که من بگویم در امتثال معنونی هستم و اگر معنون واحدی وجود داشته باشد در امتثال نمی توانم فتوای به جواز بدهم، در امتثال باید فتوای به امتناع بدهم به جهت معنون واحد، اما اگر کسی گفت که نه، من حتی در معنون واحد در وادی امتثال جوازی هستم که قبلاً توضیح دادیم جلسه گذشته هم اشاره کردیم تفصیل آن هم ان شاء الله می آید، خوب این فرمایش آقای خوئی(ره) ناتمام می ماند

کما اینکه عرض کردیم در همین فضا هم که آقایان می گویند خوب ممکن است که این مطلب بشود شاهد فرمایش آنها، شاید فرمایش آنها این است که ما قید مندوحه را می خواهیم تا نشان بدهیم که در

وادی امتثال مشکلی پیدا نمی شود و فقط مشکل در وادی جعل است، یعنی حتی در فضای فرمایش محقق خوئی(ره) ما ممکن است که شاهدی داشته باشیم که این مطلب را شاهد آنها قرار بدهیم، درست است که قید مندوحه مال مرحله امتثال است و اگر مندوحه بود مشکلی در وادی امتثال نیست و اگر مندوحه نبود تراحمی در وادی امتثال پیش می آید، اما خوب آقایان ممکن است که همین را بکنند قرینه بر قول خودشان

دلیل دیگر بر ناتمام بودن قول محقق خوئی فارقی است که محقق نائینی(ره) برای مسئله تعارض و تراحم و مسئله اجتماع بیان می کنند

حالا نکته ایی را که اضافه می کنیم امروز به این مطلب، و این مطلب شاهدی است بر این حرف و آن نظریه محقق نائینی(ره) در فرق بین در واقع مسئله تعارض و تراحم و مسئله اجتماع، ما ان شاء الله می رسیم تفصیلاً به این مطلب، که آیا مسئله تعارض و مسئله تراحم چه فرقی با مسئله اجتماع امر و نهی دارند، یا چه شباهتی دارند، چه تفاوتی دارند این را بعداً شرحش را می دهیم، یکی از نظریه هایی که آنجا طرح می شود نظریه محقق نائینی(ره) است

محقق نائینی(ره) نظریه ایشان این است که ما مسئله تعارض را در حیثیات تعلیلیه پیاده می کنیم،

اما در حیثیات تقییدیه که محل بحث ما است مسئله اجتماع مطرح است در فضای بودن مندوحه، و مسئله تزاحم مطرح است در فضای نبود مندوحه، ببینید یعنی محقق نائینی(ره) آنجا در فرق بین مسئله تعارض و تزاحم و مسئله اجتماع که حالا شرح نظریه ایشان می آید، باز سر همین نکته متمرکز شده اند، می دانید که ما حیثیات مان یا حیثیات تعلیلی است مثل عنوان مقدمه که حیث آن حیث تعلیلی است، یا حیثیات مان حیثیات تقییدی اند مثل حیث صلاة و غصب که حیث شان حیث تقییدی است، فارق حیث تعلیلی و تقییدی هم در فرمایش مرحوم آخوند همین نکته است که ما در حیثیات تقییدیه مناط و ملاک را در قید داریم، اما در حیثیات تعلیلیه مناط و ملاک مال عنوان نیست (خواندیم قبلاً هم از مرحوم آخوند خوانده ایم) لذا نمی شود بگوئیم که جزء مثلاً هم وجوب نفسی دارد به عنوان اینکه ذی المقدمه است و هم وجوب غیری دارد به عنوان اینکه مقدمه است، مرحوم آخوند گفته اند که این امکان ندارد، و ما حتی اگر قائل به جواز اجتماع امر و نهی بشویم، جواز اجتماع امر و نهی را در حیثیات تقییدی قائل هستیم مثل صلاة و غصب، اما چون مقدمه حیثش تعلیلی است نه تقییدی، حکم می رود سر خود آن معنون قطعاً، سر عنوان نمی رود چون عنوان بی ملاک است، حالا ما مخالفت کردیم

با مبناء حضرت امام(ره) در این مسئله، که در احکام عقلی همیشه حیثیات تقییدی اند معنا ندارم ما حیث تعلیل درست کنیم بر خلاف ادله لفظی ایی که ملقاء به عرف هستند،

کار نداریم بر اساس سازمان آقایان ما در حیثیات تعلیلی چن حکم می رود سراغ خود معنون، آنموقع تعارضی به وجود می آید، شارع می تواند آنموقع حکم را سر یک چیز هم وجوب را درست کند و هم حرمت را درست کند لذا تعارضی به وجود می آید تکاذبی به وجود می آید، یکی از آنها صحت صدور از سوی شارع پیدا می کند، ولی خواسته اند بگویند در حیثیات تقییدی مثل عنوان صلاة و عنوان غصب مشکل حیثیات تعلیلی را ندارند که تعارض ایجاد شود، محقق نائینی(ره) معتقد هستند که من در حیثیات تقییدی مثل حیثیت صلاة و حیثیت غصب آنموقع که مشکل تعارض را دیگر ندارم امر من دائر است بین اینکه یا تراحم داشته باشم یا مسئله اجتماع را تصویر کنم، مسئله اجتماع را در کجا تصویر می کنم؟ در جایی که مندوحه هست، مسئله تراحم را کجا تصویر می کنم در جایی که مندوحه نیست.

خوب این شاهد مطلب جلسه گذشته ما است که قشنگ اینها مندوحه را برای تبیین محل نزاع و تفکیک

محل نزاع مسئله اجتماع و مسئله تزاحم بیان می کنند و بر اساس همین مطلب می آیند اصلاً باب تزاحم را از مسئله اجتماع جدا می کنند، و می گویند مسئله اجتماع در جایی است که مندوحه باشد، پس مندوحه قید محل نزاع ما است، و مسئله در واقع تزاحم مال جایی است که مندوحه نباشد، در جایی که مندوحه نیست همه قبول دارند که ما دو تا حکم فعلی نداریم تزاحمی وجود دارد بین دو حکم، که حالا قواعد باب تزاحم را اعمال می کند، یعنی اینها شاهد آن فرمایش مرحوم مظفر میشود، شاهد آن فرمایشی می شود که یا محقق نائینی(ره) با آن احتمال دومی که داده اند، احتمال دوم مرحوم نائینی(ره) این بود که اگر کسی مسئله را کبروی بکند نه صغروی و جهتی لازم است که قید مندوحه را بیاورد، لذا قید مندوحه لازم می شود بخاطر اینکه نسبت قید مندوحه را از نسبت مسئله تزاحم جدا کند.

پس محقق خوئی(ره) این کافی نیست که شما بگوئید که ما در نزاع مان یک تعارض داریم در فضای امتناع، یک تزاحم داریم در فضای جواز و نبود مندوحه، آنها می گویند اصلاً همین شاهد است بر اینکه اصلاً مندوحه را بیاورید که نشان بدهید در فضای نبود مندوحه تزاحم است نه اجتماع، پس در بحث اجتماع ما دو حیثیت تقییدی داریم با مثلاً بیان محقق نائینی(ره) که مسئله

تعارض ر آنها وجود ندارد و مسئله تراحم در آنها وجود ندارد چون فضای بحث ما در دو حیثیت تقییدی است با در واقع وجود مندوحه،

بنابراین تحلیل محقق خوئی، من ناحیه آخری ایشان که کأنّ یک اضافه ایی بکنند بر فرمایش استاد شان محقق نائینی(ره) جور در نمی آید و اینها می تواند شاهد فرمایش محقق نائینی(ره) [و مرحوم آقای مظفر] باشد، کما اینکه عرض کردم که اصل فرمایش ایشان که من بگویم در وادی امثال معنونی هستم در ناحیه وادی جعل عنوانی هست، لذا در وادی جعل قائل به جواز هستم و در وادی امثال قائل به امتناع هستم در جایی که معنون واحد وجود دارد.

لذا مطلب را اینطوری خواسته اند تبیین کنند بعد خود آن مطلب محل بحث است که یک کسی ممکن است که بگوید نه، من هم در وادی جعل جوازی هستم و هم در وادی امثال جوازی هستم، ترکیبی که محقق خوئی(ره) بین نظریه استاد شان محقق نائینی(ره) و استاد دیگر ایشان محقق اصفهانی(ره) یک نظریه ترکیبی درست کرده اند که در جعل عنوانی شده اند و طرف محقق اصفهانی(ره) را گرفته اند و در امثال عنوانی شده اند و طرف محقق نائینی را گرفته اند رضوان الله تعالی علیهم، بعد خواسته اند بفرمایند که هر جا دو تا

عنوان حیث تقییدی بودند و من خواسته ام بروم در معنون، در جایی که معنون معنون واحد است، چون اینجا یک اختلاف صغروی با محقق نائینی(ره) پیدا می کنند که من در وادی امثال که می خواهم با معنون کار کنم می خواهم ثابت کنم که حیثیات تقییدیه ترکیب شان انضمامی نیست، گاهی وقت ها معنون معنون واحد است و دو تا عنوان تقییدی، به معنون واحد یک جا پیاده می شوند، لذا مجبور می شوم که در وادی امثال امتناعی بشوم، نه اینکه در وادی امثال معنونی باشم و ترکیب انضمامی معنون ها را کنار هم بگذارم، بعد بگویم که خیلی خوب حالا که معنونی شدم و در وادی امثال در واقع ترکیب انضمامی دو تا معنون را دارم پس در مسئله اجتماع مشکلی ندارم چون مندوحه وجود دارد، اگر مندوحه نبود می شود تراحم، آن سازمان محقق نائینی(ره)

وجود ملاحظه جدی در اصل فرمایش محقق خوئی(ره) و گزارشی که از اقوال بیان می کنند

می خواهم عرض کنم که ما باید به محقق خوئی(ره) بگوئیم که شما فرمایش تان هم در اصل فرمایش تان ملاحظات جدی وجود دارد که سر جای خودش تحلیلش خواهیم کرد و نمی شود از این فرمایش دفاع کامل کرد چون در اصل فرمایش شما ملاحظه جدی ایی

وجود دارد و نمی شود از آن دفاع کرد و هم در ارتباط با اینکه بخواهید یک گزارشی از مجموع اقوال بدهید نه از فرمایش خودتان، باز ملاحظه جدی وجود دارد، اینکه آقایان اگر مندوحه نبود تراحم را جاری می کنند، اگر مندوحه بود اجتماع را جاری می کنند خودش دلیل بر این است که مندوحه لازم است قید محل نزاع لازم است که باشد، پس فرمایش محقق خوئی(ره) به این جهت نا تمام است

فرمایش آقای مظفر که به تبع محقق نائینی(ره) گفته اند که دعوی ما سر جواز، و جواز هم در وادی امثال است و هم در وادی جعل است چه اشکال دارد، و ما قید مندوحه را می آوریم که بگوئیم در وادی امثال مشکلی نداریم، اینطوری، این تا اینجا مطلب

اشکال به مرحوم آقای مظفر

باقی می ماند اینکه ما بگوئیم آقای مظفر ما یک اشکالی به شما داریم که اشکال عرض کردم این بود که شما وقتی می گوئید [بنابر] جواز اگر نزاع را کبروی کردیم مندوحه را لازم داریم، سوال این است که شما آقای مظفر اگر کبروی کردید نزاع را می خواهید جواز را از هر جهتی بحث کنید؟ یا می خواهید جواز را از جهت خود احکام بحث کنید یعنی استحاله ایی که از ناحیه جمع دو حکم پیش می آید را بحث کنید؟ اگر می خواهید

استحاله ناشی از جمع دو حکم را بحث کنید در این فضا آنموقع حق با استاد مان حضرت آقای فاضل(ره) است که شما نزاع را کبروی هم که بکنید مندوحه لازم ندارید بلکه [آوردن] مندوحه خلط در مبحث ایجاد می کند، اما اگر بخواهید جواز و استحاله را بخواهید من ای جهة بحث کنید، هذا اول الکلام، آخر به کجا می خواهید برسانید مسئله را؟

اشکال به بیان محقق نائینی(ره)

یک اشکال دیگر هم اینجا به محقق نائینی(ره) بوجود می آید که این اشکال را جلسه قبل نگفتیم این را هم بگوئیم و این بحث را تمام کنیم و شروع کنیم فرمایش امام(ره) را وتوضیح دادن در این رابطه، و آن اشکال این است که خوب ما دفاع کردیم از محقق نائینی(ره) در مقابل تلمیذ ایشان محقق خوئی(ره) گفتیم آقای خوئی(ره) آن من ناحية أخرى شما غلط بود و نمی توانست توضیح بدهد نبود مندوحه را، و محقق نائینی(ره) که می خواستند بحث را کبروی کنند، مندوحه را بگویند که لازم است

منتهی یک اشکالی به محقق نائینی(ره) وارد است و آن اشکال این است که آقای نائینی(ره) شما خودتان صغرویت را اختیار کردید و گفتید نزاع صغروی است و در اینجا حقی دادید که اگر کسی نزاع را کبروی کند

مندوحه را می خواهد، تا اینجا، منتهی در فارق بین بحث اجتماع تعارض و تراحم مندوحه را خودتان آوردید، یعنی بر اساس قول مختارتان، دقت کنید یعنی محقق نائینی(ره) نهایتاً در قول مختارشان خواسته اند بگویند در حیثیت تعلیلی تعارض هست، در حیثیت تقییدی مثل صلاة و غصب چون با حیثیت تعلیلی فرق دارد و خود محقق نائینی(ره) قائل به ترکیب انضمامی دو تا حیثیات است در مرحله معنونات، وقتی مندوحه باشد، اجتماع است و وقتی که مندوحه نباشد تراحم است، اینطوری بحث کرده اند،

لذا برای بیان فارق بحث اجتماع از تراحم مندوحه را آوردند در حیثیات تقییدی، وگفتند محل بحث ما سر حیثیات تعلیلی نیست و سر حیثیات تقییدی است، خوب حالا که شما در قول مختارتان اینطوری دارید حرف می زنید، این چطور با صفروی بودن بحث سازگار است؟ چون صفروی بودن بحث اقتضاء می کرد عدم اعتبار مندوحه را، تفکیک شما در محل نزاع که محل نزاع اجتماع را از محل نزاع تراحم و تعارض را اینطوری بیان می شود این اقتضاء می کرد آوردن قید مندوحه را، پس شما باید برگردید و کبرویت محل نزاع را فتوا بدهید آقای نائینی(ره)، یعنی ما از شما در مقابل تلمیذتان آقای خوئی(ره) دفاع کردیم، ولی انصاف مسئله این است بر اساس این دفاعی که ما کردیم از شما در

مقابل تلمیذ تان آقای خوئی رضوان الله تعالی علیهما،
باید تایید کنیم حرف مرحوم آقای مظفر را.

تلمیذ دیگر تان که مرحوم آقای مظفر باشند می گفتند
که چون نزاع کبروی است مندوحه لازم است، وقتی
نزاع کبروی شد و مندوحه لازم است، آنموقع شما می
توانید در این فضا بگوئید که فارق مسئله اجتماع از
مسئله تراحم وجود و عدم وجود مندوحه است، فارق
مسئله اجتماع از مسئله تعارض، بودن حیثیت تعلیلی
است در مقابل حیثیت تقییدی، اینطوری شما فرمودید،
این بیان شما محقق نائینی(ره) در فارق که لازم کرد قید
مندوحه را، فضای آن فضای کبروی بودن نزاع است،
ولی آن بیان مختار شما در محل نزاع صغرویت بود، و
قبول هم دارید که اگر صغروی باشد مندوحه لازم نیست
حق هم دارند مرحوم آخوند که مندوحه را نیاورند، این
مشکل ایجاد می شود.

هم فرمایش محقق نائینی(ره) دچار کم انضباطی
شده است در اینجا، از این طرف قول مختار شان
صغرویت است از آن طرف در فارق محل نزاع مندوحه
را می آورند که مندوحه با صغرویت جور در نمی آید،
هم قول تلمیذ بزرگوار ایشان محقق خوئی(ره) دچار
بی انضباطی است، بی انضباطی به این معنا است
که از یک طرف اصرار دارند به اینکه صغروی است

نزاع، از یک طرف می خواهند با حیث کبرویت انکار مندوحه کنند، در سیستم استاد تان محقق نائینی(ره) که خودتان در وادی امتثال معنونی شدید اقتضاء می کند که قید مندوحه باشد نمی شود که قید مندوحه را بگذارید کنار.

ولی فرمایش تلمیذ دیگر ایشان مرحوم آقای مظفر انضباط فرمایش شان خوب است، انضباطش به این است که آنجا گفته اند که نزاع کبروی است و تعدد معنون حیث تعلیلی است نه اینکه محل نزاع این باشد، گفته اند که نزاع کبروی است، بعد گفته اند در حیث کبرویت ما مندوحه لازم داریم، فقط آن اشکال استاد ما حضرت آقای فاضل(ره) وارد است و آن این است که آیا ظاهر از عنوان محل نزاع این است که جواز و استحاله به خود حکمین می خورد یا، استحاله از ناحیه متعلق محل بحث است؟

آقای مظفر می گفتند که نه، ما جواز را از هر دو محل می خواهیم بحث کنیم، هم جوئاز از ناحیه حکمین، هم جواز از ناحیه متعلق، می گوئیم خیلی خوب اگر جواز از هر ناحیه ایی محل بحث است که شما در واقع دو تا جواز درست کردید، دیگر آن استدلال تان که مندوحه را می آورم چون بگویم که آنجا نزاعی ندارم، بدون مندوحه نزاعی وجود ندارد، و هم اینکه ظاهر

عنوان محل بحث ما نپذیرفتیم که ظاهر از عنوان محل بحث این است که من جواز را من أي جهة می خواهم کار کنم، این جمع تقریباً مجموعه فرمایشات مرحوم آخوند و تلمیذ بزرگوار ایشان و تلامذه ایشان یعنی تلامذه محقق نائینی(ره).

بررسی فرمایش حضرت امام(ره) در مسئله

باقی می ماند یک فرمایشی که حضرت امام(ره) اینجا دارند، که امام(ره) یک سوالی دارند که ما آیا این فرمایش آقایان را که آیا مندوحه لازم داریم یا مندوحه لازم نیست می خواهیم در فضای مشهور بحث کنیم که حکم فعلی را متوقف بر قدرت می دانند و می گویند در موارد عجز حکم از فعلیت می افتد، بر اساس مراتب حکمی که من امام(ره) درست کردم و بر اساس خطاب قانونی ایی که ما قائل شدیم چه اتفاقی می افتد؟، امام می خواهند بگویند که اگر من وارد این سیستم بخوام بشوم و بحث اعتبار و عدم اعتبار مندوحه را بخوام بررسی کنم، با مبانی آنها چه باید بگویم و با مبانی خودم چه باید بگویم؟ که ان شاء الله بحثش را انجام خواهیم داد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

۹۹/۱۰/۲۴

جلسه هفتادم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث؛ بررسی اقوال در اعتبار قيد مندوحه و نظريه آية الله فاضل(ره)

بحث ما در ارتباط با فرمایشات حضرت امام(ره) در ارتباط با ضرورت قيد مندوحه بود عرض شد که امام(ره) با تقرير متفاوتی وارد بحث مندوحه می شوند، ما تا کنون چهار نظريه را بررسی کردیم که ختم آن چهار نظريه فرمایش استاد بزرگوار مان حضرت آية الله فاضل بود که ایشان ضمن نقد فرمایشات تلامذه محقق نائینی(ره) با تاکید بر اینکه ما حتی اگر تکلیف به محال را از باب حکيم على الاطلاق بودن آمر، تکلیف

به محال تلقی کنیم.

که عرض کردیم این جمله جمله ایی است که در فرمایشات استاد شان حضرت آقای بروجردی(ره) و حضرت امام(ره) وجود دارد با تاکید بر اینکه ما حتی اگر تکلیف به محال را تکلیف محال تلقی کنیم مندوحه لازم نیست، به جهت آنکه مندوحه حیث آن می شود حیث عدم امکان تکلیفی که محالیت آن از ناحیه متعلق است، در صورتی که ظاهر از عنوان بحث این است که ما اجتماع امر و نهی را ناظر به خود حکمین متزاحمین می دانیم، یعنی خود دو حکم از آن جهت که دو حکم متضاد هستند قبلیت جمع شدن را ندارند، و این حیث غیر از حیثی است که مسئله از باب امتناع تکلیف به محال درست بشود و فرمودند که نه تنها قید مندوحه لازم نیست بلکه آوردن قید مندوحه مغالطه ایی به وجود می آورد، محل نزاع را خراب می کند چون اگر محل نزاع ما تکلیف محال از آن جهت که خود تکلیف محال است، ما نباید تکلیف محال را از جهت استحاله تکلیف به محال محل بحث قرار بدهیم

اما استاد بزرگوار ایشان حضرت امام(ره) نگاه دیگری دارند که امروز ان شاء الله این نگاه امام(ره) را و ملاحظه ایی را که ایشان نسبت به فرمایشات تلامذه مرحوم آخوند دارند را بررسی کنیم

بررسی فرمایش امام(ره) در اعتبار قید مندوحه

امام(ره) ابتداء فرمایش فرمودند که کسی ممکن است که قائل بشود به ضرورت قید مندوحه به جهت اینکه ما تضاد را در ناحیه احکام انشائی نداریم بلکه اگر تضادی بین احکام تصویر بشود تضاد و تنافی در احکام فعلی است و وقتی قرار شد که دو حکم فعلی باشند باید هر دو حکم امثال شان مقدور مکلف باشد چون قدرت از شرائط فعلیت است بر اساس مسلک مشهور، پس ما می خواهیم از تضاد دو حکمی بحث کنیم که آن دو حکم فعلی هستند، وقتی می خواهیم از تضاد دو حکم فعلی بحث کنیم، هم وجوب باید فعلی باشد و هم حرمت باید فعلی باشد، وجود مندوحه شرط فعلیت دو حکم است و در صورتی که مندوحه در کار نباشد فعلیت دو حکم و نهایتاً تضاد و تنافی دو حکم از بین می رود، پس لقائلٍ أن يقول به اینکه ما قید مندوحه را لازم داریم بخاطر اینکه تضاد دو حکم فعلی را می خواهیم درست کنیم، امام(ره) ابتداء این را تبیین می فرمایند و می فرمایند که این بیان یک بیان روشنی است برای تبیین مسئله تضاد دو حکم فعلی و بر اساس این قول به ضرورت قید مندوحه را تقویت می می فرمایند.

اشکال حضرت امام(ره) به نظریه مشهور

بعد امام(ره) می فرمایند اما می توان اشکال کرد به این نظریه که شما مبناء تان در بحث انشاء و فعلیت چیست؟ اگر مبناء شما در مسئله انشاء و فعلیت بر اساس خطاب قانونی تصویر بشود و ما خطاب قانونی را مبناء در بحث انشاء و فعلیت قرار بدهیم، خوب ما چنین قیدی را لازم نداریم، اما اگر مبناء تان در مسئله انشاء و فعلیت بر اساس خطاب شخصی باشد بله آنموقع این استدلال کاملاً قابل بحث است که ما فعلیتی داریم و انشائی داریم و خطاب شخصی و خاصی داریم و در این خطاب شخصی و خاص برای آنکه فعلیت درست بشود آحاد مکلفین باید برای شان مقدور باشد مکلف به، ولی در جای خودش ما ثابت کردیم که این مبناء خطاب شخصی مبناء غلطی است و مبناء ما که عناوین عامه در جعل احکام شرعیه دخالت می کنند و آن عناوین عامه انحلال پیدا نمی کنند به خطابات شخصی و خطابات متعدد سبب می شود که این اشکال را وارد کنیم به نظریه مشهور.

حالا توضیح مختصری بدهیم در این رابطه هر چند که ما در سال های قبل که مبناء امام(ره) را در باب خطاب قانونی اختیار کردیم خوب از این مبناء دفاع جدی کردیم، الان هم در بحث فقه مان که داریم بحث خطاب الهی را بررسی می کنیم به این نکته متعرض

هستیم، اما خوب توضیح عبارت امام(ره) محتاج یک توضیح مختصری هست در اینجا

توضیح اشکال حضرت امام(ره) به نظریه مشهور

مستحضر هستید که یک نزاعی دارند حضرت امام(ره) با مشهور که آن نزاع بر می گردد به اینکه آیا وقتی یک عنوان عام یا ایها الناس، یا ایها المومنین در عنوان تکلیف اخذ شد این عنوان عام یا ایها الناس و یا ایها المومنون منحل می شود به تعدد افراد مکلف مخاطب این تکلیف و ما انحلالی داریم در این خطاب که یا ایها الناس تبدیل بشود به یا ایها الزید و یا ایها العمر و یا ایها البکر مثلاً؟ اگر این انحلال درست باشد آنموقع من به جای اینکه پنج نفر را خطاب قرار بدهم که یا ایها الزید یا ایها العمر یا ایها البکر تعبیر می کنم به یا ایها الناس، اگر انحلال درست باشد آنموقع باید زیدی که می خواهد مخاطب این تکلیف من باشد باید شرائط تکلیف را داشته باشد، عمری که می خواهد مخاطب این تکلیف من باشد باید شرائط تکلیف را داشته باشد، بگری که می خواهد مخاطب باشد باید قدرت داشته باشد بر امتثال،

مشهور بر این اساس می آیند و یک نتایجی را بر این حرف بار می کنند که پس تکلیف متوجه به عنوان عام، منحل می شود به خطابات متعدد و ارادات متعدده

به حسب حال مکلفین، و حال هر مکلفی را در این خطاب و تکلیف باید ملاحظه کرد، اگر عمر خواب است، خوب قابلیت خطاب ندارد، اگر زید ناسی است قابلیت خطاب ندارد، اگر زید در محل ابتلاء شیئی ایی که داریم از آن زجرش می کنیم نیست، خوب قابلیت خطاب را ندارد، اگر مورد ابتلاء هست اما قدرت بر امتثال ندارد، خوب این خطاب متوجه او نمی شود و این حکم برای او به فعلیت نمی رسد، چرا؟ برای اینکه این خطاب مشتمل بر عنوان عام را منحل کردم به ده خطاب خاص و در هر کدام از این خطاب های خاص حالت مکلف و مخاطب را باید در نظر گرفت، و بر اساس حالت مکلف و مخاطب باید این تکلیف را از جهت انشائی به فعلی روشن کرد و گفت این تکلیف نسبت به زید فعلیت پیدا کرده است، چون توجه دارد حضور دارد قدرت دارد، اما نسبت به عمر در مرحله انشاء مانده است چون عمر قدرت بر امتثال ندارد

امام(ره) اینجا ناظر به این مطلب می خواهند برمایند که این فرمایش آقایان که قید مندوحه را می آورند اگر ناظر به این مبناء باشد شما مبناء تان این است که من خطاب یا ایها الناس را، خطاب یا ایها المومنون را، خطاب یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود را مثلا، این عناوین عمومی را منحل می کنم به خطابات متعدد و ارادات متعدد و درباره هر فردی از زید و عمر و بکر

خطابی دارم و تکلیفی دارم، خوب آنموقع باید اینجا قید کنم که باید مندوحه ایی وجود داشته باشد، یعنی زید که الان مخاطب به این تکلیف صلّ است و مخاطب به تکلیف لا تغصب است و امر به صلاة و نهی از غصب متوجه او است، امکان داشته باشد امثال کند صلاة را در غیر دار غصبی تا تکلیف به صلّ برای او فعلیت داشته باشد، والا اگر زید در یک زندانی محبوس باشد و امکان امثال برای او وجود ندارد نمی تواند مخاطب به این تکلیف باشد و تکلیف برای او فعلیت پیدا نمی کند چون مندوحه ایی ندارد، آنموقع چون تکلیف برای او فعلیت پیدا نمی کند باید ضوابط باب تراحم اینجا پیاده بشود ببینیم کدام اقوی ملاکاً است آن فعلیت داشته باشد و دیگری از فعلیت بیافتد،

امام(ره) می خواهند بگویند که شما فضای بحث مندوحه که دارید رسیدگی می کنید در فضای انحلال خطاب عام است، در فضای خطاب خصوصی و شخصی به زید و عمر بکر است، و این حرف درستی است. ملاحظه می کنید این نگاه امام(ره) دیگر در فرمایش استاد ما آقای فاضل(ره) متاسفانه نیست، یعنی ایشان علیرغم اینکه در بحث خطابات قانونی تابع حضرت امام(ره) هستند، اثر آن مبناء را اینجا رسیدگی نکرده اند و ما تعمداً ابتداء فرمایش استاد مان آقای فاضل را خواندیم و به آقایان عرض کردیم بعد از اینکه فرمایش

آقای خوئی(ره) و فرمایش محقق نائینی(ره) و فرمایش مرحوم آخوند را رسیدگی کردیم، گفتیم فرمایش استاد مان آقای فاضل را اول رسیدگی کنیم تا بعداً وقتی می خواهیم فرمایش استاد شان حضرت امام(ره) را بررسی کنیم کاملاً مستحضر باشید که آقای فاضل(ره) اینجا رسیدگی نکرده اند آن مبناء مختار خودشان را که قائل هستند به خطاب قانونی و عدم انحلال خطبات عامه به خطابات خصوصیه شخصیه،

ولی امام(ره) اینجا سر مبنائشان هستند و با مبناء خودشان می خواهند نظر بدهند بگویند این فرمایشی را که اینجا آقایان برای قید مندوحه می آورند و قید مندوحه را ناظر می کنند به فعلیت و معتقد هستند بدون اینکه فعلیت شکل بگیرد احکام انشائی با تراحم و مزاحمتی ندارند، صد تا حکم انشائی در حکم زید وجود دارد چه اشکالی دراد؟ احکام فعلی هستند که مشکل ایجاد می کنند، اگر تضاد داشته باشند بنابر مسلک مرحوم آخوند در حق زید بخواهد فعلیت پیدا کند مشکل است و البته فعلیت متوقف بر قدرت است پس مندوحه لازم است.

امام(ره) می فرمایند این فرمایش شما آقایان در فضای انحلال عناوین عام است و شکل گیری خطابات خصوصیه و شخصی درست در می آید همان توضیحی

که دادیم، اما اگر آمدید و مبناء را درست کردید و گفتید که ما در مسئله خطابات قانونی را مبناء قرار می دهیم، و در مبناء خطاب قانونی ما در واقع قائل نمی شویم به انحلال این خطاب به خطابات خاص و ارادات و خطابات متعدد به تعدد افراد و و حالات مکلفین، خوب باید بینیم در این فضا چه اتفاقی می افتد آیا قید مندوحه در این فضا لازم است یا لازم نیست، ایشان می خواهند بگویند که لازم نیست

تبیین دو حد وسط در فرمایش حضرت امام(ره)

حالا اول خود این مبناء امام(ره) را یک توضیح مختصری بدهم، ما قبلاً اگر خاطرتان باشد که عرض کردیم باز اینجا امام(ره) دو تا حد وسط دارند، حد وسط اول عدم انحلال عنوان عام است، اگر زید قومش را صدا زد یا ایها القوم اعینونی علی کذا زید اگر قومش را صدا زد و خطاب کرد قوم را، حالا سوال این است که آیا اینجا خطابات متعدد داریم در خطاب زید قومش را، امام(ره) با یکسری ادله ثابت می کنند اینجا ما انحلال عنوان عام نداریم، این یک حد وسط است، حد وسط انکار انحلال عناوین عامه وقتی عنوان عامی در خطاب وجود دارد آن عنوان عام منحل نمی شود ولو خطاب زید باشد قومش را، و لو آن خطاب حالت جعل و تقنین در آن نباشد، گفتیم این یک استدلال امام(ره) است.

یک استدلال دیگر امام(ره) مطرح است و آن این است که ما اگر حیث تقنین عقلائی را مبناء قرار بدهیم که در بحث فعلی ما در باب خطاب الهی این نکته الان محل بحث ما است، در حیث تقنین عقلائی ما باز انحلال نداریم، و البته استدلال ما در حیث تقنین عقلائی یک استدلال دیگری است، که رویه عقلاء در تقنین این است که وقتی قانون می گذارند به حالات مکلف توجه نمی کنند، قانون راهنمایی و رانندگی را می گذارند و می گویند تو از چراغ قرمز که گذشتی متخلف هستی، کار به این ندارند که تو ناسیاً گذشتی یا عامداً، قانون و روند عقلائی یک حد وسط دیگر است که البته با روند عقلائی تقنین باز انحلال از بین می رود، چون خروجی انحلال توجه به حالات مکلف است در خطاب

اما تقنین این را رد می کند می گوید من در روال عقلائی تقنین توجه به حالت مکلف ندارم، البته برکات دیگری هم دارد چون روند عقلائی تقنین مسئله را حل می کند ولو خطابی وجود نداشته باشد، یعنی من یک قضیه حقیقیه بنابر مسلک مشهور یا یک قضیه خارجیه بنابر مسلک محقق نائینی(ره) که در جای خودش بحث شده داشته باشم خطاب در آن ندارم لله علی الناس حجّ البیت دارم، خطابی وجود ندارد ولی قانون عقلائی تقنین باز این مطلب را حل می کند، که من در تقنین

به طور کلی چه با خطاب شکل بگیرد مثل یا ایها الذین آمنون اوفوا بالعقود، چه بدون خطاب شکل بگیرد لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبلاً، من در هیچ نوع از انواع تقنین به حالت مکلف توجه نمی‌کنم، تقنین بر سر عنوان عام به شکل قانونی شکل می‌گیرد.

لذا توضیح نکته ایی که لازم است این است که امام(ره) اینجا برای نقد مشهور دو تا حد وسط در فرمایشات شان وجود دارد، یکی عدم انحلال عنوان عامی که در خطاب وجود دارد، یکی روند عقلائی تقنین بر عناوین عام است ولی خروجی دو تا حد وسط یک نکته است: عدم توجه به حالت مکلف در مقام تقنین. اگر من به حال مکلف در تقنین دقت نکردم حالا آیا مندوحه را لازم است در اینجا در محل نزاع اخذ کنم یا نه؟ اینجا امام(ره) دو تا فرض کلی دارند که به نظر ما در هر دو فرض (ایشان می‌خواهند بفرمایند که توضیح خواهم داد) در هر دو فرض خروجی اش این است که من مندوحه را لازم ندارم

دو فرض کلی که امام(ره) برای مسئله بیان می‌کنند

ایشان می‌گویند که فرض اول (که حالا فرض اول را ما امروز توضیح می‌دهیم، فرض دوم را هم ان شاء الله جلسه بعد به فضل پروردگار) در فرض اول ایشان

می خواهند بگویند اگر ما فرض کردیم که دو تا عنوان عام داریم که این دو تا عنوان عام لا ینفک هستند از هم وجوداً، دو تا عنوان دارم که در هر عصر و مصری به تعبیر ایشان همراه هم هستند، اگر دو تا عنوان عام داشتیم که لا ینفک بودند، اگر هر مکلفی با یکی درگیر بشود با دیگری هم درگیر است، خوب آنموقع باید بررسی کنیم ببینیم که اینجا سرنوشت قید مندوحه چه می شود؟

امام(ره) می خواهند بفرمایند که اگر دو تا عنوان داشتیم که این دو تا عنوان تلازم وجودی با هم داشتند به شکلی که در هر جا و در هر زمانی کسی که بخواهد عنوان اول را قائل بشود ناگزیر از ارتکاب عنوان دوم است، آنموقع مقنن باید قید مندوحه را بیاورد چرا؟ چون نمی تواند بگوید که در واقع شما اولی را که دارید مرتکب می شوید دومی که به شکل قهری دارد اتفاق می افتد یک حکمی دارد مغایر با حکم اول، امام(ره) می گویند این را می خواهید بگوئید که در این فضا مقنن را می خواهید وادار کنید به آوردن قید مندوحه؟

بعد آن جمله ایی که عرض کردم در فرمایشات آقای فاضل(ره) است اینجا از امام(ره) اخذ کرده اند که ولو اینکه این از باب تکلیف به محال است اما تکلیف به محال از برای امر حکیم علی الاطلاق صدور اراده جدیه

او را مختل و مخدوش می کند لذا آن را می کند تکلیف محال، این را می خواهید بگوئید؟ اگر شما در چنین فضایی می خواهید این مطلب را بگوئید یک اشکال به این مطلب داریم.

اگر نه فضای شما این فضا است که شما دو تا عنوان دارید که تلازم وجودی با هم ندارند و همیشه جمع کثیری از مکلفین هستند که مرتکب یک عنوان هستند و آن عنوان [دیگر]هم برای شان اتفاق نمی افتد، مثل همین بحث خود ما صلاة و غصب، جمع زیادی از مکلفین مامور به عنوان صلاة هستند و درگیر با غصب نمی شوند، جمع زیادی از مکلفین مرتکب به عنوان غصب هستند و درگیر عنوان صلاة نیستند، گاهی وقت ها هم اتفاقاً این دو تا عنوان با هم همراهی می کنند، حالا سوال مهم امام(ره) این است فتوای ما در باب خطاب قانونی یا فتوای ما در فضای عدم انحلال عنوان عام (چون عرض کردم که دو تا حد وسط ایشان در اینجا دارند) تکلیف این دو صورت را باید روشن کنیم.

امام(ره): آوردن قید مندوحه بنابر هر دو فرض غلط است

و ایشان می خواهند بفرمایند که بر اساس مبنا ما هم در هر دو صورت مندوحه لازم نیست، و آوردن قید مندوحه برای هر دو فرض غلط است ولی فضا این است که من باید نسبت عناوین را با هم ببینم، دو عنوان

متلازم وجودی دارم فی کل عصر و مصر که نتیجه اش این می شود که هیچ مکلفی نمی تواند وقتی یکی را مرتکب است دیگری دیگری را مرتکب نباشد، یا دو عنوان دارم که تلازم وجودی ندارند و خروجی اش این است که کثیری از مکلفین می توانند یکی را مرتکب باشند و دیگری را مرتکب نباشند، حالا یک نکته رئیسی را عرض می کنم (اجازه می خواهم که بقیه را ما امروز مراسم ارزشمندی برای استاد عظیم الشان مان حضرت آیه الله مصباح است بنده یک مقداری مجبور هستم که هر دو جلسه درس یک مقداری کوتاه تر برگزار کنم و ان شاء الله جبران می کنم روز درسی بعد) یک نکته رئیسی را عرض کنم بعد تفصیل هر دو مسئله و ریزه کاری هایش را،

ذکر یک نکته رئیسی در مسئله

بر منبأ خطاب قانونی و عدم انحلال عنوان عام، حالا خطاب قانونی با حد وسط تقنین، عدم انحلال عنوان عام با حد وسط های خودش، یک نکته در صحت خطاب وجود دارد و آن نکته ایی که در صحت خطاب وجود دارد این است که مقنن و مکلف باید وقتی خطاب می کند به عنوان عام یا تقنین می کند بر عنوان عام، باید حواسش باشد همیشه جمع قابل توجهی مکلف امکان منبعت شدن و منجزر شدن را داشته

باشد، صحت خطاب مال این است، حالات مکلف را کار ندارد، اگر هزار تا مکلف دارم چهار صد، پانصد نفر از آنها می توانند کافی است، ببینید حرف مهم این است امام(ره) می خواهند بر اساس آن ضابطه ای که خودشان ابداع کرده اند و تحلیل کرده اند و اختیار کرده اند تکلیف مسئله را روشن کنند، که من در خطاب مشتمل بر عنوان عام یا در تقنین که گفتیم که تقنین دیگر اعم است، چه کار باید بکنم فبر اساس این مسئله است که می بینید دو تا فرض درست کرده اند.

فرض اول جایی است که دو تا عنوان تلازم وجودی پیدا می کنند به شکلی که من اصلاً مکلفی را نتوانم پیدا کنم که یکی را مرتکب بشود و دیگری مرتکب نباشد، اما فرض دوم فرضی است که می توانم همیشه تعدادی قابل توجهی مکلف داشته باشم که به هیچکدام شان مبتلا نیستند یا به یکی از آنها مبتلا هستند و به دیگری مبتلا نیستند، هیچ اشکالی ندارد یا اصلاً به هیچ کدام مبتلا نیستند عیبی هم ندارد، ببینیم بر اساس این دو تا فرض به آن مبناء امام(ره) می خواهند استدلال کنند که قید مندوحه خلاصه وجود ندارد و نباید در عنوان محل نزاع وجود داشته باشد.

و اشکال ما هم به اساتید بزرگوارمان و مقرر درس امام(ره) آقای سبحانی یا استاد مان حضرت آقای

فاضل(ره) این است که این مبناء را متاسفانه در بحث مندوحه ادامه نداده اند حالا عبارات حضرت امام(ره) را ملاحظه بفرمائید تا اینکه ان شاء الله در جلسه بعدی بحث را تکمیل بکنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین